



شمالیو

شمالیو

پیچک نمیتواند خودش پیدا
فکر نمیکند و غم

ارگان رسمی جامعه جوانان شرق کوردستان و
اتحادیه زنان جوان شرق کوردستان

۱۹

سال هفتم، شماره نوزدهم، زمستان ۱۴۰۰

نشریه ایدئولوژیک، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

اصرار بر سوی انسان اصرار بر انسان بودن است

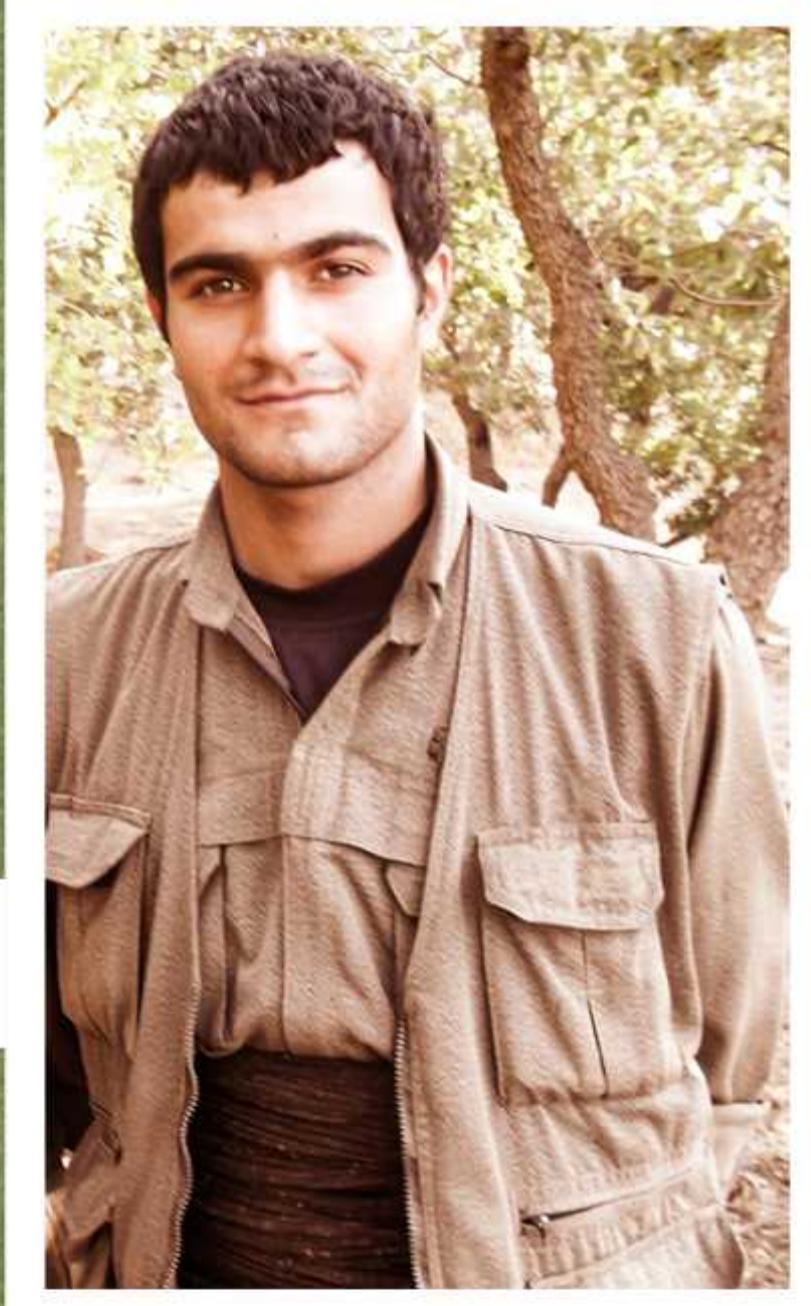


چوارچرای مهاباد ۳ اسفند ۱۳۷۷

ژیله‌مود

به معنای اخگر زیر خاکستر است

ارگان رسمی جامعه جوانان شرق کوردستان KCR
و اتحادیه‌ی زنان جوان شرق کوردستان YJCR
شماره هجدهم سال هفتم زمستان 1400
نشریه ایدئولوژیک، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی
این شماره را به شهید گرانقدر خلقمان درسیم توله‌لدان تقدیم مینماییم.



سخن‌جوان

اشغالگر ایران می‌باشد که به ناحق اعدام گشتند اما مقاومت را در زندان‌های مخوف دولت اشغالگر ایران به مانند مقاومت زندان آمد (شمال کوردستان) ادامه دادند. شهید هیمن بیکس در شرق کوردستان نماد مبارزات ما جوانان آپوئی است. یاد این دو شهید را نیز گرامی می‌داریم. ماه بهمن پیش روی ماست که برای خلق کورد در شرق کوردستان و خلق‌های ایران ماهی پر از رویدادهای تاریخی است. ۲ بهمن سالروز تاسیس جمهوری دموکراتیک کوردستان در مهاباد به رهبری قاضی محمد، ۶ بهمن سالروز قیام سریداران در آمل، ۱۹ بهمن سالروز حمله‌ی انقلابی چریک‌های فدایی خلق به پاسگاه سیاهکل، ۲۲ بهمن سالروز انقلاب خلق‌های ایران (که توسط دارودسته‌ی خونخوار خمینی غارت گشت) و دهها رویداد انقلابی و مهم دیگر است. ماه بهمن را دوباره دست در دست هم به تیری در قلب دشمنانمان تبدیل کنیم تا دارودسته‌ی آدمکش و جlad خامنه‌ای و شرکای جانی‌اش همراه با تخت اقتدار و سلطه را سرنگون سازیم. سپس ۱۵ فوریه را در پیش رو داریم که در تاریخ مبارزات سوسيالیستی، دموکراسی‌خواهی و خلق کورد آن را به نام روز سیاه می‌شناسیم، چرا که در سال ۱۹۹۹ طی یک توطئه‌ی بین‌المللی، رهبر عبدالله اوجالان را نیروهای جاسوسی و تبهکار جهانی از جمله سازمان سیا، MI6، موсад و میت دستگیر کردند و اکنون رهبر آپو ۲۳ سال است که در زندان امرالی بی‌وقفه در حال مبارزه‌ای بی‌امان جهت برساخت آزادی و سوسيالیسم دموکراتیک می‌باشد. ما جوانان آپوئی با خون خود عهد بسته‌ایم که جنگ انقلابی خود را تا آزادی فیزیکی رهبر آپو با تمام نیرویمان تداوم می‌بخشیم، که آزادی ایشان، آزادی تمامی خلق‌ها است.

جوانان در جهان دوباره در حال تکاپو برای رسیدن به آزادی هستند. بعد از انتشار ویروس کرونا در انواع نسخه‌های تقویت شده توسط نظام جهانی سرمایه‌داری و دولت‌ملتها فاسد در بین خلق‌ها، دوباره قیام‌ها به صورت پراکنده به جریان می‌افتد. جوانان تمامی جهان به خصوص در خاورمیانه و با مرکزیت کوردستان در حال مبارزه برای رسیدن به آزادی هستند. گریلا نیروی پیشاهنگ تمامی جوانان است و سخت ترین و پردامنه‌ترین نقش این مبارزات را بر دوش گرفته است. جوانان باید بدانند که گریلا با یک سلاح سبک کلاشینکوف در مقابل جتها F16 حامل بمبهای چند صد کیلوگرمی و هواپیماهای جاسوسی‌ای که به طور ۲۴ ساعته بر سر گریلا در حال تجسس هستند، مبارزه می‌کند. گریلا این نقش تاریخی را با شور و شوق و رقصان بر عهده گرفته است و نیروهای ناتوی سرمایه‌دار و امپریالیست را زمین‌گیر کرده است. در سال ۲۰۲۱ در شرق کوردستان جهت برپایی سوسيالیسم دموکراتیک و آزادی خلق کورد و دیگر خلق‌های ایران ۸ گریلای نیروهای شرق کوردستان که ۳ تن از آنان گریلای زن بودند در حین انجام وظایف انقلابی خود، با دستان کثیف مزدوران سپاه پاسداران و رژیم اشغالگر ترکیه، شهید گشتند. یاد و خاطره‌ی تمامی شهدای راه آزادی کوردستان را دوباره گرامی می‌داریم. در پیش رو سالی پر از مبارزات و دستاورد خواهیم داشت که باز هم گریلا پیشاهنگی این مبارزات را با شور و شوق انقلابی بر عهده می‌گیرد. ۴ ژانویه سالروز شهادت شهید هیمن بیکس (سال ۱۳۸۹) و شهید فصیح یاسمنی (سال ۱۳۸۸) توسط دولت

پرسه‌ای امرالی تحلیلات رهبری

برگرفته از کتاب مانیفس
تمدن دموکراتیک جلد پنجم

جوی ایجاد می‌گردید که انگار دولت ترکیه فشار می‌آورد و نتیجه کسب می‌نماید. حتی گفته‌ی نخستوزیر وقت بولنت اجویت دال بر اینکه درک نکرده که چرا مرا دستگیر کرده‌اند و به ترکیه تحويل داده‌اند، اثباتی مهم بر صحت این ادعای من است. هرچه رویدادها تحلیل گشته و روشن شوند، صحت ادعایم بیشتر تصدیق خواهد یافت. اولین کسی که در جزیره به استقبالم آمد، یک فرد یونیفرم پوش نظامی با درجه‌ی سرهنگی بود. خود را به عنوان نماینده‌ی ستاد کل ارتش معرفی نمود. سخنان مهمی بر زبان راند و بر فایده‌ی دونفره و پنهانی‌ماندن آن‌ها تأکید ورزید. بعدها هنگامی که بازجویی به صورت رسمی آغاز گشت نیز، همان مقام سخنان جداگانه و مهمی بر زبان راند. بازجویی بی‌وقفه‌ی هیأتی که از چهار واحد امنیتی تشکیل می‌شد (ستاد کل ارتش، ژاندارمری، امنیت یا پلیس، تشکیلات اطلاعات ملی)، ده روز به طول انجامید. در این میان از طریق یک نوار کاست، خطاب به فرماندهی نیروها سخنانی را ایراد نمودم. بعدها نیز اظهارنظرهای متقابلی به‌شکل صحبت صورت گرفتند که ماهها به‌طول انجامید. برخی اشخاص دیگر نیز گهگاهی پیدایشان می‌شد، گاه و بیگاه از اروپا نیز هیأت‌هایی می‌آمدند. به نوعی نگرش دفاعی اولویت دادم که در آن کیفیت توطئه‌ی بین‌المللی مرحله‌ی امرالی را

سعی کردند تا مهم‌ترین بخش توطئه‌ی بزرگ گلادیو را در امرالی اجرا نمایند. حتی وظیفه‌ی کاری ژنرال «انگین آلان» رئیس واحدی که مرا به جزیره آورد، به تنها‌ی جهت روشن‌سازی این واقعیت کافی می‌باشد. انگین آلان، فرماندهی نیروهای ویژه‌ی آن دوران یعنی رئیس رسمی گلادیوی ترک بود. برخورد یکی از مقامات شورای اتحادیه‌ی اروپا که در جزیره به استقبالم آمد، چنان بود که بُعد اروپایی توطئه را به‌گونه‌ای شفاف کننده‌تر نشان می‌داد. اینگونه بود که معاهده‌ی بین ایالات متحده‌ی آمریکا، اتحادیه‌ی اروپا و مقامات ترک آشکار گردید. اثباتی بهتر از این سه نشانه (گفته‌ها و توضیحات ژنرال گالتیری مشاور ویژه‌ی کلینتون رئیس‌جمهور ایالات متحده‌ی آمریکا؛ برخوردهای زنی که از مقامات کمیساریایی سیاسی اتحادیه اروپا بود؛ و نقش انگین آلان فرماندهی نیروهای ویژه‌ی ترک) وجود ندارد که نشان دهد عملیات مذبور از اول تا آخر تحت مسئولیت سیاسی ایالات متحده‌ی آمریکا و اروپا و توسط گلادیوی ناتو اجرا گردید. قبل از این واقعیات -که بعدها نمایان شدند- نیز شک نداشتم نیرویی که مرا از دور خارج نمود، نیروهای امنیتی دولت ترکیه نبودند اما مکانیسم عملیات را به‌طور کامل درک نکرده بودم. واقعیت آن مقطع بسیار متفاوت‌تر از آن چیزی که بود بازتاب داده می‌شد. به اصرار، چنان

هر از گاهی آن را توضیح می‌دهم. از توطئه‌هایی بحث نمودم که در هر دوران عبارت از یک مقطع حساس بودند. بدون تأمل می‌توان به برخی از این‌ها که تنها علیه گُردها بودند، اشاره نمود: توطئه‌ی افواج حمیدیه، توطئه‌ی ملا سلیم در بدليس به سال ۱۹۱۴، توطئه علیه شیخ سعید به سال ۱۹۲۵، توطئه‌های ۱۹۳۰ در آگری و ۱۹۳۷ در درسیم، دعاوی ۴۹ نفر به سال ۱۹۵۹ و ۴۰۰ نفر به سال ۱۹۶۰، کشتن فائق بوجاک، قتل سعید قرمزی توپراک به‌دست حزب دموکرات گُرستان (PDK)، همچنین صدها توطئه‌ای که توسط صاحبان ذهنیت مذکور از مرحله‌ی ایدئولوژیک PKK تا به امروز ترتیب داده شده‌اند. تنظیم‌کنندگان توطئه‌ها، توطئه را نوعی هنر قدرت محسوب می‌نمایند که استادانه تنظیم شده است. یعنی توطئه مهم‌ترین ابزار و روح هنر قدرت است. هنر مزبور، برای گُردها به‌طور حتم باید بر اساس توطئه اجرا می‌گردید. اجرای توطئه از طریق روشی آشکار، سبب می‌شد تا همانند آن داستان مشهور، همگی «برنه بودن شاه» را جار بزنند! نیروی قدرت‌مداری که اقداماتش تا حد نسل‌کشی هدفمند بود، ابزاری جز توطئه و ذهنیتی که بدان جهت‌دهی می‌نماید، در دست نداشت. در اینجا، مورد مهم عبارت است از شناختن صحیح نیروهای مشارکت‌کننده در توطئه و ارائه‌ی تعریفی صحیح از آن‌ها.

مدنظر قرار می‌دادم. آن‌هایی که به‌نام ترک‌بودن عمل می‌کردند، به سبب آگاهی نامنعطشان از هویت ترکی، رابطه‌شان با واقعیت دچار گسترشده بود. دستیابی آن‌ها به درکی صحیح از فلسفه‌ی نهفته در پس توطئه، مغایر با سرشت‌شان بود. زیرا آن‌ها نیز محصول ساختاربندی‌هایی بودند که توسط فلسفه‌ی حداقل صد ساله‌ی همین توطئه برساخته شده بودند. بنابراین نمی‌توان انتظار داشت که این ساختاربندی‌های برساخته‌شده را نفی نمایند و رویکردی انتقادی داشته باشند. انتظار بروز هر نوع اراده‌ی تغییرخواهانه‌ای از آن‌ها، چه طی محکمه‌ی کمدمانند و چه در مرحله‌ی محکومیت، بی‌معنا می‌بود. در شرایط موجود، ساده‌دلی بود که باور کنم مطابق سخنانی رفتار خواهند کرد که نماینده‌ی ریاست ستاد کل ارتش به صورت پچ‌پچه‌وار بر زبان رانده بود. به هر حال، از چنان نیروی تصمیم‌گیری‌ای که بتوانند تعهدات خویش را اجرا نمایند، محروم بودند. سیستمی برای من ایجاد شده بود که ایالات متحده‌ی آمریکا از آن پشتیبانی می‌کرد و اتحادیه‌ی اروپا بر آن نظارت داشت. طرح سیستم مذکور، ازان انگلستان بود و اجرایش نیز بر عهده‌ی ترکیه. درک‌نمودن ذهنیت فلسفی و سیاسی موجود در پس توطئه، حائز اهمیت فراوانی است. پیوسته از وجود بنیان صد ساله‌ی توطئه بحث می‌کنم و



مصاحبه با کوردیناسیون جامعه جوانان شرق کوردستان

توله‌لدان زیلان: اینک زمان گریلا شدن است.



بیشتر از یک سال است که جوانان آپوئی کوردستان و به خصوص جامعه جوانان شرق کوردستان مرحله‌ی نوینی از مبارزه به نام "اینک زمان گریلا شدن است" را آغاز کرده‌اند. همچنین در این سال دولت اشغالگر ایران دست به یورش فراگیری علیه جوانان و زنان در شرق کوردستان زد، که منجر به دستگیری دهها تن جوان و زن گردید. در این مورد با رفیق توله‌لدان زیلان، کوردیناسیون جامعه جوانان شرق کوردستان KCR گفتگویی را انجام دادیم.

با توجه به مواردی که بر شمردیم در سالی که گذشت دستاوردها و مقاومت‌های جوانان و از سوی دشمن را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ویژه‌ی خود را به صورت گسترده تداوم می‌بخشد، چرا که جوانان نیروی اساسی جوامع ما هستند. جوانان و زنان جوان می‌توانند با نیروی ذاتی خود یک جامعه را از نو بسازند، به همین جهت حمله‌ی اینک زمان گریلا شدن است را با نیروی جوانی اغاز کردیم، امروز شاهد جنگی قهرمانانه از سوی گریلا در مقابل ارتش اشغالگر ترکیه هستیم، که در واقع این جنگ انقلابی با روحیه جوانی به پیش می‌رود. چرا که هویت و روحیه جوانی را رهبر آپو به ما اهدا کرد و امروز می‌بینیم که دهها جوان با روحیه جوانی در سنگرهای مقاومت شهید گشتند. دشمن تمامی نیروی خود را به کار می‌برد تا جوامع ما را از بین برد و چیزی به نام کورد بر روی زمین نماند. همه‌ی نقشه‌های شوم دولت اشغالگر ایران و دولت اشغالگر ترکیه در این راستاست، لذا ما همچون جوانان شرق کوردستان تصمیم گرفتیم تا کارزار اینک دوران گریلا

در ابتدا سالروز شهادت شهدای گرانقدرمان شهید هیمن بیکس و شهید فصیح یاسمنی را گرامی می‌داریم و سوگند یاد می‌کنیم که راه شهید هیمن و تمامی شهدای راه آزادی کوردستان را تا آخرین قطره‌ی خونمان ادامه می‌دهیم. کارزار "اینک زمان گریلا شدن است" را بیشتر از یک سال است که همچون جامعه‌ی جوانان شرق کوردستان آغاز کرده‌ایم. خلق کورد سال‌هاست که به طور همه جانبه با نسلکشی مواجه است و دشمن از تمامی ابزار و نیروهای خود، از جمله اعدام، شکنجه، زندان و سرکوب در این نسلکشی استفاده می‌کند. اما با این وجود خلق کورد کماکان در حال مبارزه است. به ویژه دشمن با شیوه‌های مختلف جنگ ویژه‌ی خود جوانان را هدف گرفته است چرا که دشمن می‌خواهد جوانان و روحیه‌ی جوانی را به انحراف بکشاند. دشمنان می‌خواهند که جوانان سرکش و انقلابی سربرنیاورند، به همین دلیل جنگ نشریه ایدئولوژیک، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

شده را از بین برد و همهی کوردها امروز از اتحاد همهی بخش‌های کوردستان حرف می‌زنند. شاید پرسید که تاکنون چند شهر را آزاد ساخته ایم؟ این سوالی اساسی نیست. به گذشته نگاه کنیم هنگامی که انسان کورد از کورد بودن خود شرم داشت، اما امروز انسان کورد و به خصوص جوان کورد با افتخار می‌تواند بگوید که من کورد هستم و این با مبارزات رهبر آپو میسر شد. چرا که مسئله‌ی اساسی خلق کورد مسئله‌ی هویت است. کارزار

"اینک زمان گریلا شدن است" بر این مبنای آغاز گشت.

امروز ملت کورد، تبدیل به یک ملت جهانی گشته است و از تمامی نقاط جهان انسانها به سوی جنبش آپویی می‌شتابند. صدها گریلای انتربالیست در سنگرهای گریلایی در حال مبارزه با دشمنان مان هستند. جوانان شرق کوردستان باید کارزار "اینک دوران گریلا شدن است" را تقویت نمایند و سلاح شهیدان را بر دوش گیرند و به صفوف گریلا پیونددند.

امروز شاهد این هستیم که برخی از مردان جوان کورد و دیگر خلق‌های ایران به سرگیری می‌روند، در پیوند با کارزار "اینک دوران گریلا شدن است" این مسئله را چگونه توضیح می‌دهید؟

یکی از ابزارآلاتی که دشمن می‌خواهد اراده‌ی جوانان را در هم بشکند سرگیری است. تعریف ما و دشمن از سرگیری چیست؟ توجه کنید که دشمن استعمارگر نام دیگر سرگیری را خدمت گذاشته است! خدمت به چه کسی؟ هر جوانی به خصوص هر جوان کوردی باید این سوال را پرسد که چرا باید به دشمن خود خدمت نمایم؟

هیچ کس نباید چنین ننگی را برای خود قبول نماید. شاید هر جوانی بگوید که با رفتن به سرگیری ضرری به هیچکس نمی‌رسانم، اما با رفتن به سرگیری اراده‌ی خود را تسليم دشمن

شدن است" را آغاز نمایم. تنها راه چاره برای رسیدن به پیروزی و اهدافمان از راه مبارزه‌ی گریلایی میسر است، گریلا ثابت کرد که با نیروی ذاتی خود می‌تواند در مقابل دشمن تا دندان مسلح به سلاح‌های تکنولوژیک، مقاومت کند و دشمن را از بین ببرد. به همین دلایل تمامی جوانان باید ارزیابی درستی از این کارزار داشته باشند. در ارتباط با این کارزار باید چه کرد؟ باید مبارزه را توسعه داد، به پا خیزیم و از جای ننشینیم، و راه اساسی آن مبارزه‌ی گریلایی است. هنگامی که دشمن با بمب‌های شیمیایی و نیروهای نظامی فاشیستی‌اش به خلق ما یورش می‌برد، ما نیز باید پاسخ کوینده‌ای به دشمن دهیم، ما باید در مقابل این دشمن درنده‌خواه مسلح گردیم و مبارزه نمائیم. اگر دشمنان ما ذره‌ای رنگ و بوی دموکراسی می‌دادند، ما می‌توانستیم از راه و روش دیگری استفاده نمائیم. اما دشمنی که امروز در کوردستان وجود دارد، دشمنی وحشی است که تمامی پیوندها و ویژگی‌های انسانی خود را از دست داده است و تنها یک روش را بلد است و آن نسلکشی و نابود کردن خلق‌هاست. به همین دلیل ما نیز باید در مقابل مبارزات خود را به پیش رانیم، مبارزاتی که بتوان با آن دشمن را از بین برد. مادام که این دشمن می‌خواهد نسلکشی را بر سرزمین ما روا دارد، ما نیز باید سرزمین خود را تبدیل به گورستانی برای دشمنان تبدیل نمائیم. ما با مبارزات گریلایی خود این دشمن را دفن خواهیم کرد. جوانان هیچگاه فراموش نکنند که در این سرزمین به اندازه‌ی یک کف دست زمین آزاد باقی نمانده است تا بتوان شهادیمان را در آن به خاک بسپاریم. این بدین معناست که دشمن تمامی خاک می‌همن ما را اشغال کرده است. سپس در مقابل این دشمن، گریلا با مبارزات خود توانسته است تا مقابل دشمن درآید. همچون خلق کورد دستاوردهای زیادی به دست آورده‌ایم، گریلا مرزا را در هم شکست و ذهنیت کوردستان تکه تکه

جوانان کورد باید از این توطئه‌های استعمارگران جهانی و منطقه‌ای تحت عنوان رژیم‌های اشغالگر ایران و ترکیه آگاه گردند و به جای ترک وطن بازو به بازو همراه گریلا دست به مبارزه علیه دشمنانمان بزنند. بهشت خیالی اروپا و آمریکا دروغی بیش نیستند و جوان کوردنی که با هزار دربه‌دری خود را به اروپا می‌رساند سرآخرباید جهت زنده ماندن فیزیکی مشغول کارهای نظافتی و خدماتی گردد. لذا جوانان کورد چنین وضعیتی را نباید برای خود قبول کنند و باید با تنفر از دشمنان و استعمارگران دست به مبارزه بزنند، چرا که حتی با فرار کردن از میهن نیز، میهن‌مان تا ابد سر جایش می‌ماند.

در آخر اگر سخنی رو به جوانان کوردستان دارید، بفرمایید.

امروز در کوردستان نبردی جهت هستی و نیستی خلق کورد در جریان است که بی‌گمان در این جنگ خلق کورد پیروز میدان است. جوانان باید بدانند که ما همه‌گی مدیون رهبر آپو هستیم و گریلا با اندیشه و فلسفه‌ی رهبر آپو است که مقاومت می‌کند و دشمنان را درهم می‌شکند. جوانان باید در مقابل خیانتکاران و به ویژه خائنین خانواده‌ی بارزانی بایستند و این خائنین را نباید برادر خود خطاب کنیم. چون برادر از پشت به برادر خود خنجر نمی‌زنند، در حالی که خانواده‌ی بارزانی اینگونه است و علی‌رغم به شهادت رساندن گریلاهای آزادی کوردستان، پیکر مقدس آنان را نیز تحويل مادران گریلاهای شهید نمی‌دهد. خانواده‌ی خائن بارزانی هزاران جوان انقلابی کورد را در تمامی بخش‌های کوردستان به شهادت رسانده است.

پس به جوانان کورد می‌گوییم که در موقعیت حساسی به سر می‌بریم و از هر زمانی بیشتر به آزادی نزدیک هستیم، لازم است تا جوانان کورد به صفوف گریلا بپیوندند و موضع و ایستاری انقلابی داشته باشند، چرا که در راه آزادی کوردستان این جوانان هستند که می‌توانند با هویت جوانی و سرزندگی پیروزی را به دست بیاورند.

می‌کنید، سربازی انسان را از میهن‌دوستی دور می‌کند. خانواده‌ها نیز باید در باره‌ی این مسئله هشیار شوند. برای نمونه این بسیار تاسفاًور است که خانواده‌ها خود پسرانشان را با بدرقه کردن و تشریفات به سربازی می‌فرستند و از طرفی دیگر موقع برگشتن پسرشان از سربازی، جلوی پای او گوسفند قریانی می‌کنند. چرا باید یک جوان کورد دو سال از عمرش را به خدمت کردن برای جلاذش بگذراند؟

به جای آن جوانان باید به میهن خود خدمت نمایند و دست به مبارزه جهت رهایی از یوغ دولت استعمارگر ایران بزنند. این مسئله تنها به جوانان کورد محدود نمی‌شود، بلکه جوانان دیگر خلق‌های ایران را نیز دربرمی‌گیرد! چندی پیش مادران شهیدان آبان ماه، کمپینی را با نام "نه به سربازی" آغاز کردند، چرا که درک کردن فرزندانشان توسط همین سربازان کشته شدند و شهید گشتنند، لذا مادران میهن‌دوست کورد نیز به این کمپین پیویندند. به سربازانی که در کوردستان هستند این مطلب را می‌گوییم که اگر کمی وجودان دارید، از ضرر رساندن به خلق و کشتن کولبران دست بردارند و تبدیل به آلات دست استعمارگران نشوند، چرا که در غیر این صورت ما همچون دفاع مشروع پاسخ محکمی به آنان خواهیم داد. پس بر جوانان کورد است که به جای رفتن به سربازی به کارزار "اینک دوران گریلا شدن است" پیوینند و به صفوف گریلا بپیوندند.

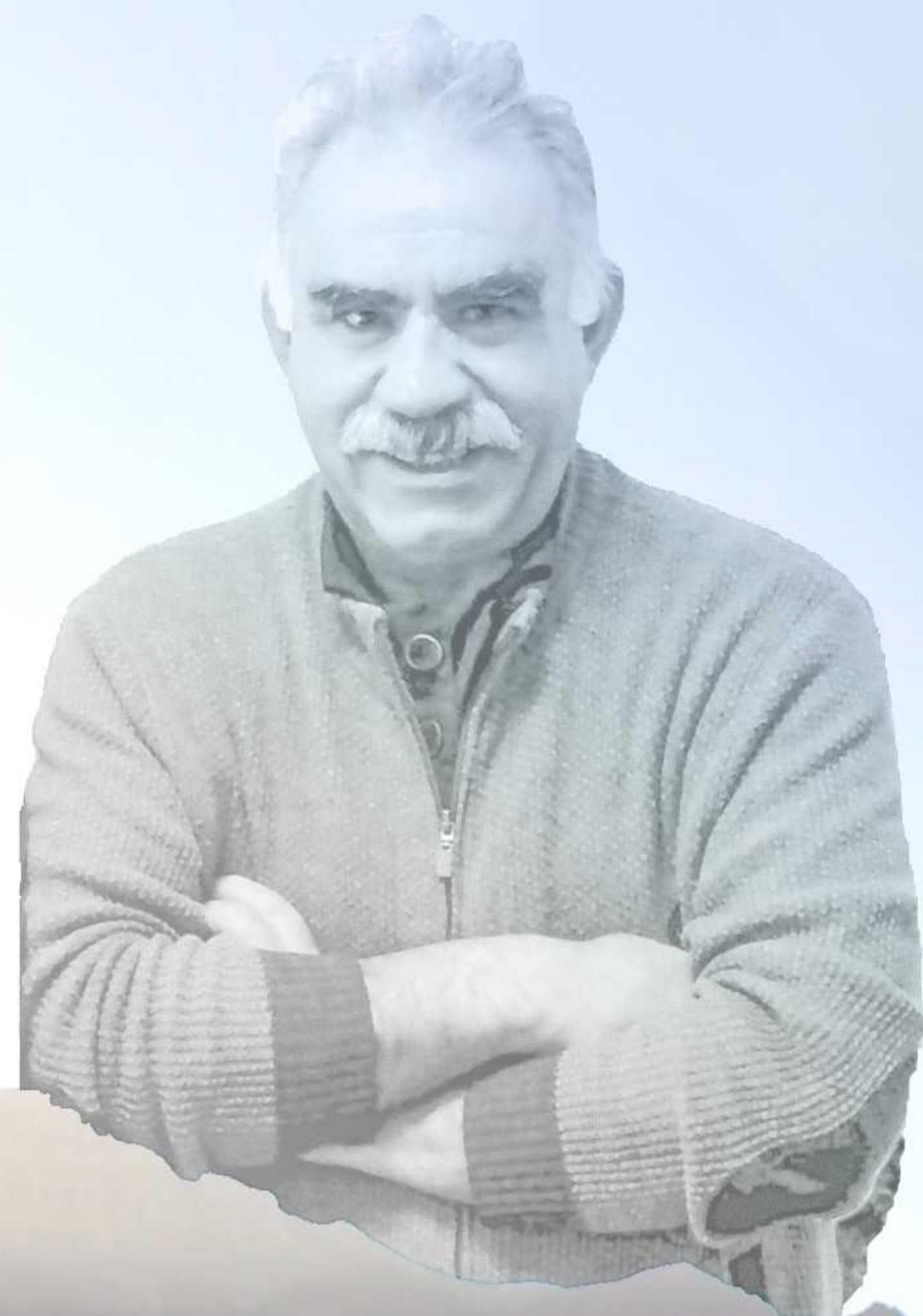
متاسفانه امروزه شاهد این قضیه هستیم که بسیاری از جوانان و زنان به خصوص از شرق و جنوب کوردستان به سوی کشورهای اروپایی سرازیر گشته‌اند، در این مورد موضع شما چیست؟

قبل از خلق کورد را به زور و با سیاست استعمارگری تعرب از میهن خود می‌رانندند، و اما امروزه برخی از جوانان کورد خود مشتاقانه میهن خود را رها می‌کنند و به سمت استعمارگران غریبی فرار می‌کنند. دولتها غریبی‌ای که کوردستان را با توطئه میان ۴ دولت-ملت تکه تکه کردند. این موج فرار جوانان از میهن نیز خود بخشی از این توطئه است. صدها انسان کورد در آبهای مابین راه غرق شدند. به همین جهت

نشریه ایدئولوژیک، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

ملحق شدن و

تقویت صفوف گریلا،
ضمانت آزادی رهبرآپو
و عملی شدن
فکر و فلسفه‌ی اوست.



مظلوم هفت تن

اجرا می شد و برای نیل به این مقصود، منطقه که ماهیتا پرنگ بود با قتل و عام‌های فیزیکی و فرهنگی رو برو گردید که طبعت ویرانگر آن تا امروز نیز ادامه دارد.

کوردها نیز همچون خلق‌های دیگر منطقه و شاید بتوان گفت بطور مضاعف مورد سرکوب و قتل و عام فیزیکی و فرهنگی قرار گرفتند و در مقابل این ظلم و ناعدالتی به تکرار و به انحصار مختلف قیام کردند، اما متاسفانه به دلایل گوناگون داخلی و خارجی نتوانستند به نتیجه مطلوب دست یابند. هرچند تاریخ مبارزه و مقاومت کوردها مملو از رشادتها و قهرمانی‌هاست و برگهای

در سال ۱۹۹۸ میلادی با مشارکت نیروهای منطقه‌ای و جهانی توطئه‌ای شوم بر علیه خلق کورد صورت گرفت که منجر به دستگیری رهبر آپو و بروز حوادث متعاقب آن شد، حادثی که در نوع خود کم نظیر و حتی بی نظیراند. برای فهم چرایی توطئه و اهداف آشکار و پنهان آن، شناخت عمیق رهبر آپو، جنبش آپویی، مسئله کوردها و کوردستان لازم و ضروریست. از این‌رو هرچند توطئه در سال ۱۹۹۸ اجراشد اما ریشه‌های آنرا باید در بد و شکل گیری جنبش آپویی و حتی پیشتر مدنظر قرارداد. با شکل گیری ملت- دولت و ذهنیت یکدست سازی و فاشیزم در منطقه، سیاستهای ذوب و الحق باشد و حدت تمام

مزاری بتونی مدفون بود، این تیتر و عکس روزنامه ای ترکیه ایست که بعد از سرکوب قیام احسان نوری پاشا و همراهانش در آرارات منتشر شده بود. یعنی کورد و کوردستان هم خیالی بود هم مدفون. این واقعیت هم گویای ذهنیت و دیدگاه دولتهای غاصب بود و هم تاحدوی گویای وضعیت روحی روانی اکثریت مردم، فلذا رهبر آپو برای انقلاب کوردستان میگوید: ما از صفرآغاز کردیم! یعنی درواقع چیزی بنام کورد و کوردستان باقی نمانده بود، برای فهم وضعیت کوردها دربدو انقلاب رهبری بابیان خاطراتی میگوید: نیک بیاد دارم وقتی برای عده ای درمورد انقلاب کوردستان و رسیدن به آزادی صحبت میکردم پیرمردی با ناامیدی مطلق بمن میگفت: ای آپو تو چگونه میتوانی اینکار را بکنی؟ آیا از شیخ سعید و سید رضا قویتری؟! آنها نتوانستند، تو چگونه میتوانی؟ مها مثل چوب خشک شده ایم، مرده ایم، آیا میتوانی مرده را زنده کنی؟! و رهبرآپو امروزه میگوید آری حقیقتاً من توانستم مرده را زنده کنم از اینرو انقلاب کوردستان را به رویدن گل در تخته سنگ تشبیه میکند یعنی درسخت ترین شرایط وحدائق امکانات به پیروزی رسیدن. رهبرآپو در شرایط و اوضاعی چنین که کوردها خودشان را انکار و دشمنان نیز آنها را بشدت سرکوب میکرند پا به میدان مبارزه ! گذارده و براساس این واقعیت است که میگوید: کورد بودن سخت است و فرار از آن نامردی به باور دولتهای غاصب منطقه، کوردستانه خیالی در مزاری بتونی مدفون بود، این تیتر و عکس روزنامه ای ترکیه ایست که بعد از سرکوب قیام احسان نوری پاشا و همراهانش در آرارات منتشر شده بود. یعنی کورد و کوردستان هم خیالی بود هم مدفون. این واقعیت هم گویای ذهنیت و دیدگاه دولتهای غاصب بود و هم تاحدوی گویای

زرین و ماندگاری را به یادگار گذاشته است اما درند گی و سبعیت غاصبین و دولتهای فاشیست چنان تاثیرگرده بود که حتی خیال مبارزه، مقاومت و آزادی را از بین برده بود. به تکرار و به شکلی وحشیانه پیشاہنگان و انقلابیون سرکوب شده بودند، زنان، کودکان، سالمدان را دسته جمعی قتل و عام کرده بودند. هرگونه ندایی تحت عنوان کورد و کوردستان را با سرب داغ خفه کرده و بدین شکل انسانها و جامعه ای را براساس اهداف خویش شکل می دادند. آری کورد بودن جرم بود و گناهی نابخسodonی که عواقب بسیار سختی داشت. بطوریکه کوردها در خلوت خویش نیز از ابراز هویت راستین خود ابا داشتند، این شرایط و واقعیات جانکاه با گذشت زمان و تکرار مکرر باعث شکل گیری وضعیت خطرناک روحی روانی کوردها شده بود به طوریکه کوردها نه تنها هویت راستینشان را پنهان می کردند بلکه بشدت چار خودانکاری و دیگرپنداری یعنی اتوآسمیلاسیون شده بودند! خودشان خودشان را انکار و نابود کرده و با افتخار خود را فارس، ترک، عرب و... می نامیدند و برای اثبات آن تلاشی بی وقفه انجام میدادند تا اینکه بشکلی سلاله خویش را به جایی غیر از کورد گره بزنند بطوریکه نامها و فامیلی های بیشماری که امروزه وجود دارند نمونه های وافریست از این تراژدی. رهبرآپو در شرایط و اوضاعی چنین که کوردها خودشان را انکار و دشمنان نیز آنها را بشدت سرکوب میکرند پا به میدان مبارزه گذارده و براساس این واقعیت است که میگوید: کورد بودن سخت است و فرار از آن نامردی ! به باور دولتهای غاصب منطقه، کوردستانه خیالی در

نداشته و با بی رحمی تمام برخورد کرده اند. آری رهبر آپو دراین شرایط و با وجود این مصائب و مشکلات پا به میدان مبارزه گذاشته و ندای آزادی کوردها و رستگاری کوردستان را سرداده است. آنهم به شیوه ای جداگانه و ویژه که برگرفته از آزمون های تاریخی و عزم و ایمانی راسخ است.

پدر رهبر آپو که فردیست روستایی و باورمند به دین، واقعیت کورد بودن و رنج و دشواری مبارزه اش را درک کرده، ازینرو و ازسر نصیحت به او میگوید: ای آپو میدانم که تو قبلًا کمونیست بودی و حالا شنیده ام که دنبال مسأله کوردی هستی، کورد بودن و پیگیری آن کاریست بسیار خطرناک بهتر است همان کمونیست بودن را ادامه داده و دست ازکورد بودن برداری. این موضوع تنها نصیحتی پدرانه و برخوردی عاطفی نیست بلکه بیانگر عمق فجایع اعمال شده برکوردها و کوردستان است که در حافظه تاریخی آنها نقش بسته و حک شده است.

رهبرآپو با بررسی دقیق و عمیق مسأله وبا علم و آگاهی به طبعات آن پای درمیدان مبارزه گذاشته و پرچم آزادی و آزادگی را بردوش کشیده است. عمیقاً میداند که کوردستان مستعمره است و شخصیت کورد به تمامی ازفکر، احساس و عاطفه و حتی غریزه اش تهی گردانده شده است، جسمی است متحرک که روحش را از او ستانده اند، توان اندیشیدن ندارد، دوست داشتن و عشق را افزاید برده و دردام هوای نفسش گرفتارآمده است بطوریکه تمام درها را ببروی او بسته اند و او را تنها در دنیای غاییز رها گذاشته اند واینگونه او را در چرخه ای معیوب گرفتار کرده اند

که خودش خودش را نابود خواهد ساخت. با این وجود رهبر آپو کوردستان را ازین خواب مرگ نجات داده و کوردها را از خودانکاری، بی حسی و بردگی به

وضعیت روحی روانی اکثریت مردم، فلذ رهبر آپو برای انقلاب کوردستان میگوید: ما از صفرآغاز کردیم! یعنی درواقع چیزی بنام کورد و کوردستان باقی نمانده بود، برای فهم وضعیت کوردها دربدو انقلاب رهبری بابیان خاطراتی میگوید: نیک بیاد دارم وقتی برای عده ای درمورد انقلاب کوردستان و رسیدن به آزادی صحبت میکردم پیرمردی با نامیدی مطلق بمن میگفت: ای آپو تو چگونه میتوانی اینکار را بکنی؟ آیا از شیخ سعید و سید رضا قویتری؟ آنها نتوانستند، تو چگونه میتوانی؟ ماهما مثل چوب خشک شده ایم، مرده ایم، آیا میتوانی مرده را زنده کنی؟! و رهبرآپو امروزه میگوید آری حقیقتاً من توانستم مرده را زنده کنم از اینرو انقلاب کوردستان را به روییدن گل در تخته سنگ تشبيه میکند یعنی در سخت ترین شرایط وحدائق امکانات به پیروزی رسیدن. اینها نمونه هایی است کوچک از واقعیات روحی - روانی اکثریت مردم در آن شرایط و موقع که البته با درک صحیح این واقعیات بهتر و بیشتر رهبرآپو و دستاوردهایش را خواهیم شناخت و به ارتباط ناگستنی خلق بارهبرآپو پی خواهیم برد.

بیگمان وحشتی که کوردها با آن رو برو بوده و هستند و قتل و عام هایی که برسرشان آمده و می آید تنها ناشی از درندگی دولتهای غاصب منطقه ای نبوده و نیست بلکه مشارکتی پیدا و پنهان مایین دولتهای غاصب منطقه ای وقدرتهای جهانی وجود داشته و تا حدودی نیز وجود دارد بطوریکه دولتهای منطقه ای جسارت سرکوب را از مشارکت و پشتیبانی آنها میگیرند.

هدف دولت های غاصب و همدستان منطقه ای وجهانیشان سرکوب مطلق تمامی تظلم خواهی ها و رام کردن مردم است که در این راه از هیچ اقدامی ابا

جسارتی که از قدرتهای منطقه‌ای و جهانی میگرفتند به کرات مرتکب جنایت‌های جنگی میشدند، هزاران روستا را آتش زدند، بیش از هجده هزار انسان غیرنظمی بی‌گناه را به فجیعترین شیوه به قتل رساندند، میلیونها انسان را از سرزمین مادریشان آواره و تبعید کردند. در اجرای سیاست‌های پاکسازی نژادی-عقیدتی گویی سبقت را از چنگیز، تیمور و هیتلر ریودند اما چشم جهانیان کور، گوششان کر و زبانشان لال بود و علارغم این همه ظلم فاحش و ارتکاب جرایم جنگی بازهم پ ک ک در لیست ترور قدرتهای جهانی و مدعیان آزادی و دموکراسی قرارداشت که ظلمیست آشکار و مشارکتیست بی‌چون و چرا در قتل و عام کوردها و خلق‌های تحت ستم منطقه.

در سال ۱۹۹۸ توطئه توطئه گران وارد فاز دیگری شد که نهایتش دستگیری رهبرآپو و ماجراهی امرالی است. واقعه‌ای که روز سیاه کوردها نام گرفت، کسوفی شوم و ظلمتی کشنده، زمین و زمان دگربار برسر کوردها آوارشده بود، قیامتی برپا بود کم نظیر و حتی بی‌نظیر، رادمدادان و آزاده زنانی که ذره ذره سوختند تا آتش و احراق بماند، کریمانه از جان گذشتند تا جان جانان بماند، مشتاقاند مهجوری در بدل جان چنان گویی سبقت می‌ریودند تو گویی میخواستند با آتش جانشان دنیا را بسوزانند و بی‌گمان نیز می‌سوزانند. آری ایمان راسخ این جاودانگانه تاریخ و همراهان باورمندانشان توطئه گران را دچار شوک کرده و تمامی محاسباتشان را برهم زد. در نقد و بررسی دلایل شکل گیری و تداوم توطئه بین‌المللی مسایل مختلفی را مدنظر قرار داده ومطرح می‌کنند اما میخواهم با اختصار دو مورد را نام ببرم:

انسانهای انقلابی و آزاده متحول گردانید. رهبرآپو با بیان «کوردستان مستعمره است» بیماری و زهر کشنده کوردها و کوردستان را بدرستی تشخیص داده و با مانیفست راه انقلاب کوردستان که خمیر مایه جنبش آپویی (پ ک ک) ست پادزهرش را نیز بدرستی ارایه کرده است. باین ترتیب سیاست‌های استعماری و برده ساز در کوردستان با چالش جدی روبرو شده و روز به روز میدان براستعمار گران و مزدوران محلیشان تنگتر و تنگتر می‌گردید بگونه ای که انسان‌هایی که از هویت خویش گریزان بودند به پیشاهنگان هویت خواهی مبدل می‌گردیدند، آنانکه بی‌چون و چرا فرامین اربابانشان را اجرا می‌کردند، متحول شده و اولین گلوله را بر علیه آنها و دستگاه جورشان شلیک می‌کردند! آری شلیک اولین گلوله، گلوله‌ای که تنها رستگاران از قید و بند ارزشش را میدانند و بس. این رویدادها و تحولات نه تنها در ما بین کوردها و کوردستان بلکه در کل منطقه در نوع خود انقلابی شگرف بود که خواب را برچشم حاکمان ظالم حرام کرده و هرچه رسته بودند پنبه شده و خواب و خیالشان بriad رفته بود. فلذا تاریک پرستان حاکم به همدستی مزدوران محلی و با پشتیبانی قدرت‌های خارجی تصمیم به نابودی رهبرآپو و یارانش گرفتند و در این راه از هیچ اقدامی فروگذار نکردند، تمرکز عمدۀ و محوریت اصلی کارهایشان را بر نابودی رهبرآپو و جنبش آپویی قراردادند. حکام ترکیه تمامی ارتباطاتشان با کشورهای منطقه جهان را بر محوریت تروریستی شناساند و ضدیت با پ ک ک شکل داده بودند و در جنگ نابرابر و بی‌امانی که بنام پ ک ک بر علیه خلق کورد راه انداخته بودند هیچ معیار اخلاقی رعایت نکرده و با

۱ دلیل ماهیتی و فلسفیک توطئه:

سیستم سرمایه داری جهانی نبود فلذا برای مداخلات جدید از جمله جنگ افغانستان، جنگ دوم خلیج و عراق و اجرای پروژه های خاورمیانه بزرگ، خاورمیانه جدید وغیره آمادگی بیشتری لازم بود که در این راستا یکی از مسایل تعیین کننده، به تسلیمیت و اداشتن و نابود کردن نیروهای فعال، کارا و دارای قابلیت آلترناتیو بود از این رو رهبرآپو و جنبش آپویی مورد هجوم توطیه گران قرار گرفتند و هدف توطیه نیز نابودی فیزیکی و فکری رهبرآپو و جنبش آپویی بود که با درایت وایستان تاریخی رهبرآپو، ایشار و جانفشانی رفقای فدایی، قیام و مشارکت مؤثر کوردها و دوستدارانشان و ملحق شدن مبارزین بیشمار به صفواف گریلا این نقشه نقش برآب شد.

امروزه وضعیت فرق کرده و جنبش آپویی نتنها ضعیف و نابود نشده بلکه با حضور فعال و مؤثر خود در منطقه نقشی تعیین کننده ایفا کرده، معادلات را برهم زده و در توازنات منطقه ای جای گرفته است. فلذا بعد کونژکتوری توطئه تاحدودی ضعیف شده اما بعد ماهیتی - فلسفیک توطئه همچنان به قوت خود باقی است و تمامی فشارهای واردہ از اینجا سرچشمه می گیرد.

چاره کار، فهم راستین فکر و فلسفه رهبرآپو، نهادینه کردن آن، عمل کردن بر مبنای درک عمیق و رسیدن به رفاقتی لائق است.

وظیفه‌ی اصلی نیز تلاش برای آزادی فیزیکی رهبرآپوست که آنهم با قیام سازماندهی شده، مشارکت جمعی خلق و ملحق شدن و تقویت صفواف گریلا محقق میگردد. چراکه گریلا و سازماندهی آن ضمانت اصلی آزادی و محافظت رهبرآپو و پراکتیزه شدن فکر و فلسفه‌ی اوست.

یکی از اصلی ترین علل شکل گیری و تداوم توطئه بین المللی بر علیه رهبرآپو بعد فکری - فلسفیک آن یعنی مسأله آفرینش است! آفریدن و خلق کردن انسان و جامعه ای نوین. رهبرآپو بر مبنای انسان آزاد و جامعه دموکراتیک، کوردها، کوردستان و منطقه را دچار تحولی بنیادین کرده است، بطوریکه صراحتاً میتوان گفت جنبش آپویی در کوردستان و منطقه نقطه عطفی است که قبل و بعد از آن ماهیتا فرق دارند. کوردها و انسانهای آپویی و جوامعی که بر مبنای فکر و فلسفه رهبرآپو شکل گرفته اند هدفدار و معیارمند زندگی میکنند، دارای رأی و اراده آزاد بوده و باتکیه بر نیروی ذاتی خویش مصدر تحولات میگردند. این یعنی انقلاب ریشه ای در منطقه و پنبه کردن تمامی رسته های سیستم اقتدارگرا و دولت محور، یعنی ایجاد و انشاء سیستم آلترناتیو. از این منظر جنگ با رهبرآپو جنگی همه جانبی و جنگ سیستم سرمایه داری جهانی با سیستم مدرنیته دموکراتیک است.

این بعد اصلی شکل گیری و تداوم توطئه هنوز پابرجاست و تمامی فشارهای اعمال شده بر رهبرآپو، جنبش آپویی و خلق کورد ناشی از این مسأله است.

۲ دلیل کونژکتوری شکل گیری و تداوم توطئه:

یکی از دلایل توطئه مسأله مداخلات سیستم سرمایه داری جهانی در خاورمیانه و تحولات ناشی از آن است. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق و قوع جنگ اول خلیج تحولاتی در منطقه ایجاد شده بود اما به تمامی بدلخواه

جمهوری کوردستان

یک قیام ضد استعمار بود، اما فاقد استراتژی!

کاران کامدین



تعهد و ادای احترام به جمهوری کوردستان تکرار اشتباهات آن نیست، بلکه گذار از آن و به احقاق رساندن اهداف و آرمان‌های آن می‌باشد. این درست‌ترین شیوه ادای احترام به تمام شهدای گران قدر کوردستان و در عین حال پاسخ به استعمار و استعمارگری در کوردستان خواهد بود.

جمهوری کوردستان در سه شنبه، ۲ بهمن ۱۳۲۴ - برابر با ۲۲ ژانویه ۱۹۴۶- به رهبری قاضی محمد رهبر کورد تاسیس شد و کمتر از یک سال یعنی تا ۲۴ آذر ۱۳۲۵ توانست بر مناطقی از کوردستان حکمرانی کند. وسعت جغرافیایی این جمهوری تنها به چند شهر نزدیک مهاباد، منجمله شهرهای بوکان، پیرانشهر، اشنویه، سردشت، سقز منتهی می‌شد. اما در واقع دارای کیفیتی ملی در سطوح تمام کوردستان بود و با مشارکت تمام سران سیاسی وقت کوردستان اعلام گردید.

به موجب اشغال ایران توسط متفقین در اواخر آگوست ۱۹۴۱، اتحاد جماهیر شوروی بخش‌های از شمال ایران را اشغال کرد. از طرف جنوب نیز بریتانیا بخش‌های از خاک ایران را اشغال نمود. چون طی جنگ جهانی دوم، جهان با فاشیسم هیتلری در نبردی سنگین به سر می‌برد و رضاشاه بر خلاف سیاست جهانی به فاشیسم گرایش پیدا کرده بود،

جمهوری کوردستان نقطه عطفی در تاریخ سیاسی معاصر کوردستان بود که هنوز هم سرشار از تجارب و آزمون‌هایی می‌باشد که برآزندۀ آموختن هستند. بدون شک در مورد جمهوری کوردستان هم از منابع داخلی و هم منابع خارجی کتاب‌ها و تحلیل‌های بسیاری به نشر رسیده‌اند و لزومی ندارد به تکرار آنان پردازیم. اما در حین گرامیداشت یاد و خاطره شهدای جمهوری و جهت ادای احترام به تمام آناتی که با ایمان راسخ به آزادی و استقلال سرزمینشان به پای چوبیه دار رفتند؛ در وهله نخست نیز شهید قاضی محمد رهبر و بنیان‌گذار جمهوری کوردستان، باید جهت به احراق رساندن اهداف این شهدای گران قیمت به اساسی‌ترین نکات ضعف جمهوری کوردستان پردازیم و **نتایج مطلوبی از شکست و ناکامی‌های تاریخ سیاسی معاصر کوردستان استخراج نمایم تا مبادا اشتباهات و ناکامی‌های سیاسی گذشته تکرار شوند.** چه بسا هنوز هم احزاب و رهبران سیاسی کورد پس از گذشت بیش از ۷۰ سال هنوز هم دست بردار این سنت کلاسیک سیاسی نشده و متأسفانه «فقدان استراتژی» و یا اتکا به نیروهای ابر قدرت به «نوعی استراتژی» مبدل گردیده است.





شخصیتهای مهم به تبریز، برای ملاقات کنسولگری شوروی دعوت شدند، سپس به باکو رفتند و با میر جعفر باقرف، نخست وزیر جمهوری آذربایجان دیدار کردند. در بازگشت از این سفر انحلال جمعیت احیای کورد انجام گرفت و بیانیه‌ای با امضای قاضی محمد و ۱۰۵ تن از رهبران کورد انتشار یافت. در این بیانیه تأسیس حزب دموکرات کوردستان اعلام و هدف‌های حزب بر شمرده شد. بدین طریق در روز دوم آبان ماه سال ۱۳۲۴ برابر با ۱۹۴۵ میلادی، کنگره اول حزب دموکرات کوردستان برگزار شد.

تنها ۱۵۹ روز بعد از تأسیس یعنی روز دوم بهمن ماه ۱۳۲۴ (برابر با ۲۲ ژانویه ۱۹۴۶)، این حزب با استفاده از شرایط مناسب آن زمان - اشغال ایران توسط متفقین- و با حمایت دولت سوسیالیستی شوروی جمهوری خود اختار کوردستان را تشکیل داد.

در ۲۲ ژانویه ۱۹۴۶، مجلس حکومت مستقل کوردستان برگزار شد و قاضی محمد به عنوان رئیس جمهور منتخب گردید و وزیر جنگ محمد حسین خان صدر قاضی پسر عمومی قاضی محمد، وزیر کشور نیز ابوالقاسم سیف قاضی

بریتانیا و نیروهای متفقین که روسیه سوسیالیستی نیز بخشی از آنان بود و سخت با نیروهای آلمانی در جنگ بودند، جز ایران از هیچ کجا نمی‌توانستند مهمات و کمک‌های جنگی به روسیه برسانند و رضا شاه هر گونه همکاری با نیروهای متفقین را رد می‌کرد. در این صورت متفقین چاره‌ای جز اشغال ایران نداشتند. پس از اشغال ایران رضا شاه از تخت برکنار و پسرش محمد رضا شاه به عنوان جانشین او انتصاب گردید.

در این شرایط بحرانی و تنفسزا رهبران کورد متوجه خلاء سیاسی- نظامی موجود در منطقه شده بودند و جهت استفاده مفید از این شرایط با نیروهای درگیر با ایران به داد و ستد تاسیس یک جمهوری در شرق کوردستان پرداختند. قاضی محمد و برخی دیگر از چهره‌های مهم کورد در نوامبر ۱۳۲۰ به باکو دعوت شده بودند و در این دیدارها توانستند حمایت جماهیر شوروی را جلب نمایند. جمعیت احیای کورد که از سال ۱۳۲۱ تاسیس و در منطقه فعالیت داشت، پس از این تحولات متحول به «حزب دمکرات کوردستان» گردید.

در سپتامبر ۱۹۴۵ قاضی محمد و عده‌ای دیگر از

با شکست نیروهای دموکرات آذربایجان در گردنه قافلانکوه در شب ۱۹ آذر، جمهوری کوردستان نیز سقوط کرد و دو روز بعد برادر قاضی محمد، صدر قاضی به قصد ملاقات با سرلشکر همایونی به میاندوآب رفت. این دیدار به قصد زمینه‌سازی در جهت استقرار مسالمت آمیز نیروهای ارتش ایران در منطقه مهاباد بود. در فرجام این دیدار، قرار شد نیروهای جمهوری کوردستان از مهاباد خارج شوند و قوای دولتی در آن محدوده مستقر شوند. بارزانی‌ها به روسیه گریختند و نیروهای ارتش به سمت مهاباد به حرکت درآمدند. تا چند روز روایت دوستانه ای میان فرماندهان ارتش و سران جمهوری کوردستان برقرار بود، اما به یکباره همه چیز تغییر کرد و در ۲۶ و ۲۷ آذر، ارتش شروع به دستگیری سران جمهوری کوردستان کرد. قاضی محمد و پسرعمویش سیف قاضی نیز دستگیر و روانه زندان شدند. نهایتا همزمان با قاضی محمد، صدر قاضی پسرعموی قاضی محمد و نیز ابوالقاسم سیف قاضی برادر کوچکتر قاضی محمد در شهر مهاباد به دار آویخته شدند.

در این نوشتار به تمام علل سقوط زود هنگام جمهوری کوردستان نخواهیم پرداخت، فقط بر جنبه «فقدان استراتژی» و «فقدان رهبری استراتژیک» خواهیم پرداخت. این کار درستی است که باید در علوم سیاسی از خلاء و شکاف‌های سیاسی-نظامی استفاده کرد، هر قدرتی سیاسی اگر نتواند از شکاف و خلاء‌های سیاسی-نظامی استفاده نماید، صرفا با مقاومتی تک جنبه چندان نخواهد توانست به موجودیت سیاسی خود ادامه بخشد و در نتیجه با ناکامی موجه خواهد شد. اما در جمهوری کوردستان ارزشی استراتژیک قائل شدن برای

برادر کوچکتر قاضی محمد بودند که هر کدام دارای تحصیلات عالی در روسیه و مسلط بر زبان‌های ترکی و روسی و فارسی بودند. حاجی باباشیخ به عنوان نخستوزیر جمهوری کوردستان منتخب گردید.

سپس مصطفی بارزانی نیز که در جنگ با دولت عراق شکست خورده و فرار کرده بود به عنوان ژنرال ارتش با پیشمرگ‌های خود به جمهوری پیوست. از سویی قاضی محمد سعی می‌کرد با سران ایل‌ها و کوردهای دارای قدرت در سایر شهرها نیز در ارتباط باشد و آنها را در این جمهوری سهیم کند.

پس از فشارهای بین‌المللی و قرارداد قوام - سادچیکف بین دولت وقت ایران با اتحاد جماهیر شوروی، دولت شوروی اعلام کرد که نیروهایش را از مناطق اشغال شده خارج می‌کند. این کار باعث می‌شد که حکومت خودمختار آذربایجان و جمهوری کوردستان بدون پشتیبان شوند. نهایتاً ارتش در ۲۴ آذر ۱۳۲۵ وارد شهر مهاباد شد و رئیس‌جمهور وقت یعنی قاضی محمد را به همراه بسیاری دیگر -همچون حامد مازوجی- در میدان مرکزی شهر مهاباد به دار آویخت. اعدام‌های دیگری در سقرا و سایر شهرها نیز صورت گرفت. سایر اعضای حزب نیز یا زندانی شدند یا موفق شدند به خارج و به ویژه به جنوب کوردستان پناه بیاورند.

در اردیبهشت ۱۳۲۵، اتحاد جماهیر شوروی زیر فشار دول غربی، نیروهای نظامی اش را از ایران خارج نمود. برخی معتقدند که مهمترین علت سقوط دولتهای کوردستان و آذربایجان، عقب نشینی قوای شوروی از ایران و همزمان اعزام نیروهای ارتش ایران به مهاباد بوده است. در آذرماه ۱۳۲۵ ارتش به فرقه دموکرات آذربایجان حمله کرد و جمهوری آذربایجان نیز سقوط کرد.

عفرين عليه ملت خود از دست زدن به اسلحه عليه سرزمين و ملت خود، بيمى به دل راه ندادند! پس چرا هنوز هم دولت نژادپرست و فاشیست ترکيه نمى تواند عليه ملتى که جز ايمان و اتحاد چيزى در مقابل ارتش مجهز آنان در درست ندارد، مانند جمهوري مهاباد موفق گردد؟ در اينجا باید به پوشش رهبری استراتژيک و تعهد استراتژيک انقلاب اشاره نمود که حتی مجهرترين دشمنان را نيز به زانو در خواهد آورد. **به جاي اتكا بر ابر قدرتها باید به «مردم و ملت» اتكا نمود.** چون روزآوا بجاي اتكا بر نiroهاي هژموني خواه به استراتژيک «خود اتكايشي و خود کفائي» متکى شد توانسته تا کنون عليه هيولا و نيروي وحشى مانند داعش که تحت حمایه دولت فاشیست ترکيه بود، مقاومت کند. بدون در نظر گرفتن «سازماندهی» اصطلاح «مردم و ملت» در يك مفهوم كلی خشى و فاقد يك مفهوم سياسى می باشند. يعني ملت و مردمى «فاقد سازماندهی» و از هم پراکنده و نا متحد، در حوزه سياست و نظامى نمى توانند تاثير گذار باشند. آنچه در جمهوري كورستان باید صورت می گرفت، سازماندهی خلق، تشکيل «نiroهاي دفاع ذاتي» و انسجام مردمى در تمام حوزههای زندگى يك ملت بود. در اين صورت عقب نشيني و بیرون رفتن روسie از كورستان يك عامل تعیین کننده نبود. اگر توجه شود پس از ۳۰ سال حکمرانی هنوز هم حکومت اقلیم كورستان خودکفا و خود اتكا نیست و بدون حمایت آمريكا، اسرائیل و بریتانيا حتى ۶ ماه نمى تواند به حیات سياسى خود ادامه بخشد، اين نیاز قدرتهاي جهانی است که حکومت اقلیم كورستان را همچنان پابرجا باقی می گذارند و يك سرمایه گذاري بلند مدت است جهت استفاده از آن

«روابط با روسie» يك اشتباه استراتژيک بود! روابط با روسie فقط می توانست «ارزشی تاکتیکی» و موقتی داشته باشد. اين ناشی از رهبری قيام و فقدان رهبری استراتژيک بود که در «بلند مدت» توان پیشبياني تحولات را نداشت؛ **جمهوري كورستان فقط و فقط اميد به حمایت خارجي داشت و اين بزرگترین و شائعترین اشتباهی است که قيامها، احزاب و رهبران سياسي کورد به آن مرتکب شدهاند.** حتی پس از اين همه سال و پس از گذشت بیش از ۷۰ سال هنوز هم «حکومت اقلیم كورستان» و سران بارزانی به صورتی نا برازنده، نا شایسته و ذلتبار به اين «روابط وابستگی» ادامه می دهند؛ آن هم در حد تسليم شدن به دشمنان! **البته مقایسه گردن جمهوري كورستان با حکومت اقلیم كورستان از هر نظر کار درستی نبوده و نیست،** فقط جهت جلب توجه بيان ميداريم.

شاید گفته شود: «اگر به يك نيروي خارجي اتكا نمى کرد، پس باید به چه نيروي اتكا می کرد؟» اين پرسش درستی است و باید مطابق شرایط ژئو استراتژيک و ژئopolitic کورستان اين پرسش مورد پژوهش قرار گيرد.

اگر توجه داشته باشيم روزآواي کورستان از سال ۲۰۱۱ تا کنون شرایطی غيرقابل مقایسه ای با جمهوري کورستان دارد. در صورتی که فقط نiroهاي تضعيف شده ارتش به مهاباد يورش اشغالگرانه انجام دادند، در روزآوا دولت نژادپرست و فاشیست ترک همراه با حمایت ناتو بالغ بر ۱۲ سال است که به روزآوا در حال يورش و بر انگیختن جنگی همه جانبه است. حتی طایفه بارزانی و ENKS با تمام توان از اشغال و تهاجمات دولت نژادپرست ترکيه حمایت می کنند و حتی در جنگ

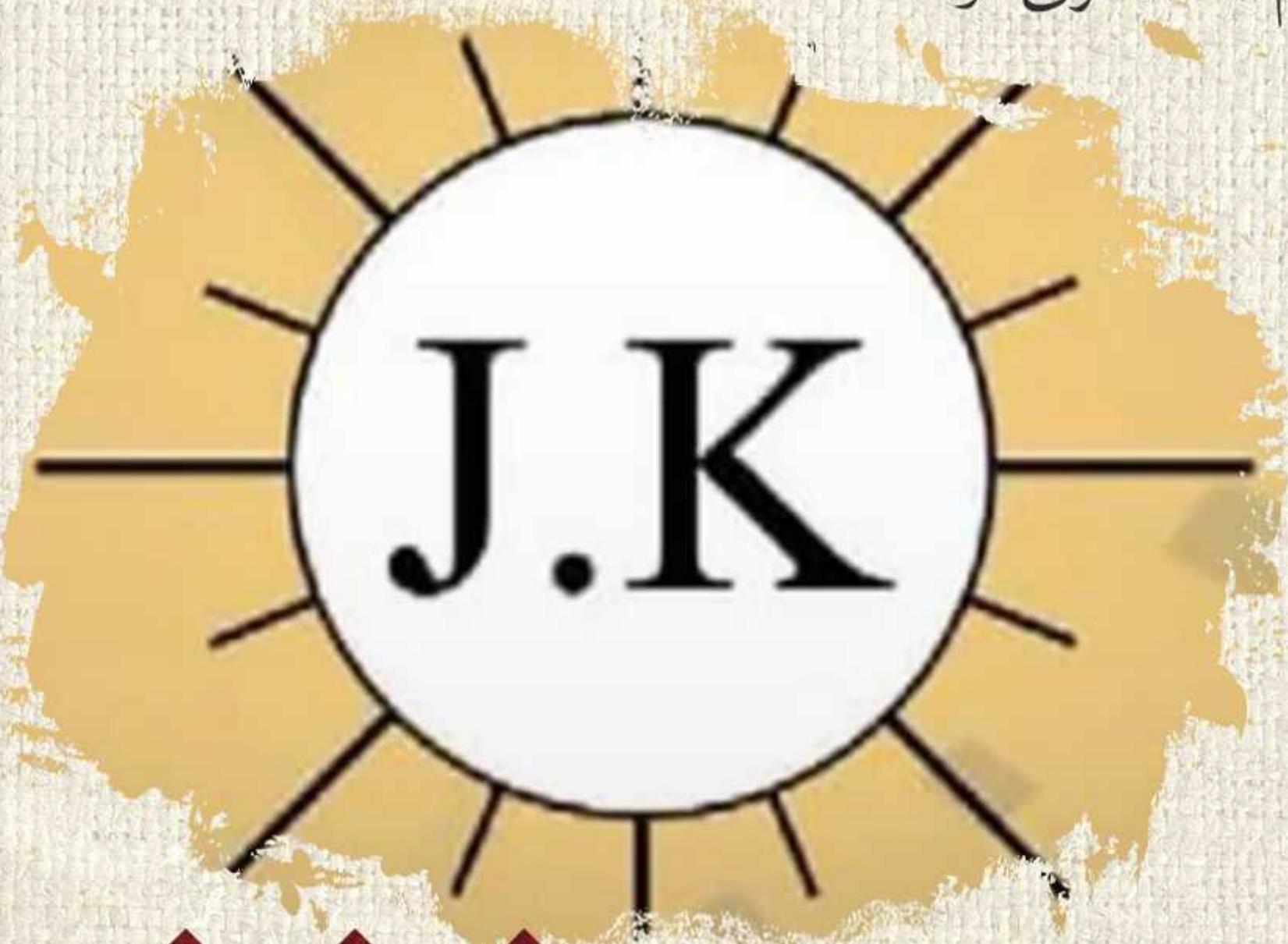
را متحد و برای دشمنان غیر قابل نفوذ می‌سازد. قدرت یک ملت در اتحاد سازماندهی محلی، شهری، روستایی و در تمام سطوح ملی و فرا ملی است. جز این ملل فرودست هیچ قدرتی ندارند که بخواهند از آن علیه دشمنانشان از آن استفاده نمایند و در صورتیکه به این قدرت دست پیدا نمایند، دول و ابر قدرتها چون به قدرت مبدل گشته‌اند برای آنان احترام قائل خواهند شد و مورد تحسین و تمجید انسانیت قرار می‌گیردند.

اگر ارزش سیاسی و نظامی را که جمهوری کوردستان برای روابطش با روسیه قائل بود برای ملت و مردم خود قائل بود، بدون شک حال وضعیت بسیار متفاوت می‌بود.

صدق این نظریه را به صورتی «برعکس» در رویکرد دشمن و نیروهای استعمارگر با نیروها و احزاب کوردستان می‌توان هرچه بهتر درک نمود. توجه داشته باشد که دولت فاشیست و نژادپرست ترک هرگز نمی‌گوید «من دشمن ملت کورد» هستم و مدام پیشاهنگان و رهبران انقلاب را مورد هدف قرار می‌دهد. از دیگر سو نیز مدام در تلاش ایجاد تفرقه و فتنه در میان ملت کورد، احزاب و رهبران سیاسی کوردستان است. این استراتژی دشمن علیه انقلاب کوردستان است؛ چون نیک میداند که اتحاد سیاسی یک ملت یعنی شکست استعمار و پایان نظام اشغالگری او!

علیه دولتهای منطقه! چون هیچ قدرت کاپیتالیستی بیخود و بجهت سرمایه‌گذاری سیاسی در حد تریلیون‌ها دلار نمی‌کند. با این حال مشخص هم نیست که چه ارزشی برای ملت کورد قائل هستند و تنها میدانیم که این نیروها به نیروی انسانی و سرباز در جنگ نیاز دارند و بس! از این منظر نظریه «استراتژی جنگ انقلابی خلق» از رویکردی استراتژیک نسبت به مردم و ملت برخوردار می‌باشد و تمام خلقوهای که به آزادی و استقلال نیازمند هستند با این رویکرد و بدون اینکه محتاج به هیچ قدرتی شده باشند و به کسی امتیاز بدهنند می‌توانند به اهداف و آرمان‌هایشان دست پیدا کنند.

در جمهوری کوردستان مردم در زمان تاسیس جمهوری «مشارکت» کردند، اما آمادگی مقابله با «دشمن» را نداشتند، چون سازماندهی شده نبودند و کسی تصور نمی‌کرد که خود ملت بزرگ‌ترین قدرت و نیرو است! هیچ انقلابی بدون سازماندهی خلق امکان پیروزی به دست نخواهد آورد، زیرا «انقلاب‌ها اثر خلقوها» هستند. انقلاب خود یک طغيان از امواج اجتماعی علیه استبداد و استعمار می‌باشد که در رهبران و نیروهای «پیشاهنگ» تجلی پیدا می‌کند و اساسی‌ترین وظیفه پیشاهنگ «مردمی کردن انقلاب» است. انقلاب را مردم به پا نمی‌کنند، این انقلابیون هستند که یک انقلاب را طراحی، برنامه‌ریزی و رهبری می‌کنند، اما پس از این مرحله این مردم است که وارد میدان می‌شود و انقلاب را جهتدهی و هدایت می‌نماید. انقلاب در یک معنی سازماندهی است و سازماندهی یعنی اتحاد و عدم نفوذ دشمن حتی به درون یک فرد از یک ملت می‌باشد! سازماندهی عاملی است که نه تنها به صورتی ذهنی بلکه در عمل هم ملت



منفور شده‌ترین، نابود شده‌ترین و محروم مانده ترین اقشار از آزادی و عدالت، زنان و جوانان هستند، شاید ظاهراً این متناقض به نظر برسد اما «علت بزرگی» برای متفق شدن انقلاب از نظری اخلاق آزادی با این اقشار است. سازماندهی یک زن و یا جوان – که معمولاً در ایران کارتون خواب و آلوده به مواد مخدر شده‌اند - از حیث اخلاق آزادی و دموکراتیک با ارزش‌تر از برقراری ارتباط با یک دولت است. زیرا در جهان زنان و جوانان، زیبایی، نیکی و امید به زندگی نهان است. حال اینکه فرهنگ دولت-ملت و مدرنیته کاپیتالیستی جامعه را بیمار و از جوانان آن کارتون خواب، فراری و معتمد می‌سازد؛ در صورتیکه مدرنیته دموکراتیک از همین جوانان با احراق «انقلاب و جدان و اخلاق» جوانان ناجی و والاترین انسان به انسانیت تقدیم می‌نماید. زیرا در مناسبات قدرت دروغ، فریب و حیله گری وجود دارد و فرهنگ دولتی و قدرت کیفیت برساخت «انسان والا» را ندارد. این فقط پیشه و کار مختص به مدرنیته دموکراتیک و کادرهای خلاق آن است که ارزشی برای مناسبات قدرت محور حتی در روابط خانواده و زن-مرد تا حوزه سیاسی و اقتصادی قائل نیستند! ملل و دیگر خلق‌ها دوست و حامی چنین انقلاب بوده و خواهند بود، هیچ ملتی در ایران -جز دولت- مخالف آزادی و دمکراسی در کوردستان نیست. چون آزادی و دموکراسی در کوردستان جز خوبی، نیکی و زیبایی آسیبی به «مصالح» کسی وارد نمی‌کند. بیش از ملت کورد ملل ایران به آن نیاز دارند. ملت کورد پاسخ ژینوساید، استعمار و استبداد را با ارمغان آزادی و دموکراسی خواهد داد.

همراه شدن، هماهنگ شدن و همدست شدن با دشمن علیه یک حزب، جنبش و نیروی سیاسی که در حال انجام مبارزه و جنگی سرنوشت ساز با دشمن است به مفهوم خیانت به ملت، سرزمین و انسانیت می‌باشد و این از بزرگترین جرائم سیاسی و اخلاقی تاریخ بشریت بشمار می‌آید. در جمهوری کوردستان مانند حال کم نبودند آنانی که شهید قاضی محمد و یارانش را تنها گذاشتند و به روسیه گریختند. فقط با این تفاوت که بارزانی‌های در آن زمان مانند بارزانی‌های امروز لوله اسلحه‌هایشان را به سینه مردم و ملت خود نگرفتند! فقط به

«فرار» اکتفا نمودند!

دیر یا زود ملت کورد باید ایمان بیاورند که جز «استراتژی خودکفایی و خود اتکایی» هیچ چاره‌ای ندارد. در اینجا خودکفا بودن چیزی از ارزش استراتژیک اتفاق میان خلق‌کم نمی‌کند. مهم نیست که دیگر احزاب و رهبران سیاسی ایمانی به این داشته باشند یا نه. مهم این است که مردم به خود و هموطنانشان ایمان داشته باشند. در شرق کوردستان به عنوان فرهنگ و ذهنیت محافل سیاسی بسیاری در انتظار «ناجی» هستند که آمریکا و غرب باشد! در انتظار هستند «سوپر من» از راه برسد و آنان را نجات دهد!

حال ما به عنوان جوانان کوردستان جهت اینکه یک بار دیگر اجازه تکرار به تاریخ منفور سیاسی ندهیم، «محکوم به ناجی شدن» هستیم، در استراتژی انقلاب دموکراتیک کوردستان رهبر آپو «جوانان و زنان را ناجی» تعريف نمودند. سرکوب شده ترین،

دستانشان در کوردستان متعهد بمانند. هرچند دولت رسمی اشغالگر منکر تاریخ سیاسی مشترک ملت کورد و ملت فارس است، اما در اعماق قلب و مغز هر ایرانی با شرافت و با همتی که کمی اخلاق و وجdan وجود داشته باشد، جایگاه و پایگاه ملت کورد در این تاریخ مشترک وجود دارد. و هرچند دولت همیشه در صدد بوده بر مطالبات آزادی و عدالت ملت ما مهر «تجزیه طلبی» بزند و دیگر ملتها را از ملت ما بترساند، اما ملل ایران نیک میدانند که ملت ما جز حیاتی با شرافت و قابل زیست که بتوانند با فرهنگ، تاریخ و زبان خود در آن زندگی کنند، چشم به هیچ چیزی نداشته و ندارند. زیرا امروزه نیز ناجی ایران خود «ما» هستیم و جز خود ما، کسی «دوست» ما نیست. در سالگرد جمهوری کوردستان این با معنی‌ترین و با ارزش‌ترین رویکرد سیاسی و اخلاقی در مقابل شهادای گران قدر تاریخ ملت ما است و جز این پشت بستن به بیگانگان، سرابی بیش نیست!



بیرون شک با دول منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز در ارتباط خواهیم بود، اما برای این «ارتبط» فقط باید ارزشی تاکتیکی قائل شد و نه بیشتر! چون این از ریشه‌ای ترین التزامات انقلاب آزادی و دموکراسی کوردستان است. ملل ایران و کوردستان باید به چشم «ناجی» به آمریکا و نیروهای غربی بنگرند، ملت کورد بزرگترین دوست و یار ملل ایران بوده و هست و ملل ایران نیز باید همچنان با کهن‌ترین متفق و



زنان جوان

نوییان آمد روژهلا

بریتان، در مقابل هرگونه تهاجمی،
سمبل مبارزه، زیباکشتن و دوستدار حیات آزاد است

سیستم را مطالعه و در خود حرص و کینی را مقابل این سیستم آفرید. با ناسازگاری های سیستم اشغالگر و فرات ناعادلانه ذهنیت نژادپرست و جنسیت گرا رو در رو گشته و در مقابل چنین ناسازگاری ها و اختلافاتی در تلاش برای مبارزه و عصیانگری، بزرگ می شود. همچون که می دانیم با پیمان لوزان، در کوردستان و از سال ۱۹۲۵ به بعد از طرف اقتدارهای هژمونیک، سیاست خفغان، انکار و امحا کوردها شروع گشته بود، عصیان پیشاهنگان خلق کورد در برابر اشغالگری و غارتگری دشمنان خلق کورد در آن اعصار سر بر می آورد. در هر چهار بخش کوردستان در برابر دیدگان جهانیان اعتراضاتی بپا شد و خلق کورد خواستار حق طبیعی خود گشت. در آن ادوار ظریفه و علیشیر، بسی و سید رضا در درسیم فریاد آزادی و خط سر فرود نیاوردن و تسلیم نشدن را در پی خود به میراث گذاشتند. به پیشاهنگی بسی صدها زن درسیمی برای آنکه بدست سربازان ترک گرفتار نشوند دست در دست هم گره کرده و خود را از صخره ها به رود مونزور می اندازند. رفیق بریتان در بهار جوانی خود در پی ره ظریفه و بسی ها، با اسم بریوان (بنفس آگال) و سارا (سکینه جانسز)ها آشنا گشته، و چون زنی از دیار درسیم دنباله رو فرنگ عصیانگری زنان درسیمی و آپویی را اساس گرفته و به درک بهای زبان، فرنگ و هویت تاریخی خود می رسد. در سالهای ۱۹۹۰ پ.ک. در کوردستان و سایر جهان با مبارزات گریلایی برای دفاع از بودن خلق کورد ARGK YJA-Star (چون HPG و YRK-HPJ و ...)

بریتان (گلنаз کاراتاش) با هویت خود و مبارزه خود در برابر سیاست بی اخلاقانه دولت فاشیست ترک و سیاست خائنین کورد، تاریخ را با اسم و ایستار خود بر دل و فکر خلق کورد و زن کورد حک کرد. بریتان چون فرمانده یگانی از زنان کورد جنیش آزادیخواهی در برابر استعمارگران و جهالت کوردهای نوکر، به تقاضای روح زمان، موضع آپویی را به دوست و دشمن شناساند. بریتان و رفقایش در مقابل تهاجم سربازان فاشیست تورک و پیشمرگ های خائن بارزانی در روز ۲۵ اکتبر سال ۱۹۹۲ در منطقه خواکورک مقاوم با حماسه ای تاریخی به درجه شهادت رسیدند. یاد آنان و تمام شهدای راه آزادی باشد که در دل، روح و فکر جوانان کورد و سایر آزادیخواهان جهان بماند و در برابر جهالت و خط خیانت مبارزه را به سطحی والا برسانیم. به اندازه ای که انسان حیات و زندگی رفیق بریتان را در مبارزه مورد مطالعه قرار می دهد، حق است شخصیت وی را به دیگران بشناسانیم. در یک جمله میتوان گفت، رفیقی بود که چرایی بودن خود را درک کرده بود؛ چون سقراط می گوید: «خودشناسی، مبدأ سایر شناخت هاست». دریندار، گفتار و کردار رفیق بریتان می توان این حقیقت را به واضح دید. در ابعاد سیاسی، اجتماعی و علوم دفاعی صاحب شخصیتی پرسشگر و جستجوگر بود. با سخن رهبر آپو که می گوید: «کجا گم کردی، آنجا به دنبالش بگرد». رفیق بریتان چون دختری کورد به دنبال تاریخ بودن خود رهسپار می شود. رفیق بریتان در ادوار جوانی خود در سال ۱۹۹۰، با شناخت جوانان آپویی در خود انقلابی را رقم می زند. در دانشگاه استانبول با نگاهی پرسشگرانه

ادراکی اساسی می باشد. سرچشمه چنین ادراک وحقيقتي از عشق راستين را از تحليلات رهبر آپو در خصوص زن و حیات آزاد می گيرد. عشق شخصيت های راستين با آزادی جامعه درهم آمیخته. در مدتی بسيار کوتاه از هر بعد، با عشقی بزرگ حیات گريلايی را به آغوش گرفته و بر طرز راستين و در خور شخصيت آپويی در مبارزه اصرار می ورزد. نيروى جوهري خود را به خدمت حیات کومينال در آورده و در دل هر رفيقی جای می گيرد.

در گفتار و نوشتار رفيق بريتان در برابر دشمن با حرص و کين هر وقت هوش و دل خود را برای پيروزی بكار می بندد. در معيار انقلابی چون فرمانداری زن با حساسیت حرکت نموده. در فاصله دو ماه عهده دار وظيفه گشته و خود را برای جبهه جنگ آماده می کند. بر مبنای معيار آزادی زن، آزادی ميهن است؛ در ارتش گريلا چون زنی با پرسپكتيو رهبر آپو خود را در ميدان جنگ از نو می آفريند. از تحليلات رهبر آپو به اندازه اي متاثر شده که در گزارش خود از خواست خود برای نوشتمن روماني در خصوص رهبر آپو می نويسد. دست یافتن به سطحي از نترسي و سطحي از زيبايی هدف و آرمان، ايستان رفيق بريتان را مشخص می کند. در مبارزه ادبیات و فرهنگ انقلابی را در خود پدید آورد و بر اين اساس هر لحظه از زندگی را با اثری از صدا و تصویر خود پر می کند. در نظرات و حرکات رفيق بريتان موضوعی که از همه ييشتر جلب توجه می کند چيست؟ در ميان نوشه ها و اهداف او حققت دوست داشتن راستين و عشق راستين از ميان مبارزه پيروز گشته می گزدد. راه عشق راستين از ميان مبارزه اي راستين و ميهني آزاد می گزدد. و چون هدфи برای خود معين می کند. با شعار خود در آن زمان که می گويد: «انسان مبارزه می کند، آزاد می گردد؛ آزاد می

عشق به مبارزه را در دل دختران و پسران کورد آفريد. مبارزات گريلايی عگيدها در کوه و دشت با نيروى مقاومت مظلوم، کمال وسارها در زندان آمد، ترس دشمن را در دل و فکر جوانان خلق کورد برجيد. از هر طرف وطن و خارج از وطن جوانان دسته دسته به صفوف گريلا می پيونندند. در آن ادوار رهبر آپو در تحليلات خود در خصوص ميهن دوستی راستين، پيشاهنگی و فرماندهی زن کورد مباحثی تاريخی را آفريد. در ميان صفوف گريلا صدها جوان و زن کورد در جنگ جای گرفته و به مرتبه شهادت رسیده اند. برای استقلال و اراده مند گشتن زن، تلاشی بی همتا و مبارزاتی درون سازمانی نيز در برابر خط فرماندهی منحرف گشته صورت گرفته. با نيروى برگرفته از رهبر آپو، فرماندهی يگان های زن عليه ذهنیت کهنه پرست که در مشارکت زن بی اعتماد است، مبارزات جنسیتی را در هر جبهه و هر مكانی اداره می کند. مبارزات گريلايی با شخصیت های آزاد تحقق می یابد. شخصی که خود را نشناخته و نسبت به اشخاص دارای فکر و باوری عميق به آزادی نباشد، نمیتواند در مقابل دشمن مبارزه کند. با شعاری که از طرف رهبر آپو مشخص شده: «آزادی زن کورد، آزادی کورستان است». رفيق بريتان چون جستوجو گری جوان، امنیت و آرامی خود را در دشت (يعني در داخل سیستم دشمن) نمی بیند و برای آنکه در چنگال دشمن گرفتار نگردد، چون بسياری از رفقاء از دانشگاه استانبول به سوی کوهستان آزاد و صفوف گريلا رهسپار می شود. حیات گريلايی برای رفيق بريتان عشقیست بزرگ و جاودانه. با جمله اي از رهبر آپو که میگويد: «حقیقت عشق است و عشق حیات آزاد» رفيق بريتان چون مبارز و فرماندهی زن بريلنداي چنین ره حقیقتی پرواز می کند. در خصوص عشق به حیات آزاد حقیقی صاحب فهم و

جوش و خروش خود در تکاپو بود. بعد از مدتی کوتاه در چالاکی علیه پایگاه روباروک جای گرفته و این چالاکی با پیروزی به انجام می‌رسد و جوش و خروشی عظیم را می‌آفریند. اصرار ورزیدن زن مبارز در ادوار حساس میدان جنگ مهر خود را بر تاریخ حرکت زن زده. رفیق بریتان نیز در این خصوص صاحب ایستار و ادعایی بزرگ بود.

قرارگاه جنوب(عثمان خائن)، در مقابل اپراسیون ترکیه و حملات پیشمرگ‌های جنوب، سر خود قرار گرفته که رفقا از میدان مبارزه عقب نشینی کنند. ولی رفیق بریتان در مقابل چنین فراستی و تصمیمی موضع گرفته و عقب نشینی نمی‌کند. با رفقای خود مبارزه‌ای تاریخی را بر روی کوه‌ها و صخره‌های خواکورک در مقابل پیشمرگ‌ها انجام می‌دهند. پیشمرگ‌ها به هدف تسلیم گرفتن دورتا دور اورا گرفته و او را به منظور تسلیم شدن صدا می‌زنند. اما رفیق بریتان با فکر و اراده‌ی خط زن آزاد چون زنی پیشاهنگ و عصیانگر با تمام قوا مقاومت نموده و سرانجام برای آنکه دست‌های کثیف خیانت به بدن او نرسند، سلاح خود را شکسته و چون بسی در ارتفاعات مونзор، خود را از صخره‌ها به پایین می‌اندازد. و چون دنباله رو بسی و ظرفیه‌ها با قهرمانی زندگی خود را به پایان می‌برد و برای زنان کورد تبدیل به سمبول و نشانی مبارزه و خط مقاومت می‌شود. در برابر خط خیانت موضع درست چیست؟ را به تمام رفقا نشان داده و هر کس را به خط راستین و مبارزه شرف دعوت می‌کند. چون زنی کورد خط میهن دوستی راستین و مبارزه راستین را در

گردد، زیبا می‌شود؛ زیبا می‌شود، دوست داشته می‌شود.» حقیقت جستجو و خیال خود را معنا می‌بخشد.

اتفاق نیروهای همکار با رژیم فاشیست ترک تخم خیانت را بر روی این خاک در سال‌های ۹۲-۱۹۹۱ بر بدیل خون جوانان آزاده پ.ک.ک به دست پ.د.ک کاشتند. همکاری پ.د.ک با سازمان‌های استخباراتی تورک و خیانت امروز نیر بر اساس همین پیمان ۱۹۹۲ می‌باشد. پ.د.ک برای حفاظت از نیمچه دولت هولیر(خانواده بارزانی)، با دولت ترکیه بر اساس پیمان هجوم و مبارزه علیه پ.ک.ک سازش کرده؛ خانواده بارزانی که در خصوص تصفیه و نابود کردن جنبش کوردی صاحب تجربه بوده، با دشمنان خلق کورد وارد همکاری و خیانتی شوم می‌گردد. همچون تصفیه احزاب شرق کوردستان (نمایندگان کومله و حدکا) با همان طرز و شیوه خواستند در سال ۱۹۹۲ پ.ک.ک را نیز با همکاری ترکیه از میان بردارند. برای اولین بار ۵۰ جنگنده بر خاک جنوب کوردستان هجوم آورندند. و آن نیز با اجازه رئسای حکومت اقلیم (پ.د.ک و ن.ک) اتفاق افتاد. متن این پیمان نیز در بایگانی رژیم فاشیست ترک و حکومت اقلیم موجود می‌باشد. بر اساس این پیمان ترکیه با نیروهای ناتو اپراسیونی را در سراسر زاگروس، هفتانین و خواکورک شروع می‌کند و جنگی شدید اتفاق می‌افتد. در نتیجه این جنگ ده‌ها گریلای آزادی به مرتبه شهادت رسیدند و دشمن و نوکرانش نیز ضربات مهلكی خوردند.

در این اوضاع رفیق ما بریتان در اولین سال فرماندهی خود نیز از هر طرف با خون گرمی و

سما، ویان، شیلان و شیرین برا فراشته است. برای حیاتی آزاد زیستن در میهنمان هر رفیقی درخت آزادی را با خون خود آب داد. از آن پس این رفقا چون رهروان حقیقت برای ما قیله آزادی گشتند. بر این خط مبارزه با فکر و اعتقاد به حیات آزاد، امروزه نیز با پارادایم رهبر آپو به کنفرالیسم دموکراتیک رسیده ایم. در هر چهاربخش و خارج از میهن هزارها سازمان خلق اراده آزاد سازماندهی شده و ملیون ها انسان با فرهنگ ملت دموکراتیک آموزش می بینند. رفیق بریتان امروز نیز در دل و فکر هر جوان YJAStar، HPJ و PJ و سازمان های ملت دموکراتیک جای دارد.

پرچم رفیق بریتان امروز در دست فرماندهان و مبارزان آزادی در هفتادین، آواشین، زاپ و خواکورک با فکر و اعتقاد به فلسفه آزادی رهبر آپو در مقابل ناتو و نوکرانش را برای نبرد به میدان فرا میخواند.

راه پیروزی دیر یا زود متعلق به رهروان رفیق بریتان است

شکست همیشه نسبیب خیانتکاران باد

زمان زمان آزادی رهبر آپوست

شخصیت خود نشان نسل های بعد از خود می دهد. از این موضع رفیق بریتان باید انسان این نتیجه را بگیرد که خط آزادی با خط خیانت از تاریخ تا به امروز از هم جدا بوده. روح آزاد هیچ وقت با خط خیانت سر سازش نداشته و ندارد و نخواهد داشت. بر همین مبنای رهبر آپو ارتش زنان را بر خط قهرمانی زنانی چون بریتان ها در پ.ک.ک موضوعیت می بخشد. رهبر آپو می گوید: «در نقطه مقابل ارتش سیستم های جهانی، به ارتش درآمدن زن را آفریدن». بر رنج، خدمات و خون ده ها شهید و مبارز راه خط زن آزاد، ارتش زن ایجاد گشت.

بله رفیق بریتان با عهد انتقام کرفتن بسی، ظریفه، سارا و بنفش ها به صفوف گریلا پیوست و در عقب این راه فرهنگ مقاومت و دفاع راستین را با پرچم آزادی رنگی نو به میهنمان بخشید. این پرچم آزادی در هر چهار بخش کوردستان، چون ستاره صبح دم در آسمان مغز و دل هر جوان کورد می درخشد. از هر زمان و دورانی بر فکر و اعتقاد به دفاع از زن و زندگی آزاد، پرچم پیروزی با پیشاہنگی رفقا زیلان،



حسین خضری

هرمزم شهید

واکنش به ستمی تاریخی: حسین خضری

خویش به ستم ناروا و نامشروع و غیرانسانی‌ای بود که سال‌های طولانی سرزمین و میهن وی از درد آن می‌نالید. او در منطقه‌ای (روستای گوله‌شیخان، از توابع محال برادرودست شهر اورمیه) چشم به جهان گشود که محروم از همه نوع پیشرفت و امکاناتی بود. روستایی که در نقطه‌ی صفر مرزهای ساختگی‌ای واقع گشته که میهن او را از هم گسیخته بود و نکته تلخ اینکه همین مرز ساختگی تبدیل به

شهید حسین خضری (هیمن بیکه‌س) به تاریخ ۱۴ دی ۱۳۸۹ در زندان شهر اورمیه اعدام گردید. همچون بسیاری از آزادی‌خواهان و فرزندان ارزشمندی که در راه عقاید و آرمان‌های خویش جان سپردند و بی‌نام و گمنام بر موضع شرافتمند پای فشردند، حسین خضری نیز مبارزی بود که در راه آزادی خلق و میهن خویش، سر داد اما سر نداد. حسین خضری محصول واکنش جامعه‌ی

شهر نیز از همین «سرچشمه» تأمین می‌گشتند. پیدا بود حاکمان شهر علی‌رغم ادعاهای شان، چندان هم از وجود چنین سرچشمه و منبعی ناراضی نبودند، زیرا «کار» و «دسترنج» ارزانی را پیشکش نظام شهری شان می‌نمود که بدون آن قطعاً دچار مشکل و معطل می‌گشتند. با وجود تمامی این «کار»ها، معیشت در این شکنجه‌گاه شهری بسیار دشوار بوده و وقتی «نیاز خلق به معیشت» با «طمع سودبری تاجران» یکی می‌گشت، پدیده‌ی «فرشیافی» با تمامی درد و ناخوشی و تراژدی خویش را نشان می‌داد. این پدیده‌ی ستم‌کارانه در حق کودکان که زجر «کوره‌های آجرپزی» را تداعی می‌کند، مسبب و وسیله‌ی درد و رنج هزاران و دهها هزار کودکی است که هر لحظه‌اش برای آنان به مصدق شکنجه و تعذیب و صدمه‌ای روانی است، شکنجه‌ای که سود آن به جیب تاجرانی می‌رود که بی‌دغدغه هرچه بیشتر بر آن دامن می‌زنند. «حسین خضری» از شکنجه‌دیدگان این محیط و این پروسه‌ی نالسانی بود که هنوز چندصباحی از حیاتش نمی‌گذشت که خانواده‌شان به «شهر» آمده و از همان کودکی به یک رنجبر و کارگر و نانآور خانه تبدیل گشت.

تنها دروازه‌ی معیشت گشته و تلختر اینکه مسبب و وسیله‌ی کشته‌شدن هم‌میهناش می‌گردید. جنگ و تنش سیاسی و نظامی کل منطقه را دربرگرفته و امان از «زندگی» و «حیات» برباد بود. هر ازگاهی دود از روستایی به هوا خاسته و اهالی آن دربدر شده و نام روستا دیگر بر ویرانهای باقی می‌ماند که یا خالی از سکنه بود و یا سکنه‌ای انگشت‌شمار داشت. گاه نیز روستائیان از سر ناچاری و به دنبال امرار معاش رو به سوی شهر نهاده و چون توان سکنی در شهر را نداشتند، در محله‌های کنار شهر و به اصطلاح سردمداران جدید و مذهبی بصورت «غیرقانونی» سکنی می‌گزیدند. خانواده‌ی خضری از جمله‌ی همان خانواده‌ای بود که به ناچار رو به این زندگی آورده و در «اسلامآباد» اورمیه در پی لقمه‌ای نان بود اسلامآباد به سبب کثرت وجود چنین خانواده‌ای تبدیل به سکونت‌گاهی شد که هزاران خانواده و دهها هزار جمعیت را در خود جای میداد و به نوعی «انبار» کارگرها و عمله‌های مورد نیاز چرخ ستمکار شهری شده بود. علاوه بر هزاران کارگر ساختمانی و عمله‌ها، هزاران کارگر فصلی جهت کار در باغات و مزارع اطراف





زبان آذری را نیز فرا گرفته و کودکی که بدون آموزش بود، با استعدادهای خدادادی اش در همان اوان نوجوانی با چندین زبان آشنا بود. چهره‌ی گیرا و زبان شیرین و خنده‌ی ژرفش به اندازه‌ی کافی او را انگشت‌نمای کرده و سر و کله‌ای از دوستانش بالاتر بود: چه در کار و معيشت، چه امور مذهبی و فکری و چه توان فرهنگی و زبانی... شهید حسین در اواسط دهه‌ی هشتاد هفتاد شمسی و دهه‌ی نود میلادی، در این سالهای واپسین قرن ظلم و ستم سرای خلق کرد، قرن

ولی دیدن این همه ستم و تریت خانواده‌ای میهن‌دوست و به سر بردن در مجموعه‌ای بزرگ از چالش‌ها و مباحث و مناقشات، کم‌کم حسین کوچک را بسوی شکل گیری شخصیتی عاصی و انقلابی سوق داد. سنت‌ها و آداب و رسوم جامعه‌ی کوردی مانع از آن شدند که شخصیتی لالبالی و بی‌توجه به اطراف در وی شکل بگیرد، فضای سراسر بحث و شور و تنفس سیاسی سبب گردید تا بسیار بزرگتر از رده‌ی سنی خویش بیندیشد، دیدن مبارزه‌ی سازمانها با دولت و خاطرات جنگ ایران و عراق و مباحث گرم‌شده‌ی مذهبی جملگی دنیای ذهنیتی این نوجوان را ملامال کرده و در کنار کار دشوار فرش‌بافی، حسین سر از مسجد «محمد رسول‌الله» اسلام‌آباد درآورد و وارد مباحث گردید. حسین خضری که مجال تحصیل و دیدن کلاس درس و مدرسه را نیافته بود، در کنار برادران و خواهرانش و با استعداد سرشاری که داشت سواد آموخت و گاه این سواد را با چاشنی مذهب نیز یکی می‌کرد. در این محله‌ی رنگارنگ حسین هم لهجه‌ی کوردی منطقه‌ی خودش را میدانست و هم لهجه‌ی سایر مناطق اطراف اورمیه که تفاوت بارزی با همیگر در تلفظ و واژه‌ها و اصوات داشتند. هنوز بسیار نوجوان بود که

توطئه‌ی بین‌المللی و ریودن رهبر خلق کرد، عبدالله اوجالان. این شوک تمامی کالبد جامعه‌ی کوردی و انسانی را به لرزه درآورد. درد عمیقی ایجاد نمود که شوک و قدرت آن، جهشی شد کیفی در خودآگاهی تمامی خلق کرد و افراد آن. جامعه‌ی کوردی برخلاف تصور سردمداران جهانی و برنامه ریزان توطئه، در اثر این شوک شکسته نشده و آن را به انگیزه‌ی مبارزاتی تبدیل نمود. هم سنت جامعه‌ی کوردی و هم آموزش جنبش آپوئیستی مانع از آن شد که جامعه‌ی کوردی در اثر این اقدام ناانسانی دست از خواسته‌های انسانی خویش بکشد و در این میان، جامعه‌ی شرق کوردستان، یکی از بزرگترین واکنش‌ها در برابر توطئه را نشان داد. شهید حسین خضری از کسانی بود که در سازماندهی این واکنش و اعتراض نقشی اساسی داشت و این دوران چندماهه مسیر زندگی سیاسی - اجتماعی وی را تعیین نمود. در پایان این اعتراضات و به دنبال دستگیری جوانان دخیل در این اعتراضات، جوانان و افراد بسیاری رو به کوهستانها نهاده و خویش را به صفوف مبارزات گریلایی رساندند. حسین خضری از جمله‌ی این جوانان بود که مسیر زندگی خویش را تغییر داده و زندگی در کوهستانها و در صفوف مبارزات را در پیش گرفت. روح سیری‌ناپذیر او را بهسوی «مبرازه‌ای هرچه بیشتر» فراخواند. حسین با تمامی توان و استعدادهایش رفت که از قفس حیات روزانه‌ی فاقد معنا رهیده و به دنبال عقاید و فلسفه‌ی حیات خویش بگردد و برای آن مبارزه نماید. اون فلسفه‌ی حیات و مبارزه‌ی دشوار برای آن را بر بیگاری جهت نظام ستم ترجیح داد و با هویت جدید «هیمن» نام خویش، قدم در وادی عشق و مبارزه و جان‌فشنایی و آزادی‌خواهی نهاد. از همان ابتدا پیدا بود که «هیمن بیکهس» خوش خواهد درخشید. «شخصیت»‌ی قوی در او شکل گرفته، مملو از «استعداد» بود، «انگیزه و خواسته و اراده» جهت مبارزه داشت و «پشتکار» لازمه را از خویش نشان

بیستم، در حد مهمی با افکار سیاسی آشنا گشته و در اثر مبارزات سیاسی-نظمی احزاب کوردی، همانند بسیاری از نوجوانان دارای عقاید و افکاری معین بود. در همین سال‌ها بود که مبارزات آزادی‌خواهی کوردستان به پیشانگی حزب کارگران کوردستان (پ.ک.ک)، همانند تمامی بخش‌های کوردستان، در شرق نیز طنین انداخته و رفیق حسین نیز بهمانند رفقای خویش از آن متأثر میگشت. علیرغم ضعف بسیار فعالیتها در شرق کوردستان، نسیم آزادی‌بخش آن روح و جان خسته و مجروح و صدمه‌دیده خلق کورد و بویژه جوانان آن را نوازش میداد. سایر احزاب شرقی شکست خورده و به آنسوی مرزاها رانده شده بودند، اما نسیم آزادی و مبارزه و امید از شمال کوردستان وزیدن گرفته بود و قبل از همه مناطق کوردنشین مرزی و سکونت‌گاه‌های کوردها را تحتتأثیر قرار می‌داد. حسین خضری کسی بود که به سبب داشتن خویشاوندانی که امکان ارتباط با «رفقا» را داشتند، از این نسیم و رایحه سهم بیشتری می‌برد. شهید حسین چنان از این بارقه‌ی امید لذت می‌برد که گویی درمانی برای دردهای تعريف‌گشته و تعریف ناگشته‌ی خویش یافته بود. این «همان کس»‌ی بود که در شعر فروغ فرخزاد «کس دیگری» بود که «می‌آید»، این همان مرهمی بود که بر زخم درمان نگشته درمان بود و این خونی تازه در عقاید سرگردان شهید حسین خضری دمید که با محیط مذهبی سیراب نمی‌گشت. در اوایل از راه یادگیری رسم الخط کردی لاتینی، به هویت‌خواهی خویش پرداخت، یادگیری ترانه‌ها، سرودها، اشعار و متون ملی و مبارزاتی به بخشی از حیات روزانه‌ی او تبدیل گشت و شکل‌گیری شخصیت مبارزاتی او پایه‌ریزی شد. روزبه روز بر آتش این عشق مقدس افزوده می‌شد که ناگاه شوک بزرگ هم بر وی و هم بر تمامی جامعه‌ی کورد وارد گشت:

جوش و خروش خود در تکاپو بود. بعد از مدتی کوتاه در چالاکی علیه پایگاه روباروک جای گرفته و این چالاکی با پیروزی به انجام می‌رسد و جوش و خروشی عظیم را می‌آفریند. اصرار ورزیدن زن مبارز در ادوار حساس میدان جنگ مهر خود را بر تاریخ حرکت زن زده. رفیق بریتان نیز در این خصوص صاحب ایستار و ادعایی بزرگ بود.

قرارگاه جنوب(عثمان خائن)، در مقابل اپراسیون ترکیه و حملات پیشمرگ‌های جنوب، سر خود قرار گرفته که رفقا از میدان مبارزه عقب نشینی کنند. ولی رفیق بریتان در مقابل چنین فراستی و تصمیمی موضع گرفته و عقب نشینی نمی‌کند. با رفقای خود مبارزه‌ای تاریخی را بر روی کوه‌ها و صخره‌های خواکورک در مقابل پیشمرگ‌ها انجام می‌دهند. پیشمرگ‌ها به هدف تسلیم گرفتن دورتا دور اورا گرفته و او را به منظور تسلیم شدن صدا می‌زنند. اما رفیق بریتان با فکر و اراده‌ی خط زن آزاد چون زنی پیشاہنگ و عصیانگر با تمام قوا مقاومت نموده و سرانجام برای آنکه دست‌های کثیف خیانت به بدن او نرسند، سلاح خود را شکسته و چون بسی در ارتفاعات مونзор، خود را از صخره‌ها به پایین می‌اندازد. و چون دنباله رو بسی و ظرفیه‌ها با قهرمانی زندگی خود را به پایان می‌برد و برای زنان کورد تبدیل به سمبول و نشانی مبارزه و خط مقاومت می‌شود. در برابر خط خیانت موضع درست چیست؟ را به تمام رفقا نشان داده و هر کس را به خط راستین و مبارزه شرف دعوت می‌کند. چون زنی کورد خط میهن دوستی راستین و مبارزه راستین را در

گردد، زیبا می‌شود؛ زیبا می‌شود، دوست داشته می‌شود.» حقیقت جستجو و خیال خود را معنا می‌بخشد.

اتفاق نیروهای همکار با رژیم فاشیست ترک تخم خیانت را بر روی این خاک در سال‌های ۹۲-۱۹۹۱ بر بدیل خون جوانان آزاده پ.ک.ک به دست پ.د.ک کاشتند. همکاری پ.د.ک با سازمان‌های استخباراتی تورک و خیانت امروز نیر بر اساس همین پیمان ۱۹۹۲ می‌باشد. پ.د.ک برای حفاظت از نیمچه دولت هولیر(خانواده بارزانی)، با دولت ترکیه بر اساس پیمان هجوم و مبارزه علیه پ.ک.ک سازش کرده؛ خانواده بارزانی که در خصوص تصفیه و نابود کردن جنبش کوردی صاحب تجربه بوده، با دشمنان خلق کورد وارد همکاری و خیانتی شوم می‌گردد. همچون تصفیه احزاب شرق کوردستان (نمایندگان کومله و حدکا) با همان طرز و شیوه خواستند در سال ۱۹۹۲ پ.ک.ک را نیز با همکاری ترکیه از میان بردارند. برای اولین بار ۵۰ جنگنده بر خاک جنوب کوردستان هجوم آورندند. و آن نیز با اجازه رئسای حکومت اقلیم (پ.د.ک و ن.ک) اتفاق افتاد. متن این پیمان نیز در بایگانی رژیم فاشیست ترک و حکومت اقلیم موجود می‌باشد. بر اساس این پیمان ترکیه با نیروهای ناتو اپراسیونی را در سراسر زاگروس، هفتانین و خواکورک شروع می‌کند و جنگی شدید اتفاق می‌افتد. در نتیجه این جنگ ده‌ها گریلای آزادی به مرتبه شهادت رسیدند و دشمن و نوکرانش نیز ضربات مهلكی خوردند.

در این اوضاع رفیق ما بریتان در اولین سال فرماندهی خود نیز از هر طرف با خون گرمی و

و اینگونه حسین خضری، این جوان نستوه و مبارز کورد، به شهید راه عدالتخواهی و دادگری و مساوات طلبی تبدیل گشت.

شهید حسین خضری (هیمن بیکه‌س) سمبل واکنش یک جامعه در جهت زیستن حیاتی آزاد است. سمبل برآوردن فرزندانی از دل خویش برای زیستنی آزاد و زیباست. او مبارز طریق رهبر خویش گشت که حیات را با آنچه می‌پسندد که «زیبا، صحیح، نیک و آزاد» است و او بر پایه‌ی تربیت اجتماعی و خانوادگی خویش و با آموزش‌های سازمان و رهبرش به مبارزی تبدیل گشت که در راه «حقیقتخواهی» هم‌طراز بزرگان تاریخ گشت. بدون شک این جوان نستوه و سرزنده و پیکارگر، الگو و سرمشقی نیک جهت جوانانی است که به دنبال حقیقت و آزادی و عدالت بوده و در پی راهکاری صحیح جهت رسیدن به آن هستند.

زنده باد یاد و خاطرهی آنان که بزرگتر از روزمرگی در پی تعالی انسانی و حقیقی هستند...

زنده باد آموزگار و رهبری که آنان را پرورد و طریق مبارزه به آنان آموخت...

بیشتر از قبل راهی کار شد. رفیق هیمن دارای اندوخته‌ی نظامی معینی بود، اما کار در گروه‌های مسلحانه، در کنار مزیتهاهایی که دارد، تنگناهایی را نیز با خود می‌آورد که رفیق هیمن خواهان گذار از آنان بود و با خلاقیت، قادر به ابداع روش‌ها و راهکارهایی می‌نمود که عموماً به الگوی کاری سایر رفقا نیز تبدیل می‌شد. عملکرد سرشار از شوق و نوآوری و تنوع و ابداع وی، بخش مهمی از خاطرات مبارزه در کنار وی را تشکیل می‌دهد که همزمان و همراهانش نقل می‌کنند.

رفیق هیمن سال ۲۰۰۸ به دست دشمن اسیر گشت و همانند عملکرد بی‌نظیر و همانگونه که از او انتظار می‌رفت، مقاومتی بی‌همپا نشان داد و در کنار تلاش جهت تعامل قوی با دشمن، سرسختانه از فلسفه و عقیده‌ی خویش دفاع نمود. دشمن سعی در تخریب چهره‌ی وی نمود اما مردم و رفقایش با شناختی که از او داشتند، هیچگاه اعتماد و باوریشان به وی را از دست ندادند. در پایان این فصل مبارزه از چنگال دشمن، همانگونه که از ددمنشان انتظار می‌رود، دستگاه‌های رژیم تصمیم به اعدام رفیق هیمن گرفته و ایشان را اعدام کرد





فیلم فارسی به مثابه ابزار استعمارگری

خوشنهر آرگش

دیگر خلق‌ها نیز گاهی نمود می‌یافت و برای چند لحظه از فیلم، بازیگر به یکی از زبان‌های دیگر از جمله کوردی (با انواع لهجه‌هایش)، گیلکی، ترکی آذربایجانی، عربی، بلوجی و... حرف می‌زد. اما تمام این شخصیت‌ها جهت سرگرمی ذهنیت فاشیستی شاهنشاه دیکتاتور حضور داشتند تا بتوان شاه را برای لحظاتی شاد نمایند. البته شاه دیکتاتور در این لذت فاشیستی اش تنها نبود، بلکه تمام آن کسانی را که فکر می‌کردند هنر اصیل تنها می‌تواند به زبان "پارسی" نمود یابد را دربرمی‌گرفت. برای نمونه در فضای هنری آن دوران شوونیست‌هایی همچون ندوشن بر این باور بودند که هنر تئاتر در ایران تنها می‌تواند به زبان فارسی به نمایش درآید و بقیه‌ی زبان‌ها داخل این جغرافیا این توانایی را ندارند! پس زبان دیگر خلق‌های ایران و شرق کوردستان تنها می‌توانست همچون چند دقیقه زنگ تفریح درون فیلم‌فارسی وجود داشته باشد، تا پان‌فارس‌های

سینمای قبل از انقلاب ایران تحت انحصار دربار شاه پهلوی بود. چیزهایی که شاه دیکتاتور دوست می‌داشت در طی روابطی پیچیده تبدیل به فیلم می‌گشت. البته که این رابطه‌ی پیچیده‌ی میان شاهان و سینما ریشه‌ای تاریخی دارد. تکنولوژی سینما توسط مظفرالدین‌شاه قاجار به سال ۱۲۷۹ وارد ایران شد چرا که شاه دیکتاتور جهت سرگرمی خود هر چیزی را تجربه می‌کرد. از سفرهای پرخرج اروپایی گرفته تا هنر جدید آن دوره یعنی سینما. اما این در دوره‌ی محمد رضا پهلوی دیکتاتور بود که سینما رونق گرفت و وارد زندگی روزانه خلق‌ها گشت. سینمایی که شاه دیکتاتور و ولخرج و دوروبری‌هایش از جمله خواهر ضد فرهنگ و ضد هنر ش به راه انداختند به تدریج سینمای فیلم‌فارسی نام گرفت و در کشوری کثیر‌الملل و پر از زبان‌های متفاوت جدای از زبان فارسی، نام این سینما نیز دولت اشغالگر پهلوی را در سینما بازنمایی می‌کرد؛ یک سینمای تک زبانه، تک پرچم و تک ملت!

البته درون سینمای مبتذل فیلم‌فارسی، زبان‌های

لحظات دموکراتیک و دسپوتنیک این تاریخ را از هم تمیز دهیم. هرگاه از تاریخ حرف می‌زنیم لازم است که فراموش نکنیم که این تاریخ پر از لحظات تاریک و درخشان خاص خود است و نباید همه‌ی این تاریخ را سیاه نشان داد یا برعکس تاریخ را همچون لیبرال‌ها تنها گل و بلبل تعریف کنیم. خوب‌بختانه تاریخ سینما در ایران و شرق کوردستان تنها به سینمای مبتذل فیلم فارسی محدود نشد و سینمایی مستقل در اواخر حکومت پهلوی به تدریج شکل گرفت و کارگردانانی جدای از ملیجک‌های شاه ظهرور یافتند که دغدغه‌های اجتماعی داشتند و جدای از فضای مبتذل فیلم فارسی فکر می‌کردند و فیلم می‌ساختند.

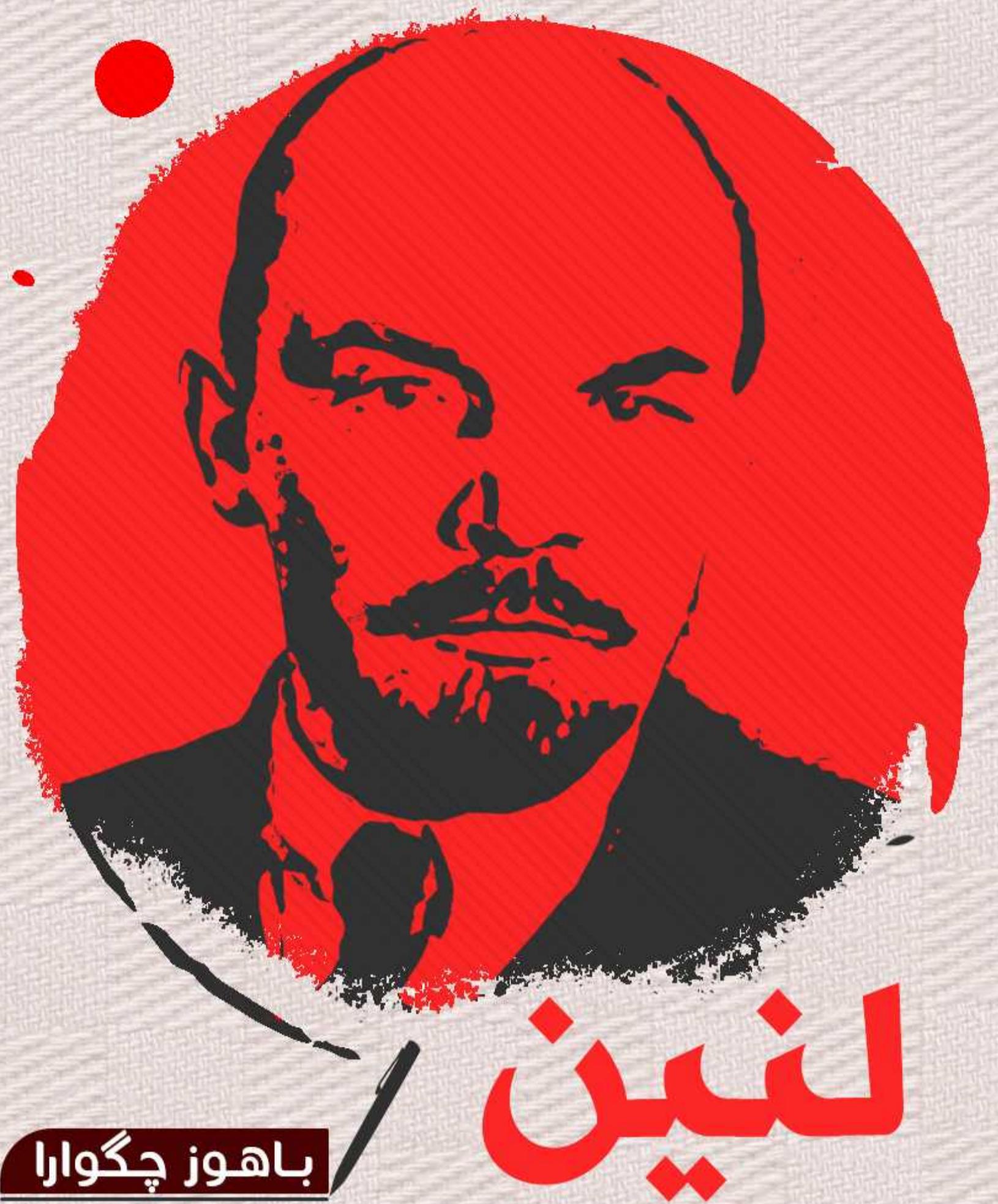
سینمای فیلم فارسی با تبلیغ بی‌اخلاقی و تحقیر فرهنگ و ارزش‌های هزاران ساله‌ی خلق‌های ایران و خلق کورد در شرق کوردستان، به مثابه‌ی یکی از ابزارهای استعمارگری به یاری دولت استعمارگر پهلوی شتافت. این سینمای مبتذل روستاییان، کارگران، زنان، جوانان و به کلی فرودستان را تحقیر می‌کرد و آنان را عقبمانده و بی‌فرهنگ بازنشایی می‌کرد، و از سوی دیگر شاه خائن و دربارش، ساواک و پلیس را دموکراتیک و پیشرفت‌نمای نشان می‌داد. در حالی که در جهان واقعی شاه خائن مشغول سرکوب دهقانان، کارگران، زنان، جوانان و دانشجویان بود، فیلم فارسی وابسته به دربار نامبارکش نیز در از طریق سینما این اقسام و طبقات را سرکوب می‌کرد.

در شماره‌های آتی این مجله اوضاع سینمای رسمی و سرکوبگر دولت اشغالگر ولایت فقیه را نیز واکاوی می‌کنیم و نشان خواهیم داد که سینما در دولت اشغالگر ولایت فقیه نیز همان نقش استعمارگری خود علیه خلق را بازی می‌کند.

شوونیست دمی هم بخندند. این تحقیر و سرکوب زبان‌های دیگر در فضای هنری ایران ریشه‌ای عمیق دارد. در جایی یک منتقد منصف سینما در مورد فیلم دختر لر - (ساخته سال ۱۳۱۲ توسط اردشیر ایرانی در کشور هند) که اولین فیلم ناطق ایرانی محسوب می‌شود - نوشته است، در این فیلم اثری از زبان لری وجود ندارد و بازیگران به زبان فارسی طوری صحبت می‌کنند که انگار کلمات له و لورده شده‌اند یعنی هیچ خبری از زبان لری دختر لر نیست. آسیمیلاسیون زبان‌ها، نابود کردن فرهنگ‌ها و یک دست‌سازی جامعه سیاست پایدار دولتهای اشغالگر ایران بوده است. دولتهای اشغالگر ایران نیز همانند تمامی اقتدار‌طلبان و سرکوبگران جهان، هنر را ابزاری جهت سرکوب و استعمار خلق‌ها به کار می‌برند و در واقع با این کار هنر را از معنای حقیقی خود تهی ساخته‌اند و در اصل دیگر حتی نمی‌توان نام آن را هنر گذاشت. به عبارتی دیگر هنر سرگرمی و ابزار دست پادشاهان فاسد و دیکتاتور نیست. هنر امری اجتماعی است که در مقابل اقتدار و دیکتاتوری مقاومت می‌کند. پس اگر هنر را یک کنش مقاومتی در مقابل سرکوبگران و دیکتاتورها تعریف نمائیم، بسیاری از آثاری که به خورد خلق‌ها داده‌اند نه تنها هنر نیستند بلکه تبلیغ فاشیسم دولتی، تبلیغ کالاهای سرمایه‌داری و ابزار نسلکشی فرهنگی خلق‌هاست.

تاریخ سینما در ایران همچون سرگرمی شاهان و درباریان، سپس طبقات فرادست و در نهایت همچون جنگی ویژه علیه خلق‌ها و فرودستان، شکل گرفت. البته تاریخ سینما نیز شباهت‌های زیادی به تاریخ اجتماعی خود انسان‌ها دارد، یعنی در نهایت می‌توان

انجام می‌گیرد. مفهوم امپریالیسم را توسعه داد و برای محافظت از دستاوردهای مبارزات، ارتش، دهقانان و کارگران را سازماندهی کرد. لینین به سوسیالیسم و دموکراسی از صمیم قلب اعتقاد داشت و هر دم در راه آزادی خلق‌های تحت ستم کوشید. دولت را به صورت کلی مورد انتقاد قرار می‌داد و با پیروزی انقلاب شورایی سال ۱۹۱۷ معتقد بود که همیشه باید قدرت را به شوراهای کارگری، دهقانی و سربازی سپرد تا از قدرت گیری دوباره‌ی سرمایه‌داری جلوگیری کرد. اما با بروز مشکلات جدید درون حزبی و تهدیدات خارجی بعد از انقلاب، دموکراسی و قدرت شوراهای را محدود کرد و پایه‌های دولت به تدریج مستحکم گردید. لینین در اثر خود "دولت و انقلاب" تحلیل کرد که در مرحله‌ی گذار سوسیالیستی دولت در نهایت زائل می‌گردد، اما بعد از مرگ لینین در سال ۱۹۲۴ معلوم گشت که دولت نه تنها رو به زائل شدن نمی‌رود، بلکه روزبه روز مقتدرتر می‌شود و باعث گردید که حکومت شورایی کارگران و دهقانان تبدیل به دولتی اقتدارطلب و ضد سوسیالیسم شود. رهبر عبدالله اوجلان با نقد اندیشه‌های مارکس و لینین (سوسیالیسم رئال) سیستم نوینی را بنا نهاد تا سوسیالیسم را از شر دولت و اقتدارگرایی رها سازد و آن را سوسیالیسم دموکراتیک نامید. بی‌گمان تلاش‌ها و مبارزات لینین در تاریخ ماندگار خواهد ماند، اما برای دستیابی به سوسیالیسم لازم است تا از دگمه‌ها و اشتباهات گذشته درس گرفت و از اصرارهای تنگ‌نظرانه دست برداشت. اگر در قرن ۲۰ انقلابیون جهان، تفکرات ولادمیر لینین را برای خود الگو می‌گرفتند، امروزه در قرن ۲۱ در سراسر جهان رهبر عبدالله اوجلان الگوی مبارزان نوین جهت برپایی سوسیالیسم دموکراتیک و راه آزادی زنان می‌باشد. با این تفاوت اصلی که این بار آزادی پیروز خواهد شد.



با هوز چگوارا

لینین

ولادمیر اولیانوف ایلیچ (لینین) در سال ۱۸۷۰ در شهر کوچک سیمبرسک به دنیا آمد و با کشته شدن برادرش از سوی حکومت دیکتاتوری تزارها به طور جدی به مسائل سیاسی پرداخت. به رهبر حزب کمونیست روسیه رسید و با پیروزی انقلاب باشکوه اکتبر سال ۱۹۱۷ به رهبری حکومت انقلابی شوراهای منصوب گشت. مبارزی پیگیر و رادیکال علیه استثمارگران و امپریالیست‌ها بود. در قرن ۲۰ همه‌ی انقلابیون جهان از جمله در کوردستان و ایران از او الهام گرفتند. در اوایل جوانی به حزب سوسیال دموکرات روسیه پیوست و در حزب به سرعت پیشرفت کرد و تبدیل به یکی از کادرهای مرکزی گردید. درون حزب به مبارزه و مخلافت در مقابل راستگرایان و فرصت طلبان پرداخت که در نهایت به انشعاب حزب سوسیال دموکرات منجر شد. لینین و رفقایش به بلشویک (اکثریت) و مارتوف و بقیه‌ی راستگرایان به منشویک (اقلیت) تقسیم شدند. لینین معیارهای شخصیتی انقلابی را ارتقا داد و برای پیوستن به حزب معیارهای رادیکال‌تری را نسبت به قبل تعیین کرد و وجود انقلابیون حرفه‌ای را برای انقلاب ضروری دانست. بعد از آنکه متوجه گشت که در کشورهای غربی انقلاب به پیش نمی‌رود، نتیجه گرفت که انقلاب در کشورهای شرقی و توسط خلق‌های تحت ستم

سیاهکل

ریشهای استعمار لرزید:



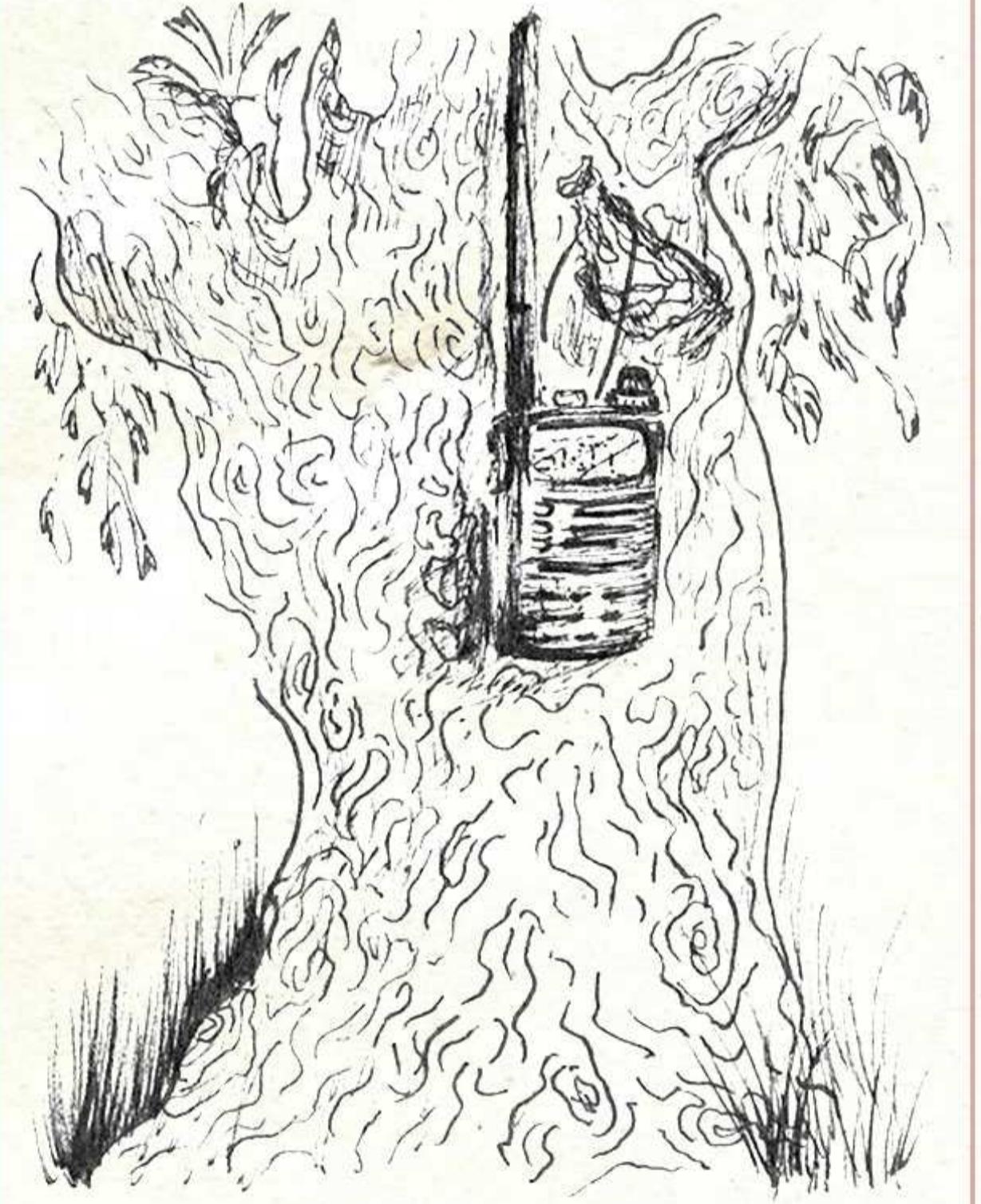
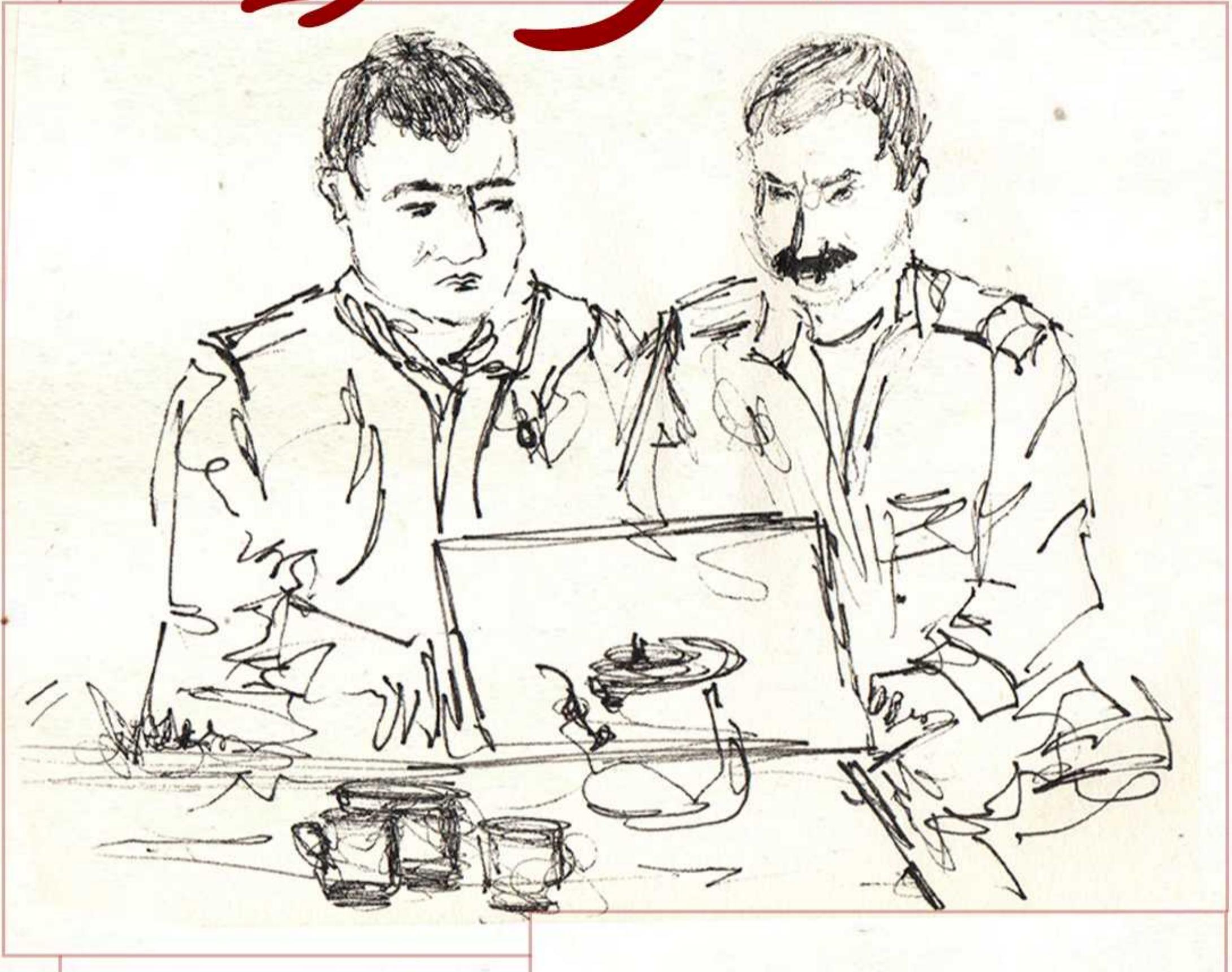
پویان جزئی

در ظاهر با شهید گشتن هر ۱۳ چریک فدایی خلق این عملیات شکست خورد، اما در حقیقت این شهدای خلق با فدا کردن خون خود اولین ضربه‌ی کاری را بر پیکر دولت اشغالگر پهلوی وارد ساختند که در نهایت منجر به سقوط دودمان دیکتاتور پهلوی گردید. فرانتس فانون تز اولین گلوله را مطرح ساخت که طبق آن عملیاتی همچون سیاهکل که اولین ضربه‌ی کاری را بر دشمن وارد ساخت، یک ملت را دوباره سرپا می‌آورد. از این جهت عملیات سیاهکل بسیار شبیه عملیات کارزار ۱۵ آگوست است که توسط شهید فرماندهی کبیر عگید رقم خورد و در این عملیات انقلابی بر ضد دولت اشغالگر ترکیه در شمال کوردستان، جنگ گریلایی طولانی مدت علیه دشمن آغاز گشت که تا به امروز ادامه دارد و دستاوردهای برگشت ناپذیری برای خلق کورد و خلق‌های خاورمیانه از جمله انقلاب روزها دربرداشته است. همچون جوانان آپوئی شرق کوردستان حمامه‌ی سیاهکل ۱۹ (بهمن) را گرامی می‌داریم و رو به جوانان آزادیخواه ایرانی می‌گوئیم که با جای گرفتن در صفوف گریلاهای آپوئی شرق کوردستان، سلاح شهدای چریک‌های فدایی خلق را دوباره به دست گیرید تا با یکدیگر دولت اشغالگر ایران را درهم بشکنیم.

در شامگاه ۱۹ بهمن ۱۳۴۹، سیزده چریک مسلح به تفنگ، مسلسل و نارنجک دستی به پاسگاه ژاندارمری شهرستان سیاهکل در کناره جنگلهای استان گیلان حمله کردند. شاه دیکتاتور با شنیدن این خبر واکنش شدیدی نشان داده و برادر خود را در رأس قوای نظامی سنگینی شامل تکاوران، بالگردها و افراد شهربانی به منطقه اعزام نمود. فرماندهان این عملیات چریک‌های فدایی خلق شهیدان علی‌اکبر صفایی فراهانی (ابوعباس) و حمید اشرف بودند.

در عملیات تعقیب و گریزی که از پی آن آمد، چندین سرباز وظیفه ارتش اشغالگر ایران کشته شدند و دو چریک فدایی شهید شدند، و یازده تن از چریک‌ها نیز اسیر گشتهند. از این تعداد ده نفر به ضرب گلوله اعدام شدند و یک تن زیر شکنجه شهید گشت. مهدی اسحاقی و محمد رحیم سمعاعی، دو چریکی بودند که در اول اسفند در درگیری شهید گشتهند. علی‌اکبر صفایی فراهانی، احمد فرهودی، محمد علی محدث قندچی، ناصر سیف دلیل صفایی، هادی بنده‌خدا لنگرودی، شعاع الدین مشیدی، اسکندر رحیمی، غفور حسن‌پور اصیل، محمد هادی فاضلی، عباس دانش بهزادی، هوشنگ نیری، جلیل انفرادی و اسماعیل معینی عراقی در ۲۶ اسفند تیرباران شدند.

خَسَرْ گَرِيلَا



دشنه
توضیح
سر



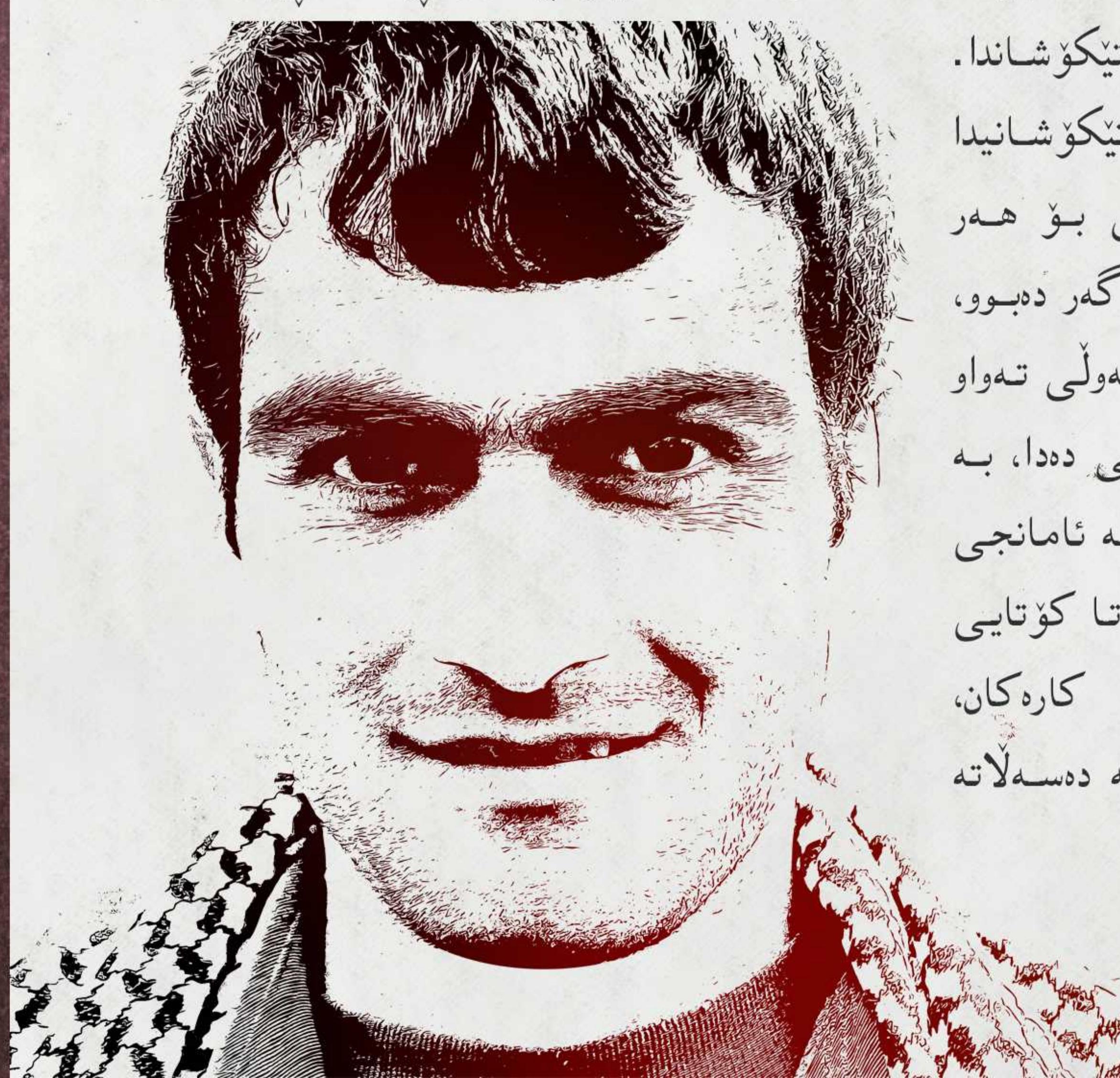
پىشەنگبۇون لە ھىلى فىرى ئاپۆيىدا، يەك لە ئەركە سەرەكىيە كانى ھەر جەنگاوهرىكى پەيرھوئى ئەم ئايدولۇزىيە كە بەردەوام بۆ گەيشتن بەم پلهىيە لە تىكۆشاندان بۆى، جوانان يەك لەو چىنە پىشەنگانەن كە بەردەوام وەك كەلەپشكۆ لە كۆانووى شۆرشدا گەشاونەتەوە و بۇونەتە ھىزى بزوينەر بۆ بۇۋازانەوەي ھىوا بۆ گەلە كەيان. يەك لەو كەلەپشكۆانە رۆژھەلاتى كوردستان كە ناوى لە كۆانووى شۆرشدا نەخشىندراب و بۇونەتە يەك لەو جوانە پىشەنگانە كورد كە رېڭا و رېبازەكانيان تاكۇ ئىستا مەشخەلى دەستى جەوانانە بۆ بەرنگاربۇونەوەي داگىر كەرانى كوردستان شەھىد دىرسىم تۆلەلدانە. شەھىد دىرسىم، لە دەقەرى تىلە كۆى سەقز لەدaiيىك و گەورە ببۇو، يەك لەو تايىبەتمەندىيە بەرچاوانەي كە لە ئەودا دەدروشايەوە، ماندۇونەناس بۇونى بۇو لە خەباتدا كە بە ئەم تايىبەتمەندىيە كە لە ھەرىمە كە خۆي وەرىگرتبوو، بە بى راواستان لە پىناو ئامانج و خوليا كانىدا تىدەكۆشا، بەردەوام سەرقالى كار، خۆپەرەرە كەن و خۆ بەرەو پىشىردىن بۇو، لە گەل هەر ھەنگاوىكىدا بە رۇونى دەبىنرا كە بە باوهەپىيە كى تەواو و پىداگرانە ھەموو ھىز و تواناي خۆي لەمەر گەشە كەن دەخستە گەر. يەكەمجار كە يەكمان ناسى لە لە خەباتى كۆمەلگەي جوانانى رۆژھەلاتى كوردستاندا بۆ ماوهى سالىك پىكەوه ماين، يەكە لەو جياوازىيە بەرچەستانەي كە لە ھەقال دىرسىمدا دەمبىنى و سەرنجى منى بۆ لاي خۆي راکىشابۇو، خۆ گۈنجاندن و خۆ يەكخستنى بۇو لە گەل

دىرسىم جەوانىكى پەلەرق و تۆلە لە دو زمن



چهو سینه و دا گیرکه کان و له شه هید دیرسیم
تولهه لداندا، رقیکی یه کجارت گهوره له بهرام بهر
رژیمی دا گیرکه ری ئیراندا دهینرا، ئه لهو
باوه رهدا بوو که جوانانی روزهه لاتی کوردستان
ئه هیزهیان ههیه که راسته و خو به ربه ره کانی
له گهله ئه و رژیمه دا گیرکه رهدا بکهن و کاوه ئاسا
، سه ری زوحا که کانی سه ردهم له گور بنین و
لنه او ببهن و ئاگری رزگاری له لووتکه شاهه و
چلچه مهدا هلبکهن، هر لهو پیناوه شدا و کوو
جهنگاوه ریکی ئاپویی له ناو شار و گوند کانی
روزهه لاتی کوردستاندا دهستی به ریکخستن
کردن و پهروه رده کردنی جوانان کرد و هه تا کاتی
شه هید بونی بؤ چرکه ساتیکیش له خهبات و
تیکوشان رانه و هستا، ئه گه رچی دوزمن وايده زانی
که به شه هید کردنی دیرسیم تولهه لدان، جوانانی
روزهه لات سه رکوت ده کات و ورهی ئازادی خوازیان
لنه او ده بات، بهلام نه ک ئه خهیالهی نه هاته دهی
بهلکوو به پیچه وانه شه و، به سه دان جوانی دیکه
ناوی دیرسیمیان له خویان نا و چه که کهی ئه ویان
هه لگرت و ئیستا که له شار و گوند و شاخه کانی
کوردستان، دریزه پیده ریگا و ریبا زه کهی ئه ون.

ئایدیولوژیا ئاپوییدا، که من ئه وانهی که بتوانن
هه ر له سه رهتای به شدار بونیانه و خویان بهو را دهیه
له گهله ئه هیله فکریه دا یه کبخه ن، هه قاچ دیرسیم،
زیاتر له وهی که تیگه يشتبوو له ئه هزره، هاوته ریب
خوشی له گه لیدا ریکده خست، واته که له گه لیدا کار
و خهبات ده کرد به رونی هه ست بهوه ده کرد که
به بهراورد به سالی به شدار بون و تهمه نی
تیکوشانی و، زورتر ده زانیت و تامه زری
قوول بونی و نوقمبونی له زه ریا فه لسه فهی
ریبهر ئوجالاندا نا کوتایه، هه ر بؤیه لهو پیناوه دا به
شهیدایی و ک ماسییه ک به ره ناوه راستی ئه
زه ریا یه پهلى ده کوتا و له که نارئا و دوور ده که وته وه.
به رگری کردن له بنه ما ریکخستنیه کان و لانه دان
له به رام بهر ئه و هیله دا یه کیکی دیکه له
تایبەتمەندییه ناوازه کانی شه هید دیرسیم بوو، هه
کار و خهباتیکی بکردا یت، پاراستنی ئه و پرەنسیبانه
ھەمیشە خالیکی جیگیر بوو له ژیانیدا که نه خوی
ئه و بنه مايانهی پیشیل ده کرد و نه ریگای به بن
پى کردنیان ده دا له لایمن که سانی دیکه وھ. ئەمەش
وایکر دبوو که له خویدا کەسیکی پابهند به
ئایدیولوژیا ئاپویی به ره م بھینیت و ببیتە
پیشەنگیکی نمونه بؤ هه قاچانی له تیکوشاندا.
جدی بونی له کار و خهبات و تیکوشانیدا
وایکر دبوو که شه هید دیرسیم دهستی بؤ هه
کاریک ده بر سه رکه وتنی تیدا مسوگه ده بوو،
واته به پیدا گریه کی ته و او وه به رده وام هه ولی ته و او
کردن و به ئامانج گهیاندنی کاره کانی ده دا، به
ده گمەن دهستی بؤ کاریک ده بر د که به ئامانجی
نە گایاند بایت و له نیو دا بما یت، بهلکوو تا کوتایی
پیدا گر ده بوو له ته و او کردنی کاره کان،
هاوکات هه لگرت رقیکی گهورهیه له ده سەلاتە





پاراستنی جمهوری

پاراستنے گەل

سمکو ديجله

لە دەستدانى ئەمە ھا پەيمانە بەھىزە لە ھەممۇ
لا يە كەمە گەمارق درابۇو، راستە بەشىك لە¹
عەشايىر گۆيىان لە كلاؤ پەراندبوو و چاوهنۇرى
خەراپەيان لىيەدەكرا، راستە خەزىنەي كۆمار بەتال
و ھەتال ببۇ و ھەمۇي درابۇو بە توتۇن و
نە فرۇشابۇ، راستە لە ھەممۇ يارمەتىيەكى دەرەوە
ھىوا براو كرابۇو، بەلام من بەش بە حالى خۆم
لەو بىروايە دام ئەگەر دەستەوە كەرى كرابا و ئىمە
ئەزمۇونى شۆر شىگىرى يىمان ھەبا مىزۇرى كۆمارى
مەھاباد بەو جۆرە كۆتايى نەدەھات كە
ھات. (مامۆستا ھىيەن)

من لە مىز بۇو پىشەوام دەناسى و لە رۆزى
تەنگانە دا دىبۈم بە دەستو تەھنگى خۆى
پياويىكى زۆر ئازا بۇو. پىش دامەزراندى
كۆمارى كوردستان چەند جار عەشايىر ھاتە
سەر شارى مەھاباد و پىشەوا بۆخۆى لە
سەنگەرى يە كەم دا بۇ دىفاع ئامادە بۇو. ئەدى
چۆن بۇو ئەمە جار تەسلیم بۇو. بۆخۆم لىيم بىست
گۇوتى لە سەرمانەوە ناچىن و دەمان كۈۋەن. بەلام
پىمەخۇش نىيە گەلە كەم بە جىلىم و دەمەھەۋى لە
ناو ئەوان دا بىرم.

راستە كوردستان پاش گىرانەوە ئازەربایجان و

گوندەکان و ئاوارەگى، تۆپباران، ئەنفال، كيمىاباران و هەرى دوايى دووباره و دووباره بۇمىسى فۇسفۇر و ژەھراوى و فرۇكەى بى فرۇكەوان. ئەمانە ھەموو بە ھەزاران ھېرىشى جۇراوجۇرى دىكەش نەياتوانىيە چۆك بە گەلى كورد دابدەن. راستە نەياتوانىيە گەلە كەمان بە چۆك دايىن، بەلام نەيانھېشتوو گەلى كورد بە ئازادى بگات. **دۆسيەي ئازادى گەلى كورد نە ٥٠ سال و سەد سال بەلكوو ھەزاران سالە لە ئارادايە.** تىكۈشان لە پىناو ئازادى لە دواي خيانەتە بەناوبانگە كەى ھارپاگۇس و كورووشى ھاۋىيى بى پسانەوه بەردەوام بەلام چەند ھۆكاري ئەساسى ھەن كە بەردەوام لە گەيشتن بە سەركەوتىن لەمپەر بۇون. يەكەم، نەبوونى يەكىتى لە ناو گەلە كەمان دا و پەرتەوازىيە سەرھەلدىران. **دۇوھەم،** پشت نەبەستن بە هيىزى زاتى و جەوهەرى گەلە كەمان. **سېھەم،** چاوهەپانى هيىزىكى دەرەكى كە بىت و رېزگارمان بگات، لە كاتىك دا كە ھەر ئەو ھىزە دەرە كيانە سەبەبى ھەموو ئەو نەھامەتىانەن كە بەسەر گەلە كەمان دا ھاتووه و دېت. **گەلى كورد ٢٨ جار سەرھەلدان و راپەپىنى گەورەي بەرپۇھە بىردووه، بەلام ھەموو ئەو سەرھەلدانانە بە ترازييە و كۆملەكۈزۈ كوردان كۆتاييان ھاتووه و بن بې كراون. ھۆكاري سەرەكى ئەو ھەموو كۆتايى دلتەزىنانە يەك شتە، ئەويش نەبوونى هيىز و ئەرتەشىكى پاراستنى ليھاتوو بە بير و ھزرىكى راستى شۇرۇشكىرىيە. سەرھەلدان كراوه بەلام لە پاراستنى دا كەم ماوين و كەم و كورتى ھەبووه. ھىلى بەرخۇدانى گەلى كورد بى پسانەوه بەردەوامە.**

لە رۇزى ئەمرۇ دا كە ھېرىش و داگىركەرى لە سەر كورستان لە ئاستى ھەرى ژۇور دايە و دۇزمن بە ھەموو جۆرە ئامرازى شەرى تايىبەت، ھەمو جۆرە ئامىر و تەكنوولوژى شەر، بەكار ھىنانى ھىلى خەيانەتكار و خۇفرۇشى كورد، دەيانھەۋى جارىكى تر دەسکەوت، نرخ و بەھاى گەلە كەمان بىن پى بکەن، ئەو چەند دېرە سەبارەت بە شىكست ھىنانى كۆمارى مەھاباد لە زمانى مامۇستا ھىمن بەنرخ و جىڭگاي تىبىنیيە. لە ٢٦ سەرماۋەز دابوو بۇ يەكەم جار لە مەھاباد ئالاى كورستان ھەل كرا و لە ٢ يەنەندان دا كۆمارى كورستان دامەزرا، بەلام سالىكى نەخایاند و ھەر زوو دۇوزمنانى كورستان ھەلیان كوتايى سەر شۇرۇشكىرىانى كورد و لە چاۋ نۇوقاندىك دا كۆمار ھەلۋەشا، قازى شەھيد بۇو، ھەموو ھىوا و ئاواتەكانى كورد جارىكى دى بە بادا چوو. بەلام مىثار تەنيا ئەوه نەبوو ئەو ھۆكaranە مامۇستا ھىمنىش لە سەرەوە لە چەند رەستەيە كى كورت دا ئامازەپى كردوون زۇر گرىنگەن. چەند رەستەن بەلام قەدەر و چارەنۇسى نەتەوەيەكىان گۆرە. بۇ كۆمار ھەلۋەشا و گەلى كورد سەركووت كرا؟ **بۇ قازى لە سىدارە درا؟** بۇ پىشىمەرگە بەرخۇدانى نەكىد و بە سەدان بۇي دىكە كە دەبى جەوانانى كورد رۇزانە لە خۆيان و باب و باپىرانىيان پرسىيار بکەن. بۇ گەلى كورد تا ئەورۇ كەش نەيتوانىيە بە ئاوات و ئامانجە كانى بگات؟ ئاخۇ بىندەستى گەلى كورد، چارەنۇسىكى نەگۆرە؟ دەگەمن ئەو نەتەوانەي كە بە ئەندازە گەلى كورد لە پىناو ئازادى دا نرخيان دابى. سەركووت و سىدارە، كۆملەكۈزۈ و لەشكەركىشى، سووتاندى شار و

پاراستنی نرخ و بههای گله که مان له گوژه پانی تیکوشان دان، له سه نگره کانی شهر دژی دا گیرکاری تیکوشان ده کهن و هه روزه فسانه و حیما سهیه ک ده خولقینن. هیزی گه ریلا نرخیکی مه زنه بۆ گله کورد. میژوو به دریزایی ته مهندی خۆی هیزیکی فهایی وه ک گه ریلا نی باه به خۆه نه بینیو. **فهاییه کانی حه سه نی سه باه و ئه سحاب و يارانی پیغەمبەران وه ک گه ریلا شهربان نه کردووه.** که سانیک که له هه مهو رهمه ک و بەرژهوندی تاکه که سیه کانیان دهرباز کردووه و ته نیا داراییان واتا گیانی شیرینیان فهایی ئازادی خاک و نیشتمان کردووه. گه ریلا کانی ئازادی کورستان به سالانه له بەرامبەر سیاسەتی نکۆلی و له ناو بردنی دا گیرکه ران راوه ستاون و به شیوازیکی ئه فسوناوه بەرخۆدان ده کهن. له هه سووچیکی نیشتمان بۆ پاراستنی گله که مان ئامادەن. به تیک شکاندی سنوره دهستکرده کان، کورستانی پارچه کراویان کردۆتهوه به یەک. له شەنگال بى یا کۆبانی، له ئیلام بى یا خود له ئاگری، هیزی ئازادی کورستان بۆ پاراستنی گله که مان ئامادەن و به بیر و هزری ریبەر ئاپۆ جهوانانی کورد له بەرامبەر دا گیرکه ران دا بونه توپیکی ئاگر. به هه بونی گه ریلایه که دهئەنجامی وه ک کۆماری کورستان، شۆرپشی سهید رهزا، شیخ سه عید و هه مهو کۆمەلکوژی و قرکردنە کانی وه ک گله زیلان، حەلەبجە و ئەنفال و شەنگال دووباره نابنەوه. **هیزی گه ریلا مسوگە رکدنی ئازادی کورستانە.** هیزی گه ریلا تولمی هه زاران سال زلم و زوری، کۆمەلکوژی، بى ریزی و دهستدریزی بۆ سه ر دایکی نیشتمان مانه.

به ده که وتنی ریبەر ئاپۆ و هرچه رخانیکی مه زن له تیکوشانی ئازادی کورستان دا هاتە دی. ریبەر ئاپۆ ئه و بۆشاپیهی که له سه رهە لدانه کانی پیشتوو دا ژیان کرابوون، به باشی شروقە کرد و که سایه تی کوردى ئازادی سه ر له نوی پیناسە کرده و خۆلقاندی. وتی **شەری ئازادی کورستان شهربیکی ئاسایی نیه، شەری مان و نه مانه، شەری ژیانه.** واتا دووز من که سایه تی کی به ناوی کورد له ژیان دا نه هیشتتووه و له هه مان کات دا جوغرافیا یه ک به ناوی کورستان هه بونی نیه. درووشمیک که هەتا ئە مرۆش له لایان دا گیرکه رانه و هه روز دوپاته دهیتە و سیاسەتیک که هه روز کورد بەرھو نه مان دهبات یا بەرھو مەرگ پەلکیش ده کات. بۆ بەرنگار بونه و له گەل دووز منیکی که به هه مهو شیواز نکۆلیت لى ده کات و دان به هه بونت دانانیت و وەھشیانه پاکتاوت ده کات و گۆری مردنی بۆ هەلچەندووی **هیزیکی پاراستنی پیویسته، هیزیکی لیھاتوو، فهایی، ئیدئولوژیک.** له سه رئه و بنە مايە، ریبەر ئاپۆ له 15 تە باخی 1984 هیزی رزگاری کورستانی دامە زراند. ئەرتەشی رزگاری کورستان به خوینی عەگیدان، زیلانان، بیلەنان، سمکویان و هەزاران جهوانی کورد روز به روز مه زن بwoo. هیزی ئە مجارە ته نیا هیزی پاراستنی عە شیریه ک و هەرمیک و پارچە یه ک نه بون، هیزی پاراستنی هه مهو کورستان بwoo. **بەلام هیزی گه ریلا پیک هاتوو له کین؟ رۆلە** هەرە پاک و ئازا و به ئەمە گە کانی گله کوردن که له پیناوا پاراستنی دایکی نیشتمان دا بى هیچ چاوه روانیه ک بپیاریان داوه و بویرانه بۆ

ئىتللاعات و دەزگاي مىت سەر بە داگيركەرى توركىيە) لە ھىزى فەدایى كوردستانى دەكەن. بە ھەموو ئەوانەش راناوهستان و بە كەمىن و پىلانگىرى جەوانانى فەدایى كوردستان شەھيد دەكەن و تەرمە كانىشيان شويىنه وون دەكەن. بەلام ھىلى خەيانەتكارى كورد پىويسىتە باش بزانىت كە جەوانانى فەدایى كورد لىيان خوش نابىن و حىسابيانلى دەخوازن. مەسەلەي سەر سۇورى سىمالكا پشكۆيەك لە بوركاني رەق و كىنى جەوانانى شۇرۇشكىرى كورد دېرى خەتى خەيانەته. ما فى خەيانەتكاران نىيە لە سەر خوينى جەوانانى كورد تەجارەت بکەن. بى گومان خەيانەتكاران دەكەونە بەر لافاوى رەق و كىنى ولاپارىزى گەلە كەمان.

ھەروەك ماموستا جەلال مەلەكشا دەلىت: ھىچ پوازيك نەبۇتە دەسكى خەنجەرى بەر پشتىندى سۇلتان، دواي قەلاشتى دار چارەنۇسى پواز ھەر فريىدانە و بەس. خەيانەتكارانى كوردستان دەچنە ناو زىلدانى مىزۋوھوھ.



لە سەرددەمە هەستىيارە ئەمرۇدا كە داگيركەران ھىچ رىڭايە كىان بۇ ژيان كردنى كەسايەتى كوردى ئازاد نەھىشتۇتەوە و بىيارى بە چۆك داھىنانى گەلە كەمانى داوه، ئەركى ويژدانى و ئەخلاقى ھەر جەوانىكى كورده بۇ پاراستنى گەلە كەمان و نىشتمانە كەمان بەشدارى رىزەكانى ھىزى گەريلاي كوردستان بىيت. بە دەستەۋەزىن دانىشتن مىزۋو لىمان خوش نابىت. لە دەرەھەن ھىزى خۆمان، مەوعود و رزگاركەرىك نىيە. ئەگەر ئەمرۇ نېكەين سبەي درەنگە. بە بەشدارى لە ھەلمەتى كات كاتى گەريلايەتىيە جوابىيکى ددانشكىن بەھىنەوە دوزمنانمان و لە مەتەرىزى شەرف، پارىزوانى لە دايىكى گەورەمان (نىشتمان) دا جىېڭىز. عەقلىيەتىكى كە ئەمرۇ ھېرىش دەكاتە سەر كوردستان ھەر ھەمان عەقلىيەتە كە پەلامارى بىرە سەر كۆمارى كوردستان. داگيركەرانى كوردستان ھېچكەت ئەۋەيان نەشاردۇتەوە و ھەر بەو ھۆكارەشە كە دوزمنىكى وەك فاشىسى تۈرك لە ھەفتاودوو يەمین سالۇھەرى كۆمارى كوردستان دا ھېرىش دەكاتە سەر عەفرىن و بە ھەفتاودوو فرۇكەي شەر بەسەر گەلە كەمان دا بۇمب و راکىت دەبارىنەت. بەلام لە ھەموو سەرەنج راکىشتر خەتى خەيانەتى كورده كە بۇ كۆشتىنى كەسايەتى كوردى ئازاد لە دوزمن زياتر پىداگرى دەكات. ئىمە رۆزانە دەبىنەن كە لەو پىناوهدا دىپلۆماسى دەكەن، شەرى مەديايى و شەرى تايىبەت دېرى تەقگەرى ئازادى كوردستان لە ئاستى ھەرى ژووردا بەرپىوه دەبەن. پىناسە كانيان ھەر ئەو پىناسانەن كە دوزمنانى گەلە كەمان واتە داگيركەرى ئىران (دەزگاي

شەھىد ٿيان سُوران



لەو رۆزه‌وهى كە تۆم بىستووه و ناسىيوه
ھەست بەڙيان دەكەم، دەزانم كە كىم و
دەبى چۆن بژىم. يانى فكر و رامانى تۆ
منى بهمن ناساند و فيرى كردم كە بهمانا
بژىم، فيرى ئەلفوباي ئازادى و
سەربەستىت كردم. لەفيرىگە كەى تۆدا
چەندە زەحەمە تىشىم كىشا بىت، هىچ
رۆزى لەرۆزان دوودلى و پەشيمانىم ڙيان
نەكەد، چونكە تىايىدا هيىزى واتام
كەش فىكەد، هيىزى فكر و هيىزى مەرۆف،
كەمېكىش بىت لەوە تىيگە يىشتىم كە هىچ
شىتىك موسىتە حىيل نىيە و مەرۆف چى
بکاتە ئامانج دە توانى پىيى بىگات
بەمەرجى كە لەو ئامانجەدا جددى
بىت و پىيى باوهەر بىت، وەكۈ ڙىئىك و
وەكۈ كوردىيىك ئازادىم كرده ئامانج و
لەدلىوە باوهەرپىم پىكىرد، بۇ ئەمەش
بەھەسرە تەوە بۇوم كە بۇ ساتە
وەختىكىش بىت لەنزيكە وە بتىيىنەم و توند
لە باوهەشت بگرم و هەناسە يە كم بدايە و
پاشان ئەوەى لەدلمدايە دەرھەق بە ئازادى
خۆم و ڙنان و گەلە كەم لە گەل تۆدا
و تووويىز بکەم

ئازادى سەر دەكەمۇت

ئنانى جەوان



زىلان ساقىز

بۇي ساز كردۇوه لە ئامىزى دەگرىت و ناتوانىت بۇ ساتىكىش لە دابېرىت، يەكىك لەو رئالىتە ناخوشانەي كە ئىمە مەرۋى كورد مەحکومىيەن و پىيەوه زنجىر كراوين بنه مالەيە. لە هىچ شۇنىكى دوونيا لەو ئاستە دا مەرۋەكان مەحکومىي ژيانى ناو مال و بنه مالە نەكراون، لىرەدا بەتايبەتى دەپىت ئىمە ئاماژە بەو رۆلە وەحشەتەي كە بە ژنيان داوه لە ئەمرو دا بکەين.

ئەگەر بمانھەويت پىناسەيەكى راست لە هەبوونى كەسايەتى ژن بکەين پىويسەتە ئاماژە بە رۆلى مىژۇوى كۆمەلايەتى ژن لە تارىخى كودستان دا بکەين. بى سەردان و تىرۋانىنېكى راستى مىژۇويى ناكىت و ناتوانىت وىنەيىكى راست لە ژن را خېرىتە بەر چاوا. لە هەموو مىژۇوى مەرۋاچايەتى و كوردايەتى دا، ژن پىشەنگانە و داھىنەرانە بارى قورسى گەشە پىدان و داھىناني كۆمەلگەي لەسەر ئەستۆ گىرتۇوه. لە هەموو بوارەكانى ژيان دا چالاكانە و بى بەرىھەست بەشدارى سەركەوتۈوانەي هەبۈوه، مىژۇوى قارەمانىيەتى ژنى كورد لە ئەفسانە و چىرۇك و

زۆر جار كاتىك بىر لە هەندىك شت دەكەمەوه و بە باشى ليى تىدەگەم، لە ناخەوه ھەست دەكەم كە ئەمرو ئەو ژيانە ناشىياوه، نارپاوايە و بەلارىدا چووه بۇ بهم شىۋىيە؟ چوونكە مىژۇو باشتىرىن و بە ھىزىتىرىن سەرچاوهى بۇ ئەوهىكە مەرۋەدا بېتتى بە خاوهن زانىارى و تىڭەيشتن لە دوونىيائى سىكۇلار، تىكىنلۇزىيا و زۇرۇشتى دىكە.

بەلام بە داخەوه ئىمە وەكۈو مەرۋى كورد يەكىك لەو گەلانەين كە زۆر گەرينگى بە مىژۇو نادەين. ئەو راستىيەش هەيە كە ئىمە بە دەستى ھېنديك كەسى دىكە خراوينەتە ئەم رەوشەوه و بە سەرمان دا سېيىندرارە و بە تايىبەتى لەسەرمان كار كراوه بۇ ئەوهىكە لە ساتىك دا كارە ساتە هەرە تراژىدې كانىش لە بىر بکەين. ئەو شىۋە ژيانەش واي لى كردووين كە هىچ كات بىر لە شتىك بە ناوى ژيانى نويى ئازاد و يَا بنېر كەرنى كۆيلەيەتى نەكەينەوه. يَا ھىوايەتىكى نەبېت كە هەولى تىكۈشانى بۇ بەدات و لە ئەمروداش ئەو شىۋە ژيانە زۆر بە ئاسايى و تەنانەت رازاوه، خۆش دەبىنرىت و مەرۋى كورد ژيانىك كە جەلا دەكەي

میژووی دۆراندن و ونبوونی ژنه. لەبەر ئەویش ئىمە وەک ژنانى گەریلا، سەرتا بىر و رامانى رىبەرەكەمان، دواتر شىوهى ژيانمان وەكى ئالتىرناتىيۇ پېشىكەشى ھەموو ژنان بە تايىبەتى ژنانى كورد دەكەين؛ بۇ ئەوھىكە بتوانىن زەنەتى پىاوى رەگەز پەرسەت و زەنەتى ژنى كۆيلە و تەسلىمكار رامالىين دەيىت خاونەن ھەولۇ و تىكۈشان بىن، چونكە ژن نىوهى وزەي كۆمەلگا يە. ھەر تاكىك پىوستە ئەوهى بزانى و دەركى پى بکات كە كۆمەلگا بە نىسى وزەي خۆيەوە ناتوانىت ھېچ پېشىكەوتىنېك توّمار بکات.

ئەگەر ژنى كورد بەراستى بىيىت بە خاونەن ھەولىكى چىر و پىر دەتوانىت جارىكى دىكە جوانى، داھىنەرى و خولقىكارى بگەرىيەتەوە نىyo كۆمەلگا، ئىمەش وە كۈو ژنانى گەریلا ھەموو ژيانى خۆمان تەرخانى خەباتىكى بەو شىوه پېرۋىز كردووه.

ھەر خەباتىك كە خزمەتى ئازادى و بىنەپەر كەدىنى كۆيلايەتى بکات، ئىمە پال پشتىيانىن و ماندۇو نەناسانە لە ھەولۇ و خەبات دايىن، ئەمروز ئەنجامى ئەو ھەولۇ و خەباتەش، لە حەفتانىن، زاگرۇس و مەتىنا زۇر بە راشكىاونە لەبەر چاوه كە بە سەدان گەريلاي كچ و كور فىدایيانە شەر دەكەن و گىيان بەخت دەكەن. ئىمە دلىيانىن لەم شەرە دا

ئازادى و دادپەرودى بەسەر دەكەوتىت.

بەيت و حەيرانە كان دا سىنگ بە سىنگ ھاتۇوە و بۇتە بەوانەي سەركەوتەن.

لە رۆزى ئەمرۇدا پلەدارى واتا ئايى يولۇزى دەسەلات كە بە رەگەزپارىزى باركراوه يە كىكە لە ئامانجە سەرە كىيەكانى جيا كەردنەوە. چىنایەتى گەشە پىدانى كۆيلايەتىه و ھەرودە با به تەشەنسەندى عەقلەت و زەنەتى پىاو سالارى ناتەبا لە گەل راستەقىنەي كۆمەلگا قۇناغ بە قۇناغ پاشە كشە بە بەشدارى ژن لە نىyo كۆمەلگەدا كراوه.

لەسەر ناوى داب ونەريتى چەواشە كراو، شرقەي ناراست لە ئايىن و دىن، پراوىز خراوه و بى پەرودە ھېشىتراوەتەوە و لە پىش بەشدار كەدىنى كۆمەلەتى ژن لەمپەر ساز كراوه. سرووشت و ھەبوونى ژن وەك لاوازى، بىكەلگى و بى هىز نىشان دراوه، ئەوانە وەك تانە و سەرزەنشت بە كارھىنراوه. گۇرەپانە كانى كۆمەلەتى لى زەوت كراوه، لە چوارچىوهى تەنكى ژيانى ناو مال و بىنەمالەدا مەجبۇر ودرگىراوه. ئەو كىردار و رەفتارە كۆمەلگەي پىاو سالارى، بۇتە ھۆى لەبار بىدنى وزە و هىزى سەرە كەي كۆمەلگا، واتا ژن. ئەويش كۆمەلگا يە كى لاواز و دوور لە داھىنەرى و خولقىكارى ساز كردووه. دەر ئەنجامى ئەو كردووه دىزە ژن و رەگەز پارىزانەيە و دوا كەوتىن كۆمەلگا يە.

كاتىك لە سەرە بەسەرە باسى رۆلى وەحشەتى ژن دەكەين، مەبەستمان لە لەش فرۇشى، پۇرۇنۇڭرافى، ئىرۇتىزىم و بەسەدان شتى دىكە كە بەراستى بىجگە لە داخستنى كەسايەتى ژن ھېچ شتىكى دىكە ئىفادە ناکات. سەرەدەمى كاپيتالىزم، تەكانە میژوویە كە ھەبوونى كەسايەتى ژن كەوتىتە مەترىيدارلىرىن و وەحشەتناك ترىن دۆخى ژيان، لەبەر ئەو رىبەر ئاپۇ دەلىت: میژوویە كاپيتالىزم لە ھەمان كات دا

بەرخۆدان رمەزى سەركەوتىھ

ئارگەش ھەلۋە

بەرخۆدانانە دوا بە دواي يەك لە هەر چوار لای كوردستان، لە ناو زيندانە كانى رژيمى داگيركەرى، لە سەر چيا، لە ناو شار و گوندەكان دا كراوه، دەكرى و تا سەركەوتىن بەردەوامىيان دەبى. ئەو قارەمانانە لە ژىر ئەشكەنجه، زەخت و زۆرى لە رادبهەدەر دا، بۇ ساتىكىش تەسلىم نەبوون و سەريان لە بەرامبەر دووزمن دانەنواند. بە بەرخۆدانيان چۆكىيان بە رژيمى فاشىستى تۈرك دادا و بۇون بە چرايەك لە ناو كۆممەلگاي رەش و تاريکى ئەو كاتەي كوردستان و تۈركىيە؛ سەلمانديان كە سەركەوتىن بۇ ئەو كەسىيە كە بەرخۆدان دەكت و تەسلىم بۇون پەسەند ناكات. ئەو بەرخۆدىرانەي مىزرووي گەلهەمان، ھيويان لە دلى گەلى

كورد دا ژياندهو و بۇونە
رې نيشان دەرى گەلى كورد.

كاتىك كە باس لە پ.ك.ك دەكەين، يەك لە وشانەي كە دىتەوە يادىمان "بەرخۆدان ژيانە" يە. هەر بۇيە ئەو دوو وشه لە سەرتايى دامەزراندى پارتى كاركەرانى كوردستان قۇناغ بە قۇناغ هەتا رۆزى ئەورۇمان ھاتۇون و لە گەل ناوى پ.ك.ك بۇون بە يەك. لە بەرخۆدانى ھەقلانى پىشەنگى پ.ك.ك لە زيندانى ئامەد تا بەرخۆدانى ئىستاكەي ھەقلان لە ھەرىمە كانى پاراستنى مەديا، لە ئاواشىن، زاپ و مەتىنا، ناكىت ئەو دوو وشه لىك دابىرىن. ٤٣ سال بە سەر دامەزراندى پ.ك.ك دا تىپەر بۇو و مىزرووي پ.ك.ك پراو پرە لە بەرخۆدانى و خۆرآگىرەك كە تا رۆزى ئەورۇكەش بەردەوامە. بەرخۆدانى ھەقلانى دەستپىكى گروپى ئاپۇچى وەك شەھيد مەزلۇوم دۆغان، شەھيد كەمال پىر، شەھيد خەيرى دوورمۇوش، شەھيد عەلى چىچەك و ... لە زيندانى ئامەد بۇو بە هيئىز و سەرچاوه بۇ ئەو



له چیاکانی کوردستان کردووه و بهشداری ریزهکانی گهريلاي ئازادي کوردستان بعون، ئهو جهوانانه له شەرى قەندىل بە بەرخۆدانى بى وينهىي كە دژى رژىمى داگيركەرى ئىران كرديان، جاريکى تر شكهستيان به داگيركەر هىننا و سەلمانديان رىگەي هىمن، شيرين و باھۆزەكان بەردەوامە و به دەيان شيرين و باھۆز دەشىنهوه. ئىستاش بە روحى كەمال پير، عاكيف، شيرين و باھۆزەكان بەرخۆدانىكى بى وينه لە بەرامبەر رژىمى فاشىستى توركىيە بە چەكى ناتۇ لە ئاواشىن و مەتىنا و زاپ ھەيە، بەو روھەوە لە بەرامبەر ئەو ھەموو ھېز و تەكىنەكە بەرخۆدان دەكەن و شكهستيان نەك تەنیا بە توركىيە، بەلكوو بەتەواوى ناتۇ هىناوه. داگيركەران بە ھەموو سيلاح و تەكىنەكى جۇراوجۇرھىرش دەكەنە سەر گهريلاكانى ئازادي کوردستان. چەكى كيميايى بە كار دىن بەلام ديسان بەرخۆدانى ئەو فيداييانە كە ھېزى خۆيان لە رېبەر ئاپۇ و شەھيدان دەگرن، دووژمنيان تىك شكاندووه و سەركەوتنيان مسوگەر كردووه. بەلام دەبى باش بزانىن بەرخۆدىرى ھەرى مەزن سەرۋەك ئاپويە، ئەو ۲۳ سالە لە ژىرتەجريد و شكهنجەي روحى، رەوانى گران بەرخۆدانى گەورە دەكات. دەبى بزانىن ئافرينىھەرى ئەو ھەموو بەرخۆدانە، لە زيندانى ئامەد تاکوو زيندانەكانى رژىمى داگيركەرى ئىران و ھەروھا لە رۇزى ئەورۇكەش، بەرخۆدانى سەر چياکانى کوردستان، سەرۋەك ئاپويە. بى گومان بى سەرۋەك ئاپۇ ھىچ لەو بەرخۆدانانە پىك نەدەھات. سەرۋەك ئاپويە كە ھېز بەو بەرخۆدانانە دەبەخشى، ئىستاكەش ھېز ھەر لە ئىمزالى وەرددەگىرىت و ئەو ھەبونى رېبەر ئاپويە كە ئەو بەرخۆدانانە دەئافرينىت.

بە دلنىيائىيەوو دوو و شەي پ.ك.ك و بەرخۆدان بى سەرۋەك ئاپۇ و فەرسەفەكەي بى واتايە

ئىتر بەرخۆدان بۇو بە رەمزى سەركەوتن و شەكەندى فاشىسم و داگيركاري، بەرخۆدان بۇو بە ژيان. زىلان، بىرەيتان و عەگىد دەركەوتن و بەرخۆدانيان مەزن كردەوە و خەتىكىيان بۇ ئىمە ديار كرد. بە مەزن بعونى تەفگەرى ئاپويى و گەشه سەندىنى، لە پارچەكانى تر بۇو بە هيوا بۇ گەلى كورد. لە رۇزھەلاتى کوردستان بە ھۆى ئەو ھەموو قەتل و عام، زەخت و فشارەي رژىمى داگيركەرى ئىران بى دەنگى و بى ھيوايىھەك بە سەر گەلى كورد لە رۇزھەلات و گشتى گەلانى ئىران زال ببۇو، لە دواى ناسىنى بير و فەلسەفەي رېبەر ئاپۇ ئەو بى دەنگى و بى ھيوايىھە شكا و بە ھەزاران گەنج و ژن لە دژى داگيركەرى ھەستان و بهشدارى ریزهکانى گەريلا بعون. بە دەيان كەس بە روحى مەزلۇوم، كەمال پير و خەيرىيە كان لە زيندانەكانى رژىمى داگيركەرى ئىران بەرخۆدانىكى مەزنيان كرد و تەسلىمەتىان قەبۇول نەكىد. پىشەنگى ئەو بەرخۆدانانە، شەھيد شيرين، شەھيد فەرزاد كەمانگەر، شەھيد ھىمن، شەھيد باھۆز و شەھيد فەسيح ياسەممەنيە كان بعون. ئەوان بەردەوامى رىگەي كەمال، مەزلۇوم و عەلى چىچەك بعون، تا دوايىن ساتى ژيانيان لە سەر ئامانجيان پىداگير بعون. دلنىا بعون سەركەوتن بۇ گەلى كورده. شەھيد فەرزاد و ھاوارىيەكانى بە خۆرەگرى و راوهستانيان لە زيندان، كارىگەرييەكى زۆريان لە سەر گشتى گەلانى ئىران، ئازادي خوازان و بە تايىھەت لە سەر بەندكراوانى تر كرد. ئەو بەرخۆدانەي كە جەوانانى ئاپويى بە پىشەنگايەتنى شەھيد شيرين، شەھيد ھىمن و شەھيد باھۆز لە زيندانەكانى داگيركەرى ئىران كرديان بۇو بە نمۇونەيەك بۇ دەيان بەندكراوى بەلۇوج، عەرەب، گىلهك، ئازەرى و فارس كە ئەوانىش تەسلیم نەبن و لە بەرامبەر رژىمى دژە مەرقۇ ئىران بەرخۆدان بکەن. بە ھەزاران جەوانى رۇزھەلات لە بەردەوامى رىگەي ئەو بەرخۆدىرانە رۈويان



ئاپۆردى راپه‌ریو

ھەلمەت تۆلھەلدان

29ى رېبەندانى 77ى ھەتاوى

و ھەراو ھورىيا، چەند گەنج بە ھەلاتن بەرهو دەكەوى، ۋەخسارەكان بە پەرۇشىن و شلەزارو. **كۈرتە چىرۇك مەيدانى ئىستەقلال دەچن و درووشمى "بىرى تۈركىيە"** دەلىنەوه. ھىزى سەركووت شلەزارو شلەزارو ھەر كۈچە و كۈلانىكى تەننیوه و ترساوا ترساوا گۈولە بە سەر خەلک دا دەرšíينى. خىابان خرۇشاوه و لە بەرامبەر تەقەى ھىزى سەركووت، گەنجان بە دەم درووشم گۈوتىنەوه و بە بەرەدەفرەكى وەلام دەدەنەوه. دەنگى درووشمى "كى دەلى ئاپۇ گىراوه... چىل مىليون ئاپۇ ماوه" دەنگى فيشەك و چەكى ھىزى سەركووتى كې كردووه. دوو ماشىنى ھىزى سەركووت سەراوبىن كراو و تەڭەر لە حەوا دەسووتىن. رېڭاوا بانە كان گىراون و هات و چۆ ئاستەنگ كراوه، ھىزى سەركووت دەيھەۋى خۇپىشاندران لە گەمارۋى خۆى دا بەھىلى و پىشى پەيوەست بۇونى خەلکى نارازى بە خۇپىشاندران بىگرى. بەلام تا دېت رېڭە خۇپىشاندران زىاد دەكا و شەپۇلى خرۇشانى ئاپۇرەت توورە گىفەت دېت. رېزىمى داگىرەر و سەركووت كەر ماويەكە پال كەوتۇھ و دەستى خاترجەمى ناوەتە بن سەرى كە ھىزى راپەرینى بەتەواوى لە ناوبردووه.

لە دەستپىكى بەشى باشۇرۇ شارەوە كە رې دەكەوى، ۋەخسارەكان بە پەرۇشىن و شلەزارو. ۋەخسارەكان بە پەلە مەوداي ژيان ھەلات ھەلاتە و ھەركەسە و بە پەلە مەوداي شەقام و كۈچە و كۈلانە كان دەپىيۇ؛ ۋەخسارەكان بەرەي باكۈرى شارە. لە ناودەراستى ئەو ھەلات ھەلاتە، لە دەوري مەزارى بىداق سولتان، ژىنلە دەستە و دوعا دانىشتۇوه، سەرى لە سەر دەرگائى مەزارگە كە داناوه و بى ئاگا لە دەور و پشتى لە گەل مەزارە كە راز و نياز دەكا و تاوا ناتاوا ھەناسەيەكى قۇول ھەلەكىشى و بە گۆشەي چارقەگە كە فرمىسىكى لا چاوى دەسپەتەوه؛ يَا بىداق سولتان دەفرىام وەرە، ئەو چ گۇناھىكى كردووه كە چارەنۇسى دەبى و بى؟ دواي ماويەك بىدەنگى ناوبەينيان، ژىنە كە بە چۆكى سست و لەرزۇك مەزارە كە جى دىللى و درىزايى شەقامى بىداق سولتان بەرە مەيدانى ئىستەقلال دەگىتىتە بەر، پشتى چەند ھەنگاوا دەگاتە سەر سى راي قەبران، دەروانىتە قەبران و بە دىتنى سەدان كىلى رەش و سپى و ھەزاران گۆرى نوستۇو ھەنگاوى گراتەر دەبن. لە لاي خوارەوە دەنگە دەنگە

◀ بهریز کراوات خو گوتان کاریان ته واوه و پیشی هر چه شنه دنگ هلبینیک و کاردانه ویه ک به سالانه گیراوه؟ - ئەخە چاویلکەی سیخور وای به ئىمە راگەیاند، كە هەر هەموو چاو ترسین کراون و وەك دار و بهرد ویژدان سارد و بى هەلویست... ◁ هیچ چاوه‌وانیمان نەدەکرد وەها خاوهن داریتى لى بکرى. ئەوانە به باشى نایناسن وەها لیئى به خاوهن دەركەوتتون، بیتسوو بیناسن بۆمان دەبنە کیشە و سەرئیشە ئەگەر بگەریئنەوە مەھاباد و مەیدانى ئیستەقلال، لە ناودەراستى شەر و پىك دادانى نیوان ئاپۇرەت توورە و هیزى سەركووت ئەو ژنەی كە دوا به دواي دا دەھاتىن و نەماندەويىست خەلۇتە كەي تېك بىدەين، دەگرى و دەبارىنى و لە خۆى دەدا كە رېگام بکەن تا خو بگەيىنە نەخوشخانە. هیزى سەركووت بهرەو شەقامى مەنبەع خەلک راۋ دەنى و خەلکىش سەر بەرەو ژىر هیزى سەركووت دەگىتە بەر بەرد. لاۋىكى تازە پى گەيشتوو و بوير بە بەزن و بالاى نەزۆر كورت و نە درېز، گازى فرمىسک رېزى هیزى سەركووت هەلەگرىتەوە دەيھاۋىتەوە نیو خۆيان و چاو لە چاوى دوۋۇزمن، سىنگ بە سىنگ بە مىستە كۆلە و پىلاقە دەچىتە ناویان، لە پىستەوە سەربازى سەركووت لە يەك قەددەمى را تەقەى لىدەكا. لاۋى بوير لە بەر چاوى ئاپۇرەت توورە، دەستى چەپى لە حەوا بە نىشانەي ئازادى، بەلادادى و دەكەويىتە سەر زەۋى. چاوه‌كان لە سەر جەستەي لاۋى بويرن و چاوىك وا بە فرمىسکەوە زەق و زىت لە سەرى كلىد بۈوه. مانگى رەزبەرى ۲۰۱۵ بە هەزاران كەس لە مەیدانى چوارچرا درووشمى

پىشەنگە كانى شەھيد خستووه و يەكىتى ناویانى پەرتەوازە كردووه. بەلام لە بەرە بەيانيه ك دا هەوالىكى ناوەخت دەبىتە هىزى بزوئىنەرى بىر و هەست، خەلکى ئەم ولاٽە لە گۇوند و شار بە پىر و لاو هەر هەموويان دىتەوە ياديان كە وا خەريكە دوا رۇزى هيواو ئىمانىان لى زەوت بکەن و بە تېكرا لە بەرە بەيانيه كى سارد و بەستەلەك دا كۆمەل كۈوزىيان بکەن. ولاٽ بە هەممۇ پىك هاتە كەيەوە بگەر دار و بهرد، ئاسمان و چيا كانىش دىتەوە بېريان سالانى دوور و درېزى راپردوو. دەنگى سرتەيەو تەگبىر، ئاخۇ دىسان هەمان چارەنووس؟ مال ويرانى و بى كەسى؟ تەسلیم بۇون و مەردن؟ نا نابى و نابىت بشبىت. كۆتا دەرفەته و دوا رېبەر، ئەگەر بیتسوو لە قىسمان بچى وا لە سەر لەپەرە مىرۇوش دا جىڭەمان نابىتەوە. خوداوهندەكان لىيمان خوش نابىن و زەۋى جىڭەمان ناكاتەوە، كە وا لە دوا زەردەشت، دوا حەوارى و دوا پىغەمبەر خاوهن دەرنە كەوتىن. داگىر كەران و دىۋەزمە مىدىايىه كانىان باس لە گەتنى هەبۈونىكى چىل ملىونى و مىرۇویە كى هەزاران سالە و دوا هيواي پشكتۇو و كۆتايى رۇزى كوردان دەكەن. بالام وا لە سەر شەقام، ئاپۇرەت توورە لە پىش چاوى هەممۇ گەردوون و دوونىيائى پىلان بە جەستەي ئاگرىنيان دەنۋوسنەوە "كەس ناتوانى رۇزمان تارىك بىك". كراواتەكان و دامن كورتە بە نیو سىاسىيە كان و چاویلکە مۇخېرەكان لە نەھۆمى سەرەوە دوا بالاخانەي هەرى بەرزى شۇوشە بەند دا لە نیو حەوزى ئاوى سارد-نەكا گرى جەستەي ئاگرىن بەرۋەكىان بگرى- بەپەلە لىك كۆبۈونەوە. تاساو لەو هەممۇ كاردانەوە راپەرینە.

خۆتى نەبەئ ئەوا من بە شەپ تۆشى پىيوه دەكۈزۈم. هەر ئەو رۆژە بە دلىكى پىر لە غەم رېڭكاي نەخۆشخانەم گىرته بەر تا لەبەر خۆي بچويىنم. نىيو شار خەلک لىك كۆ ببۇونەوە هيىزى سەركۈوت بەرامبەريان، رېڭگا نەبۇو پىايىدا دەرباز بىم. دەللاام و دەپارامەوە رېڭگام بىدەن، بەللاام كەس ئاگاى لىيم نەبۇو. لە گەرمەي لىدان و پىدادان دا چاوم كەوتە لاويىك كە لە پىشىتەوە را سەربازىكى خويىرى تەقەى لى كرد و لە پىش چاوانى من و هەزاران كەسى ئەو شارە شەھيد بۇو. دەنگىك دەھاتە گويم، بە تىك را ھاواريان دەكرد **كى دەلى ئاپۇ گىراوه... چل ملىون ئاپۇ ماوه .**

"هەتا كوردىك بىمىنى، كۆبانى هەر دەمىنى" دەددەن و لە رېزى پىشەوە گەنجىكى تەمەن ١٧-١٦ سالان سەر درووشە كان دەلىتەوە و پىر بە دەنگ ھاوار دەك "بىزى بەرخۆدانى كۆبانى" و خەلکىش دوپاتى دەكەنەوە. هيىزى سەركۈوت ھاتووه و دەورى لى گرتۇون، بەللاام ناوىرن نەزىكى ئاپۆرەي سەرەھەلدىر بىنەوە. عەبدوللاي ١٧-١٦ سال پشتى سەرەھەلدان بە حەز و ئاواتەوە لە مالەوە بەرامبەر بە دايىكى دانىشتۇوه و گوئى بۇ گرتۇوه. **◀ رۇللە تۆم لە زىگى دابۇو و باوكت زۇرى لى دەكردم دەبى لە بەر خۆمت بچويىنم، لىيى دام و پىيى دادام، مندالىم ناوى و نامەھەوى. ئەگەر بىتسو لەبەر**



سەردهمانەدا دەبىت كە لە گەل رىڭخراوىكى نەھىنى بە ناوى يەكىتى خويىندكارانى كورد لە زانكۆى تاران كە كۆمەلىك روونا كېرى كورد بەرپۇھى دەبەن، ئاشنا دەبىت و دەست دەكات بە كار و خەبات. هەر لەو سالەدا لە گەل كىرىشىكى ئازەرى بە ناوى روقيا ژيانى ھاوبەش پىك دىنن و دەبنە خاوهنى كورپىك بە ناوى بابەك (لە تەمەنەكى كەم دا لە ئەوروپا كۆچى دوايى دەكات). لە تەمەنە ۲۵ سالى دا حکومەتى شاهەنشاھى حەممە رەزا شا شالاۋىكى گىتن لە سەر خويىندكارانى كورد دەست پى دەكات و ۱۵۰ خويىندكارى كورد دەست بە سەر دەكەن، سوارەش بەر ئەو شالاوه دەكەۋىت و بە تۆمەتى ھاوكارى لە گەل حىزبى دېمۇكراتى كوردىستان دەست بەسەريان دەكەن. هەر چەند ئازار و ئەشكەنجه يەكى زۆريان دەدەن بەلام ناتوانن ھيچى لە سەر بسىلەمىنن و دواي ۶ مانگ ئازادى دەكەن. دوا بە دواي ئازاد بۇونى خويىندنى خۆى بەردەوام دەكات و لە تەمەنە ۲۹ سالى دا خويىندنى تەواو دەبىت. هەر لەو دەمەدا لە رادىق تاران لە بەشى كوردى، وەكۈو كارمەندىك دادەمەززىت و بەرnamەيەكى ئەدەبى و رۇشنىبىرى بە ناوى "تاپۇ و بۇومەللىل" كە گوئىبىستىكى زۆر بۇ لاي خۆى رادەكىشىت و بە دەنگىكى نەرم و نيان، پىشىكەش دەكات. بەشى زۆرى ژيانى سوارە ململانى دەبىت لە گەل نەخۆشى دا و نىوهى ژيانى زۆرتر لە شەر لە گەل نەخۆشى دا دەبىت، بەلام سوارە سەر بلىندانە ژيانى خۆى بە تىكۈشان و خزمەت بە گەلەكەي بەردەوام دەكات و شىعىر و نوسراوه كانى لە گۇشار و رۇژنامە جىاوازەكان دا چاپ و بلاو دەبنەوە و لەو ماوه كورتەي ژيانى دا دەبىتە خاوهن رۇلىكى گىرىنگ لە ئەدەبىيات و شىعىرى كوردى دا و وەكۈو باوکى شىعىرى نوئى كوردى پىناسە دەكىت.

شىئە كورتى ۋېھلىۋەرە

شەنگە سوارى/شىعىرى كوردى

ژىلە مو

سالى ۱۳۱۶ هەتاوى لە گوندى تورجانى سەر بە شارى سەقز شۇرە سوارىكى زەردەبەخەنە بە ناوى سوارە ئىلخانىزادە چاوى بە رۇوي دوونيا دا ھەلھىنا. هەر بە منالى لە باوهشى گەرمى دايىكى بى بەش دەبىت، دواي ماوهىك بۇ گوندى قەرەگوئىز بار دەكەن و لە تەمەنە ۱۷ سالى دا دەچنە شارى بۇ كان و لەوئى ژيانى خۆيان بەردەوام دەكەن. لە تەمەنە لاوىتى دا توشى نەخۆشى دەبىت و سى سالان لەسەر جىڭا دا دەھىلىتەوە و هەرچەند لە بوارى جەستەيەوە لاواز دەبىت بەلام بە ململانەيەكى زۆر ژيان بەردەوام دەكات و پەرە بە خويىندنى خۆى دەدات. كە خويىندنى لە بۇ كان تەواو دەبىت لە تەورىز خويىندنى خۆى پەرە پى دەدات و لە تاقى كردنەوەيەكى تاران دا سەر دەكەۋىت و رىڭەتى تاران دەگرىتە بەر و لە وى بەردەوامى بە خويىندنى خۆى لە كۆلىزى حقوق بەشى قەزايى دا دەدات. لەو



سەر

شەر

گولم!

دلم پره له دهرد و کوڭل
ئەلىم بىرم لە شارەكەت
ئەلىم بە جامى ئاوى كانياوى دى يەكەم
عىلاجى كەم كولى دلى پرم، لە دەردى ئىنتىزازەكەت
ووجۇز بۇو گياني من لە شار و هاڻەن هاپى ئەو
لە رۆزى چىكىن و نەخۆش و تاو ويابى شەو
ئەلىم بىرم لە شارەكەت
لە شارى چاولەبەر چراي نىئۆن شەوارەكەت
بىرمە دى كە مانگە شەو بىزىتە ناو بىزم
چلۇن بىزىم لە شارەكەت
كە پې به دل دىرى گۈزم؟!
لە شارەكەت، كە رەمىز ئاسن و منارەيە
مهلى ئەويىن غەوارەيە
ئەلىي لە دەورى دەست و پىم
ئەوھى كە تىلل و تان و رايەلە، كەلەپچەيە
ئەوھى كە پەيكەرە مىسالى داوجەل
ئەوھى كە دارە تىللە، مەزەھەرى قەنارەيە
لە شارەكەت كە مەندى دووكەلە
كە دىتە دەر لە مالى دەولەمەند
وھ تىشكى بى گوناھى خۆرەتاو ئەخاتە بەند
لە ھەر شەقام و كۈوچەيەك شەپۇرى شىنە
دئى بەرەو دلم



رۆزىك كە دەيھەۋىت بچىتەوە بەرەو شوينى
كارەكەى، لە رىڭا دا دەكەۋىتە بەر ماشىنى
هاوکارىكى و دواى چەند رۆز نەخۆشى روانەي
نەخۆشخانەي دەكەن و پاش ماوهىك لە ژىر
نەشتەرگەرى دا كۆچى دواىي دەكەت و رۆزىك
دواتر تەرمەكەى دەھىننەوە بۇ گوندى حەماميانى
سەر بە شارى بۆكان. لە بۆكان بە مەراسىمىكى
شکۆدار و بە رىزدارى لە سەر بەرزايىكەى
حەماميان، لە سەر نالەشكىنە بە خاكى دەسپىرن.

ئەگەر چى سوارە وەك شاعيرىك ناو دەر دەكەت
بەلام لە بوارى پەخشان، وتارى ئەدەبى، چىرۇك و
شانۇنامە دا گەلىك بەرەم تۆمار دەكەت كە
بەشىكى زۇريان ئىستاش بە دەست نوسى ماونەتەوە.
كە جىڭگايى ھەر كات سەوز دەمەننەتەوە و ھەر سات
لە دلى گەل دا دەمەننەتەوە و شىعرە كانى ھەر دەم لە
دەمى گەل دا دەگوتىنەوە.

بەرەمەكان:

١. خەوە بەردىنە ٢. لاس و خەزال

٣. چەكوش وەشىنى رۆلە كۈزراو ٤. تاپق و بۇومەلىل

شہید
کیتھ جائز



شہید لیڈا شیلیہ مز دو غان



ئەگەر لە پاریس ئەزىام

کەزان نورى

ئەگەر لە پاریس ئەزىام لە هەر كۆلانىك نەمامىك دەسووتاند
لە هەر شەقامىك جامى ماشىنىك دەشكاند

بە بۆيى ھەمەلشنى سوور جام خانەي ھەموو ماركىتە كانم ئەنوسى و
فلچەكەي سلفادۇردالىم ئەھىنا و خانوو بە خانوو ئەو شارەم لە سوور ھەلئەكىشا
دار و بەردى شازىزەلىيەم وەك بەردىكى خويىناوى سەر لوتكەي قەندىل
دواي شەھيد بۇونى ھەر گەريلايەك دەنه خشاند

لەبەر دەرگايى ھەر مالىكى دا، ئالايىكى كى كوردستانم دەچەقاند

ئەگەر لە پاریس ئەزىام بە بۆيى رەش، لە سەر ويستگەي ھەر پاسىكىم ئەنوسى
ئىۋە بۇون سايكس بىكۆتان ئىمزا كرد و لە لۆزان دا مىزۈمى كوردتان بە ئەمروز گەياند

ئەگەر لە پاریس ئەزىام ئىستا وەكىو عەلى ئاماجىد
ھەرچى ژنى قىز زەرد و چاو كالى تىايىه،

جلم لە بەر دائە كەند و ئالايىكى كوردستانم لى ئەھالاند

ئەگەر لە پاریس ئەزىام، ھەرچى گلۇپى دارتىلەكانى شار ھەبۇو
بە بەردى قۇچەقانىيەك ئەم شەكەندىنوو

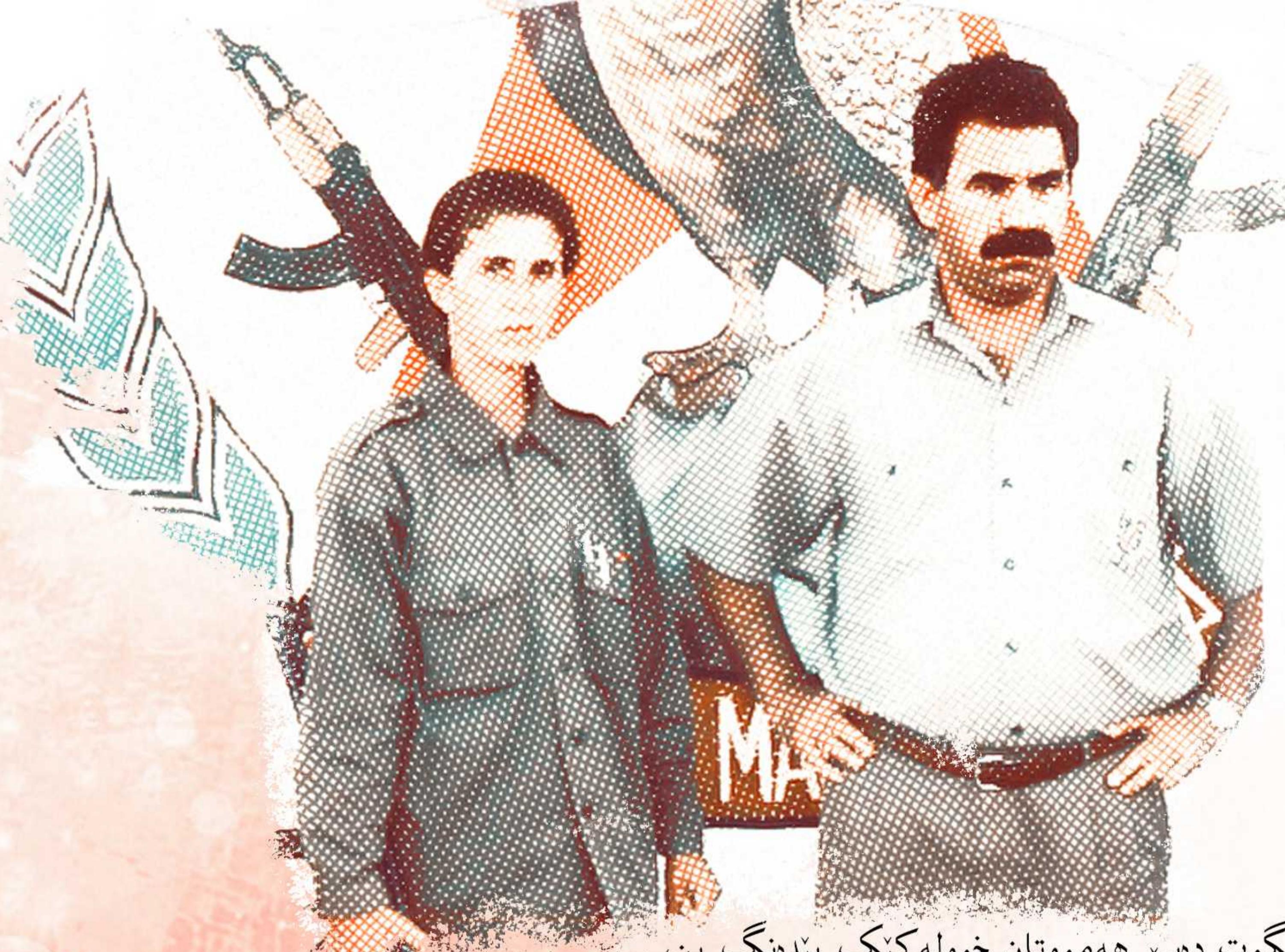
لە جىڭەي ھەرىيەكەيان دا تاكى پىلاوى گەريلايەكى شەھىدم ھەلەواسى و
بۇ بانگەسەي مافى مەرۆف ئەمكىد بە سمبولى داهىنان

ئەگەر لە پاریس ئەزىام كەوالىسى سەرتەختەي شانۇ كانم گشت تىك ئەدا و
پۇستەرى ھەموو پىشەنگا ھونەريەكانم ئەدراند

ئەگەر لە پاریس ئەزىام لە دوورەو ھەموو ئامادەبوانى كۆنسىرتە كانم ئەدايە بەر بەردوو

پىم دەگۇتن ئەوه كۆتايى مۇتزارت و باخ و شۇپەنتانم راگەياند

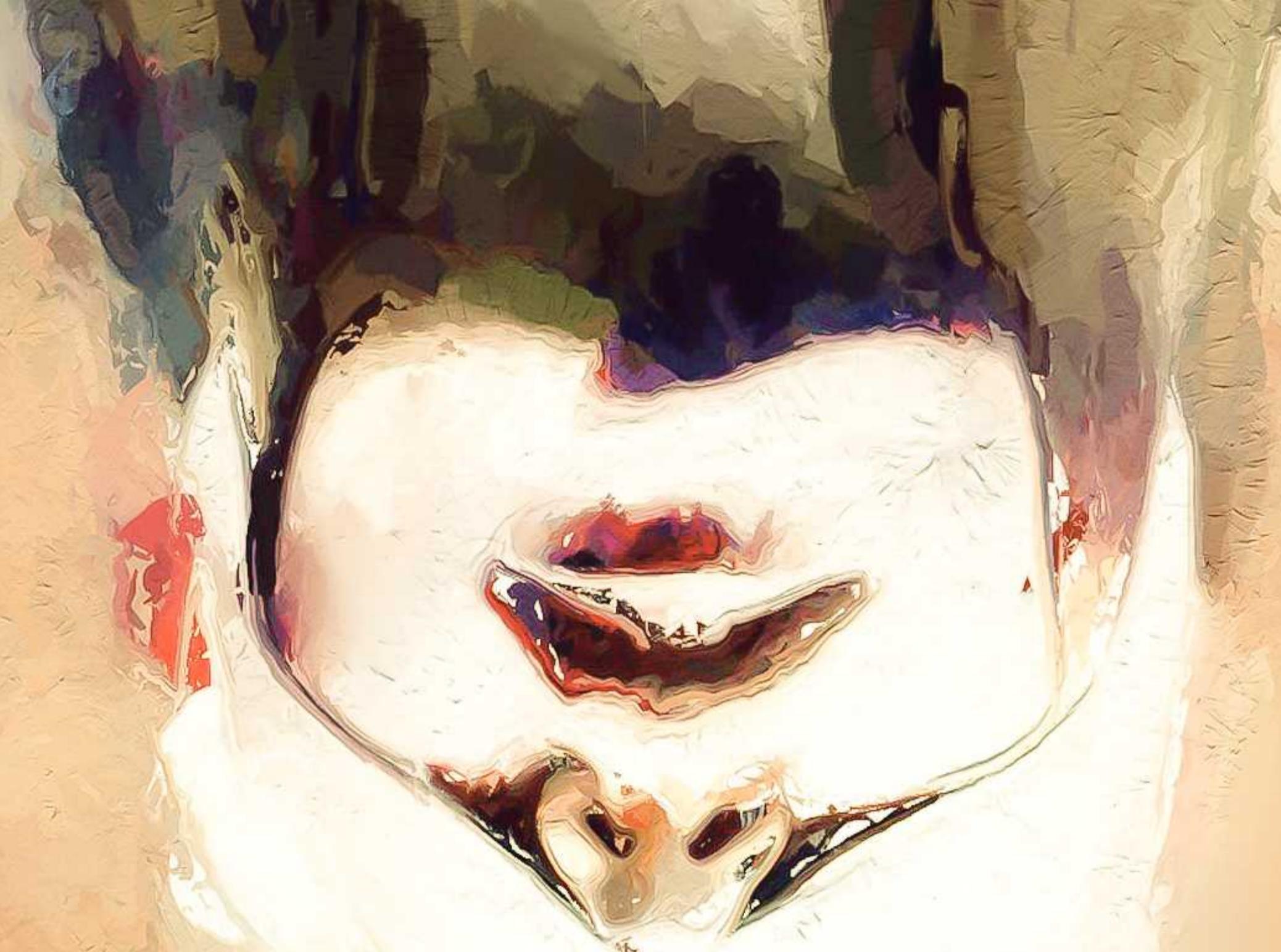
ئەگەر لە پاریس ئەزىام زەنگى بەر دەرگايى ھەموو مالىكىم لى ئەدا و



دهمگوت دهبي هه مووتان خوله کيک بيدنگ بن،
ئه مرو قاسملوو له به رزترین كه نيسه شارهوه زنهنگي پرسه لى ئه دات و
بو تيرورى سياسى سى ژنه چالاکى كورد،
ميژووتان ئه خاته بەر دەم پرسيارهوه و شارتان دينييته خرۇشان
ئه گەر لە پاريس ئەزىام، شاكلۇ فيسى يە كەمم لە گۆر دەرىئەھىنایەوه و
ئه موت ئەبى بو شکۆي شەرەفى شاشىنى فەرنگ لە گەل شازادە لويس دا
لە پىشەوه بىرۇن و تابوتە كەمى جانسز ھەلگەن بە شان
ئه گەر لە پاريس ئەزىام ئەلەبم لە شويىنى خۆي لائەبرد،
ئه مگويىزايەوه بو ژوورە كەمى ئاپۇ لە دوورگەي ئىمرالى و
دهمکرد بە قەلايەك بو باکورى كورستان
ئىفلم بە يەك شەق دەخست بە دەم دا و ئاگرى نەورۇزى ئەمسالم ئەبرە سەر ئەلمۇن بلان
ئه گەر لە پاريس ئەزىام هەر ئەمرو پرۇگرامى شاشەي تىقىيە كانم ھەك دەكەد و
پەيامىك بۆ كوردا كانى ئەو ولاته لە سەر دائەنا
وەرن ھەموومان سېھى لە سەر گۆرپى شارلى مان دەست بکەين بە خۆپيشاندان
ئه گەر لە پاريس ئەزىام بە يەك رۇڭ تۆپۈگرافى گالەم ھەل ئەۋەشاندەوه و
بە يەك ھەفتە ديمۇگرافىي شاشىنى فەرنگىيە كانم ئەشىواند
ئه گەر لە پاريس ئەزىام چل رۇڭ پرسەم ئەبرە مالى ئۆلاند و
پىشىم ئەگوت ئەرى بۆچى ئەم شارەت تو كە چادرىكى ئارامى تەيدا نەبۇو بو ئۆجالان،
ئىستا پەرە لە فيشهك و تيرورىست و سلۇگان بو تيرورى نەتەوھىيە كى
بى شوناسى بى ناو نىشان ئاخ ئەگەر لە پاريس ئەزىام

هورامان





EM DIPIRSIN ÇIMA JINEK, XWE DIKUJE?

BARÎN JÊHAT

**DI ROJA ME YA ÎRO DE JIN LI SER FIKIR Û RAMANÊN RÊBER APO,
LI SERANSERÎ CÎHANÊ BI PÊŞENGTIYA JINA KURD
JI BO AZADÎ Û MAFÊ XWE YÊ JIYANÊ TEKOŞÎN Û ŞER DIKIN.**

Gelo dema em dibhîsin ku jinekê xwe kuştiye, pirsa çima jin xwe dikujin, di mejiyê me de derbas dibe? Yan jî ji bo me nakokî çêdibe ku çima jinek xwe dikuje? Di bingeh de pirsa me ya bingehîn ewe ku; dema em bi xwe kujiya jinan dibhîsin, ci û kî tê bîra me? sedem çiye û kî dihêle ku mirovek ango jinek ji tişta herî zêde li gel wê bûha ye ku ew jî cane wê ye, canê xwe nefret bike û xwe kuştinê li şûna jiyanê hilbijêre? Dema ku jinek xwe dikuje gelo em dibêjin ji jiyanê aciz bû ye? Jinek ne baş bû, ji ber wê xwe kuşt an jî em bibêjin zilam jiyan jêre kiribû dojeh.

Tu hîncetê jiyanê ji jinê re nehiştine,

ji ber vê jin xwe dikujin. **Gelo em di her xwekûjiya jinekê de leyîstokên dewletê yên li dijî jinan, qanûnên dewletê yên ku her roj hilbijartina mirinê tînin bîra jinan em lêpirsîn dîkin?** Zihniyeta zilam salar a dij jin me ji van hemû pirsên di derbarî jin de dûr xistine. Ci jin be ci jî zilam be ev pirsên li jor qet nayêن bîra wan ji ber ku êdî ev kiryarênu ku di roja me ya îro de li himber jinan têne pêkanîn wek qederekê pênase dîkin û bi civakê jî didin qebûl kirin. Ji xwe ji qederê wêdetir jî ji ber ku jin wek hebûnekê nayê dîtin û hebûna wê ya fîzîkî weke ku ayidê zilame ango ji bo zilam bedena wê saz bûye tê dîtin

wê çawa ev pirs werin kirin. Meyzandinên me wê bi ci awayî bin pir girînge. Eger em di bin bandora zihniyeta zilamsalar ya desthilatdar de bin, wê demê emê jî wekî zilamê desthilatdar wê her dem bersiva me ya yekemîn ew be ku, ‘ji xwe jinek baş ba wê xwe nekuşta’. Di bingeh de başiya ku zilam ji jinê re pênase dike, ew başî bi xwe kolebûna jinê ye. **Li gorî zilam jinek çiqas kole be, ewqas başe, çiqas serî li himberî wî bitewîne ewqas bi rêze, çiqas jin bê mafiyê ji bo xwe qebûl bike, ewqas wê bê qebûl kirin. Ev tê wê wateyê ku li gorî pîvanên zilam başbûna jinê, koletiya jinê ye.** Jina ku koletî ji bo xwe wekî qederekê dibîne û qebûl kiriye û jiyana bi zilam ya ruxmî hemû zehmetiyên wê û koletiya wê hildibjêre jî dîsa, her roj zilamê desthilatdar bi nêzîkatiyên xwe yên ku jinê biçûk dixe, ji cewhera wê dûr dixwe, bê îrade dixe, rojane îtaetê lê ferz dike û jiyanê jêre dike dojeh, ji ber vê êdî jin jiyanê nabîne mirinê dibîne û mirov dikare bibêje ku ew jin her roj kefena xwe bi destê xwe didûre. Sedema vê ya bingehîn jî zihniyeta ku pênc hezar sale ji aliyê zilamsalariyê ve

pêş dikeve û zayenperestiya zilam rewa dibîne ye. Di roja me ya îro de û di civaka me ya ku zayend perestî têde serwere, zilam rojane li ser jinê şîdetâ fizîkî û rûhî dide meşandin û di her kêliyekê de mirinê li pêş çavê jinê zindî dike, ev rewş jî pir zêde nayê lêpirsîn kirin û di asta jor de normal tê dîtin. Civaka ku ji aliyê dewletê ve hatiye perçiqandin û kole kirin, mirina ku her roj jin ji aliyê zilam ve rû bi rû dimîne normal dibîne, lê mirina ku jin bi xwe hildibjêre û ew jî ku di bingeh de dîsa zilam jinê bi destê wê ji aliyê fizîkî ve dide kuştin bûyerekî pir sosret dibîne û di vir de kiryarêن zilam yên ku dihêle jin bi destê xwe xwe tune bike ango xwe bikuje nabînin. Berovajî vê yekê carek din wê jinê sûcbar û nalet dîkin ku çima xwe kuştiye û hevjînê xwe bê jin hiştiye. Bi rastî jî ev ferasetên pir sosretin. Gelo civak çima mirina ku jin pênc hezar sale bê xwesteka xwe pê re rû bi rû dimîne bûyereke sosret nabînin, çima civak kuştina (ROMINA) keça ku bi destê bavê xwe bi dasê hatiye kuştin bûyereke sostet û qirêj nabînin, çima civak tecewiza keça 14 salî yê ku ji aliyê 25 eskerên Tirk

ve hat tecawiz kirin bûyerek sosret û ji derveyî exlaqê mirovahiyê nabînin. Ji derveyî van bûyeran bi sed hezaran bûyerên mîna van û heyâ xirabtir jî bi serê jinê de têlê mixabin ku çav ji bo wan têl korkirn, guh têl ker kirin û dema mijara mafê jin tê vekirin, kesek wek pirsgirêka xwe nabîne û ev tenê wek pirsgirêka jin tê dîtin . Her wiha zilamê ku ji aliyê dewletê ve ewqas tê perçiqandin û biçük xistin dema ku dizîvire malê an ew saziya ku zilam têde dewlete, desthilatdariya xwe li ser jin dide meşandin. Kiryarênu ku jiderveyî mal dewlet bi ser zilam de tîne û dixe koleyê xwe, vê care zilam di mal de dikave şûna dewletê û heman kiryarênu koletiyê li ser jinê ferz dike. zilam bi vê halê xwe yê kole ve, dema jinê dibîne tişta yekemîn tê bîra wî, zilamtiye û divê koleyek wî ango jinek hebe. ji bo ku zilam xwe îsbat jî bike, dikeve nava leyîstokên qirêj yê

desthilatdariy. Ev tenê jî têr nake jiyana heyî li jinê jî heram dike. îrade, fikir, tekoşîn, hêz, berxwedanî, serî rakirin û hwd her tiştê jinê jê digire, didize û tune dike. Dema ku mirovek bê maf, bê îrade be, wê her dem serî tewandî be ev jî tê wateya jiyanek pûç û ji bo ku kole be jiyan bike, wê çawa bi xwe kujiyê nehizire.

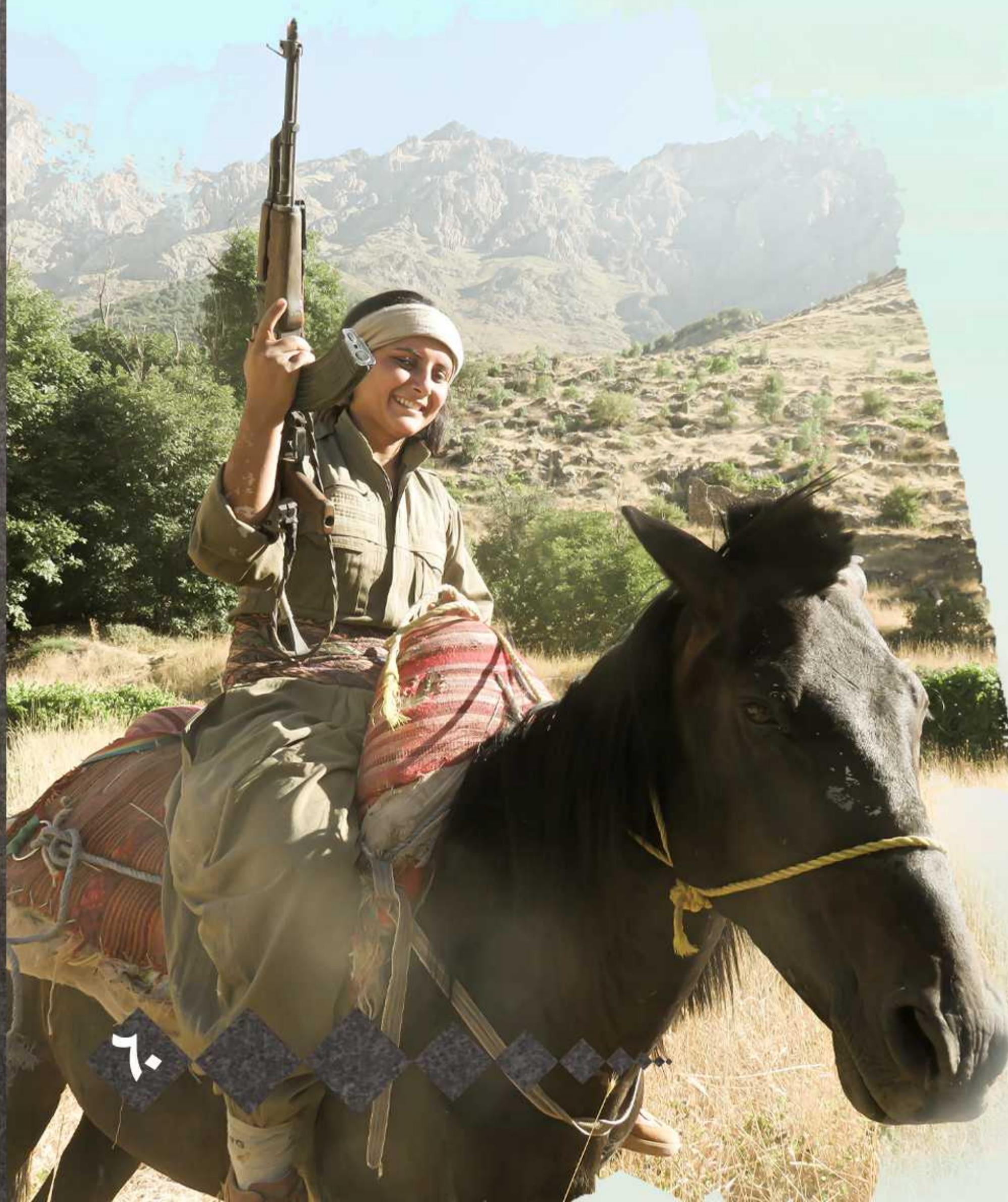
Mirovek ji seherê heyâ êvarê bê navber xizmetê ji zilamekî re bike û di heman demê de dîsa jî rojane rastî şidet, heqaret û tecewîzê hem ji aliyê fizîkî hem jî ji aliyê derûnî ve re rû bi rû bimîne wê demê ji bo wê jinê wateya jiyanê namîne û xwekuştin wek xelasiya xwe ya ji zilam dibîne. Di vir de mirov dibîne ku di bingeh de yê ku xwekuştinê nîşanî jinan didin û wan didin kuştin zilam bi xwe ye, pirî caran bi destê xwe jinê qetil nake lê bi şîdetâ ku her roj li ser jinê dike, jinê dighîne wê asta ku bi xwe ji jiyanê nefret bike û xwekuştinê li şûna jiyanê hilbijêre. Ev kiryarênu ku zilam li ser jinê pêk tîne, eger mirov bi kûrahî lê temaşe bike. Dibîne ku ne tenê li beramberî jinê ne, li beramber tevahî mirovahî û hebûnê ne. ji ber wek ku Rêber Apo dibêje: “Jin



Di destpêka sedsalên kolekirina jinê de heta roja me ya îro, her tim berxwedaniya jin li hember desthilatdariya zilam ango zayendpestiya qirêj a zihniyeta zilam salar hebûye. Ev berxwedan di her demekê de teşeyek daye xwe û xwe berdewam kiriye. Di roja me ya îro de jî jin li ser fikir û ramanê Rêber Apo, li seranserî cîhanê bi pêşengtiya jina kurd êdî jin ji bo azadî û mafê xwe yê jiyan tekoşîn û şer dikan.

Di şoreşa Rojavayê Kurdistanê de jinê Kurd ji cîhanê re dan nîşandan ku jin xwedan hêz û îradeyeke bê hempaye û çiqas kiryarên tunekirinê li ser hatibin meşandin jî tune nebûye û cewhera xwe ya pir bi hêz parastiye. Îro jina Kurd bi berxwedan, tekoşîn û sekna xwe ji bo tevahî cîhanê bûye nimûneyek herî li pêş. Dema ku mirov li jinê cîhanê û

berxwedana wan yak u di roja me ya îro de didin meşandin de temaşe bike, dibîne ku tevahî jinê cîhanê yê azadî xwaz û tekoşîna jinê Kurd û xwe bi fikir û felsefeya Rêber Apo re kilît dikan, ta ku ew jî bighêjin asta jina azad û zihniyeta zilam perest a ku jinê qir dike tune bikin. Rêber APO careke din jina otrîter, jina ku ji civakê re pêşengtî dikir û wekî xwedewend di nav civakê de dihat pênasekirin derxe hole. Îro bi felsefeya azadiyê re êdî li şûna ku jin xwekujî wek xelasiyekê bibînin, êdî tekoşîna bê navber, hebûna xwe bidest xistin û azadiya xwe qezenckirin hildibjêrin û derdikevin ser rêya tekoşîn û berxwedana ji bo azadiyê. Ji bo ku jin bighêjin vê astê pêwîste ku cewhera xwe bibînin, xwedan helwest bin, koletiyê red bikin, xwe nas bikin û ya herî girîng xwe bi rêexistin bikin. Ji ber ku jin enceq bi xwe birxistinkirinê hebûna xwe misger bikin. **Pêwîste jin xwekujiyê tu carî hilnebjêrin, ji ber ku êdî îro jin ne bê çarene. Xwedan rêexistin û artêşin, ev jî bi keda Rêber Apo hat misogerkirin.** Ji ber vê yekê pêwîste ku her jinek xwe ji zihniyeta zilamsalar û zayend perestiya civakê xilas bike û wekî Şehîd Şêrîn Elemhûlî, Madora, Feraşîn, Bêrîtan û Zîlanan ji bo jiyanke azad û bi rûmet, bibin tekoşer û şerkerên gel û welatê xwe.

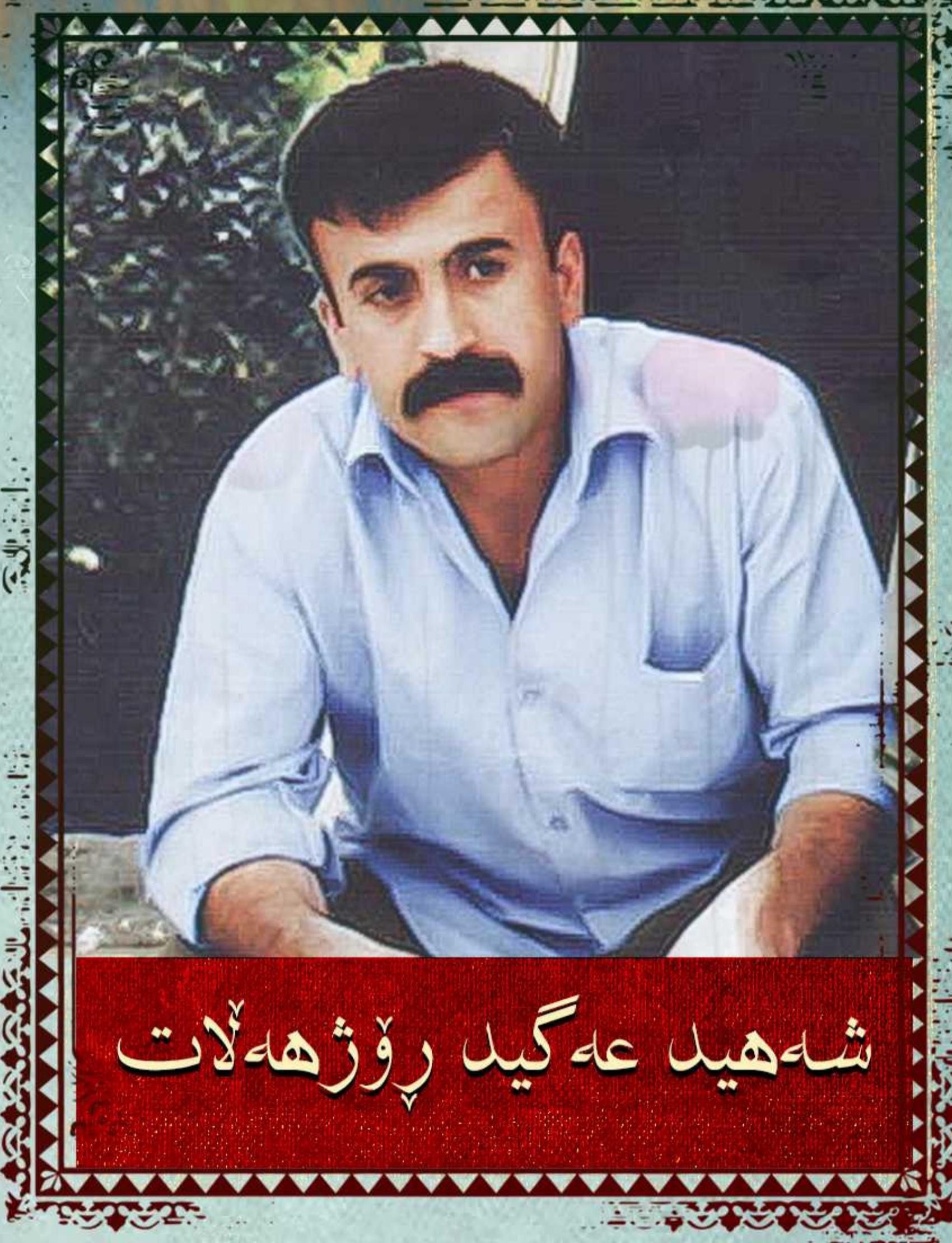
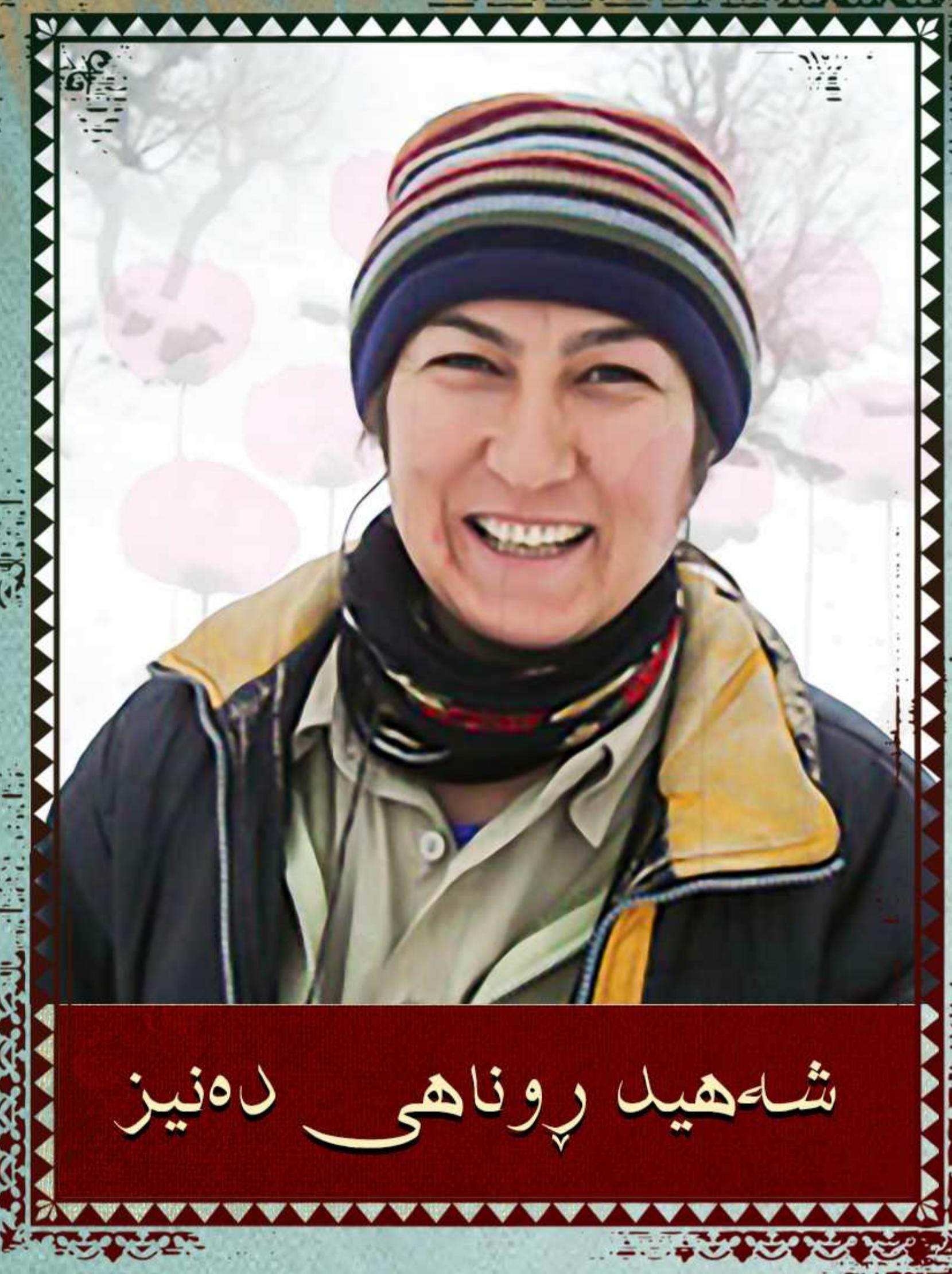




کەنگەری کۆمەڵە
پەزەر بۆ جەعاززادە

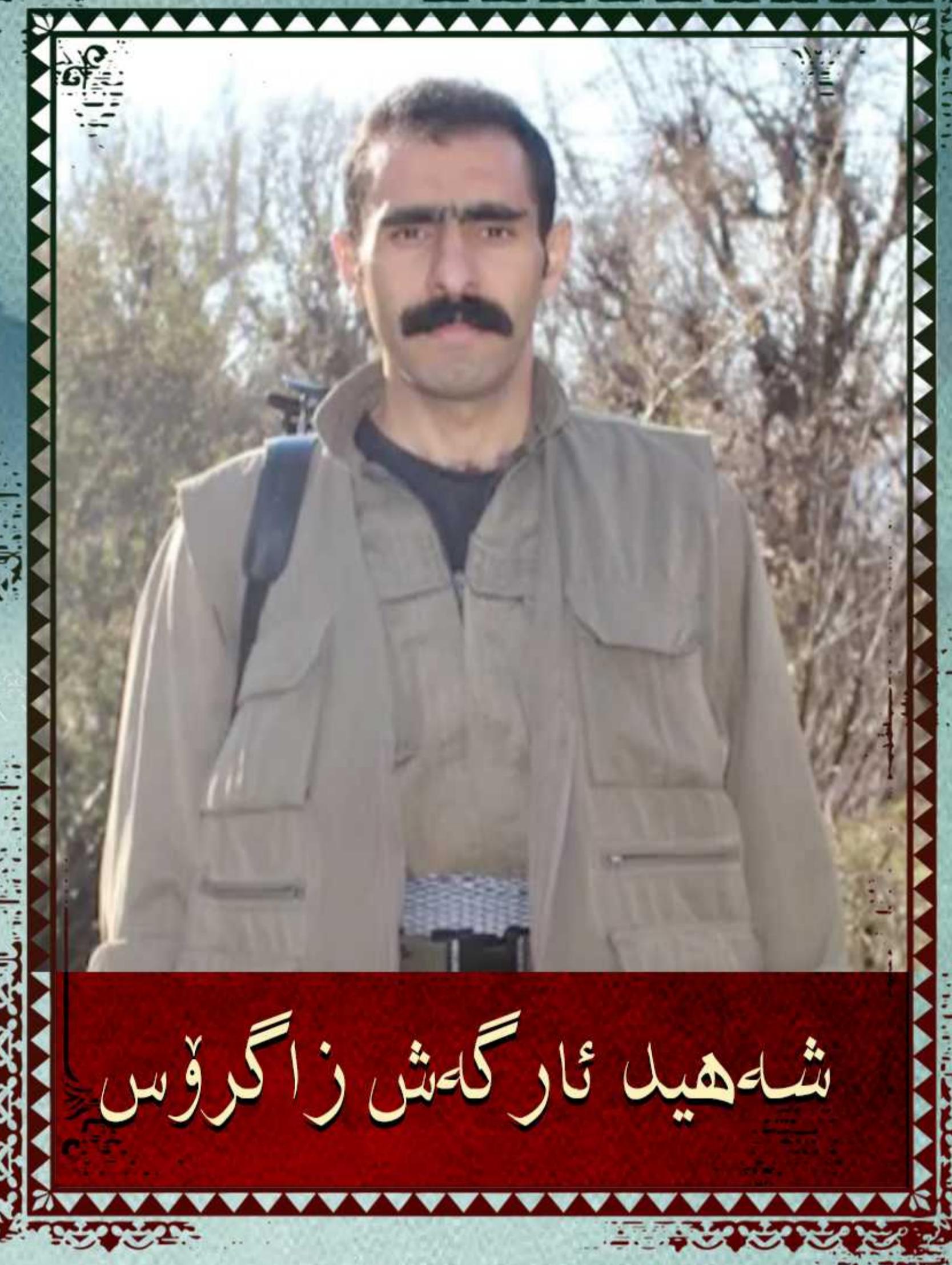
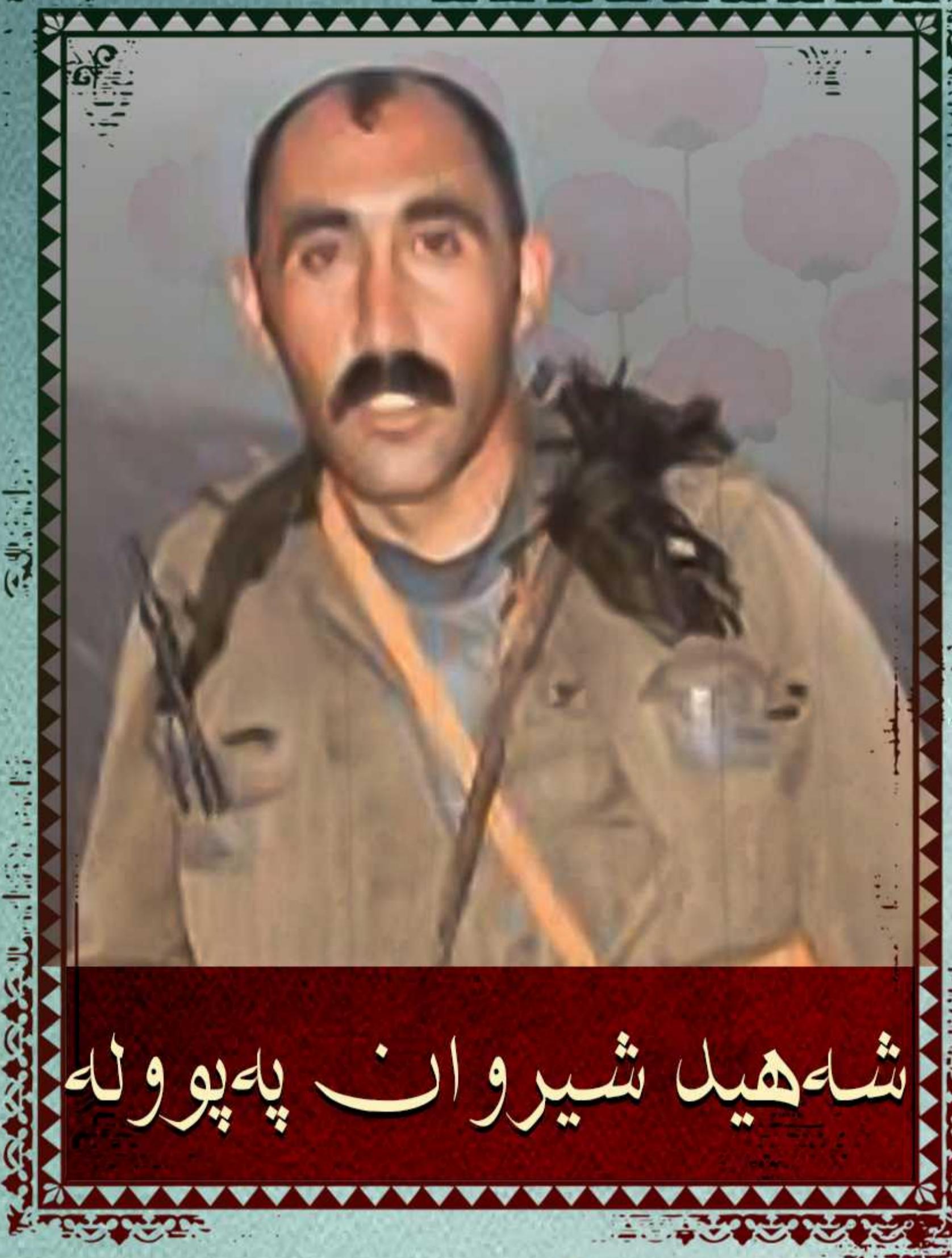


ئالبومى شەھيدان



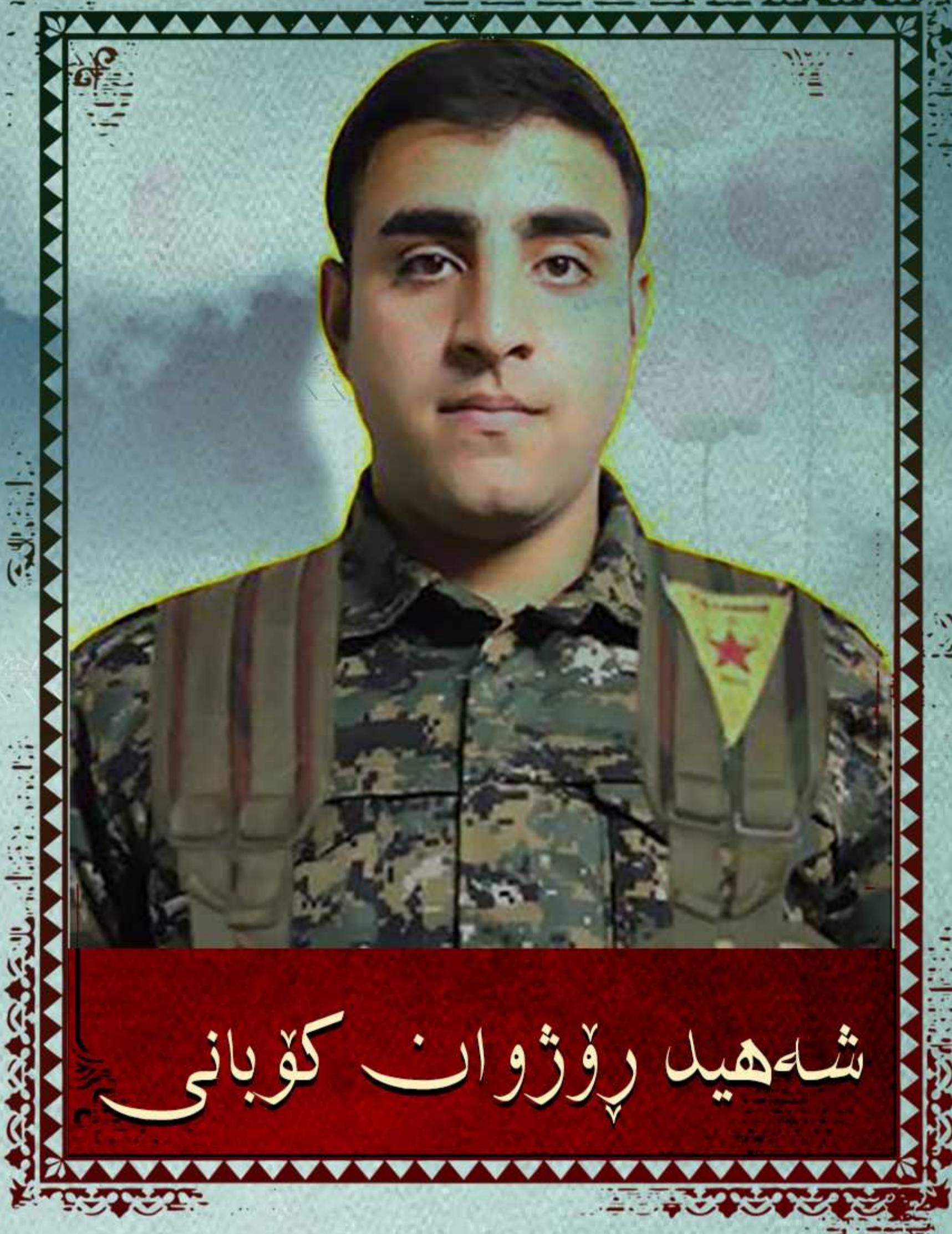
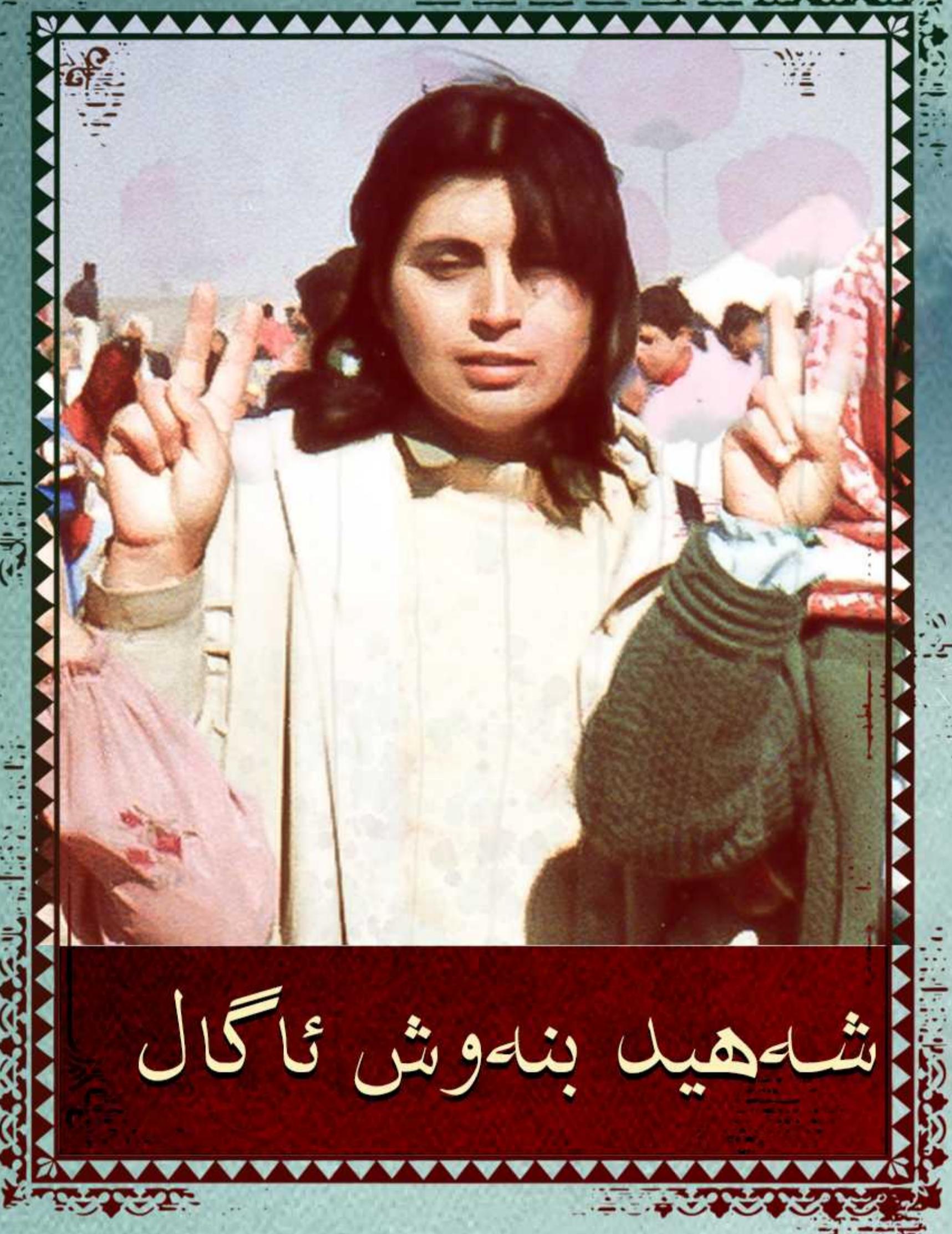
شەھيد پىشەنگى خەتى تىكۈشانى





شهید مامۆستای ژيانه





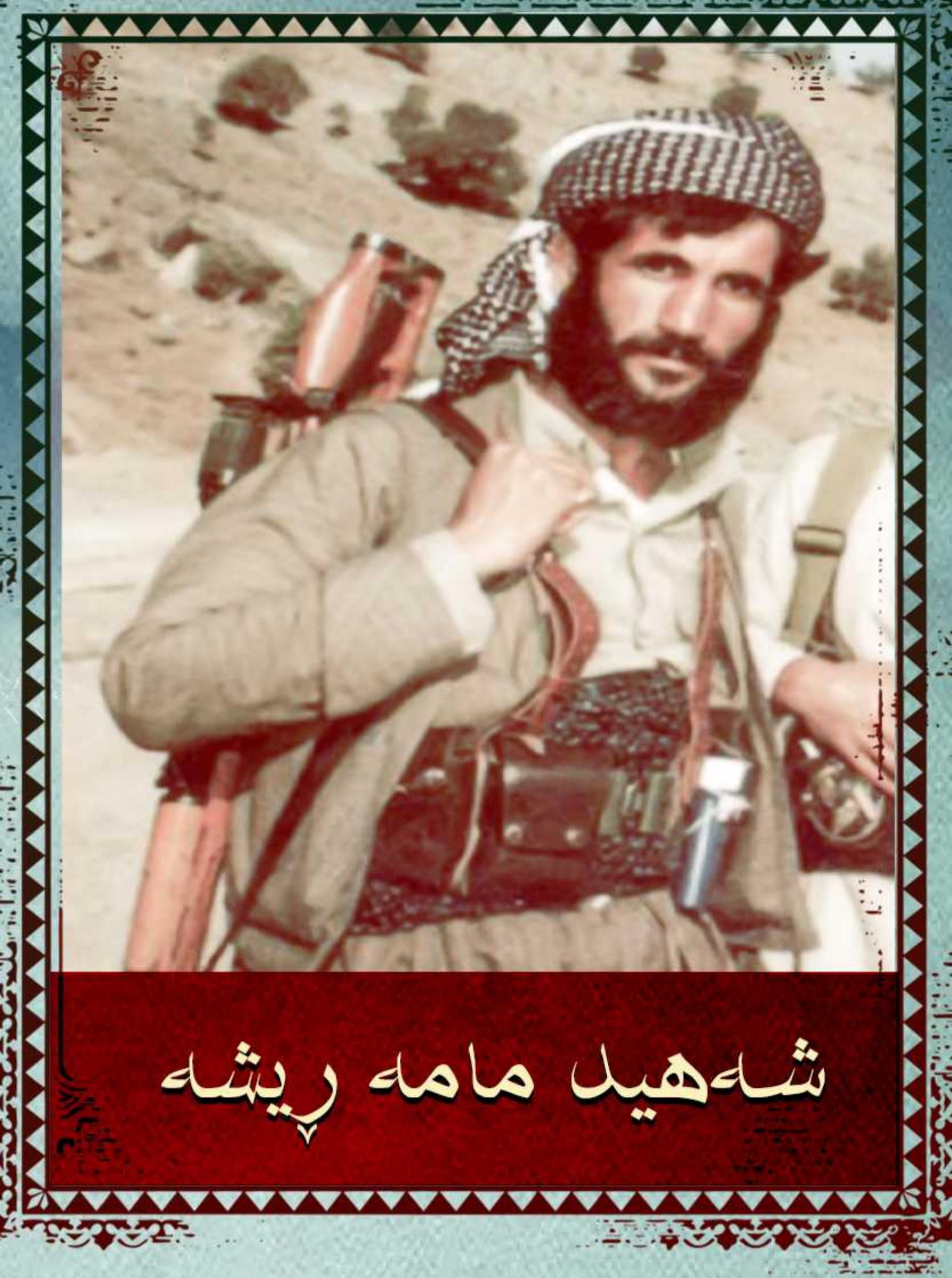
تەقگەرى ئاپۆيى تەققىرى شەھىدانە

**Lehengen
Destana GARÊ**





شهيد ئارام(شاسوار)



شهيد مامه ريشه

شہید لیگہ رینوانی حقيقة تن



شہید ئبراھیم نوتف ئەللاھی



شہید فسیح یاسمه‌نی

نۆ تاریخی کەسەلەر پەشمەت



بە جەوانى دەستىماز پۇچ كەندى بە جەوانىش كەردە كەۋىيىن

JİLEMO 19

كۆمەلگای جەوانانى رۆژھەلاتى كوردىستان و يەكىتى ژنانى جەوانى رۆژھەلاتى كوردىستان

